

سیگار

نشریه حزب توده ایران



رای دانشجویان

سال سوم، شماره

۵

صفحه	فهرست
۳	۲۹ اسفند - روز تاریخی و فراموش نشدنی
۵	نوروز باستانی
۷	باطرح برنامه حزب توده ایران آشناشویم
۱۰	مانجاوژد ولت ایران رابه عمان شدید امحکوم میکنیم
۱۲	جمهورید مکرانیک تودهای یمن پشتیبانی حزب تودهای ایران را از خلق عمان تسهینت میگوید
۱۴	اتحاد شوروی از جنبش آزادیبخش ظفار پشتیبانی و مداخله نظامی خارجی در ظفار را محکوم میکند
۱۷	یک دادگاه ننگین
۲۲	دست جنایتکار سازمان امنیت کوتاه
۲۳	عقابهای سخنگو
۲۴	پریشانگوشی شاهانه
۲۸	آشفتگیهای آموزشی ایران (M)
۳۴	لنین در قلب میلیونها نفرزنده است
۴۲	مرکز لنین
۴۴	افسانه "سوسیالیسم-امپریالیسم" و "احیا سرمایه داری" در اتحاد شوروی (۳)
۴۹	چگونه میتوان دانشجویان رابه مبارزات سیاسی جلب کرد؟
۵۳	"پنهانکاری" در کنگد راسیون
۵۷	باصطلاح کنگره فد راسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه باناکامی کامل روبروشد
۶۲	صبح فردا (تقدیم به قهرمان خلق هوشنگ تیزابی)
۶۴	ماتوسه دون مخاطر پشتیبانی از رژیم فاشیستی شیلی از رئیس خونتاپاداش میگیرد
۶۷	ماتوئیستها در باره ماتوئیستها
۷۳	عراق شاهراه ترقی خود رامیگشاید
۷۹	در باره اثر انگلس "آنتی دورینگ"
۸۴	خائنی بنام سولژنیتسین (۳)
۸۸	نویسنده ای "متعهد" ولی نه در مقابل خلق
۹۲	شعری نویافته از "ذره" (زارع در سرخرمن)
۹۵	از زندگی دانشجویان جهان
۹۷	سهم ناچیز ورزش از "بودجه بزرگ"
۱۰۰	چگونه میتوان نشریات حزب توده ایران رابدست آورد
۱۰۲	صورت تراش روستوو
۱۰۳	به یک لبخند می ارزد
۱۰۴	پیکار پاسخ میدهد
۱۰۶	پیکار و خوانندگان

۲۹ اسفند

روز تاریخی و فراموش نشدنی!

در مبارزه مداوم و پیگیر ضد امپریالیستی و دیکتاتورانه مردم ایران، ۲۹ اسفند ماه روز تاریخی و فراموش نشدنی است. در این روز، مجلس شورای ملی، در زیر فشار مبارزات وسیع توده های مردم از خارج و اقلیت دره شانزدهم به رهبری دکتر محمد مصدق از اخلال، به تصویب قانون ملی شدن نفت ناگزیر گردید. تصویب این قانون تاریخی که انعکاسی از نتایج مبارزات مردم ایران در طول سالهای نیمه اول قرن بیستم علیه امپریالیسم، به ویژه امپریالیسم انگلستان بود، بنوبه خود امکانات جدیدی برای کسب پیروزیهای بیشتر در زمینه تامین استقلال سیاسی و اقتصادی ایران و احیاء دیکراسی در کشور مایه پدید آورد.

تصویب قانون ملی شدن نفت و مبارزه بخاطر اجرای آن، به روی کار آمدن دولت ملی دکتر محمد مصدق و کسب پیروزیهای بزرگی در جهت اجرای قانون خلع ید از شرکت غاصب سابق انگلیسی نفت، طرد تسلط سیاسی استعمار انگلیس و انحلال قیمتی از لانه های جاسوسی آن در ایران، رعایت بیشتر موازین قانون اساسی و کوششی برای تحقق اصل جدائی سلطنت از حکومت انجامید. در دوران دو سال و نیمه ادامه مبارزات پیروزمانده ملی شدن نفت، همچنین موفقتهای چندی در زمینه تحقیق استقلال اقتصادی و سیاسی و پیشرفتهای فرهنگی و اجتماعی نصیب خلقهای ایران گردید. اهمیت تصویب و اجرای قانون ملی شدن نفت، که بنام "سعادت ملت ایران" و صلح جهانی از مجلس دوره شانزدهم گذرانده شد، تنها به تحولات کم و بیش بنیادی اجتماعی - اقتصادی دوره حکومت ملی دکتر محمد مصدق در جامعه ایران محدود نمیکرد. بسیاری از تحولات دوران بیست ساله اخیر نیز، با آنکه امپریالیسم بین المللی و ارتجاع ایران با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به سرکوب غنی و خشن جنبش ضد امپریالیستی و دیکتاتورانه مردم ایران اقدام نمودند، بازتابی از تصویب و اجرای قانون ملی شدن نفت و مبارزات توده های وسیع مردم در سالهای ۱۳۳۰ تا مرداد ۱۳۳۲ و پیروزیهای نسبی این دوران بشمار می آید.

۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹، روز تصویب قانون ملی شدن نفت، همچنین اهمیت تاریخی - جهانی دارد. این حادثه بیانگر آنست که خلقهای ایران، قبل از دیگر خلقهای کشورهای نفت خیز در حال رشد، به استیفای حقوق ملی در نفت اقدام نمودند و به مبارزه ای قاطع و آشتی ناپذیر با امپریالیسم و انحصارات غارتگر بین المللی نفت دست زدند. مبارزه علیه تسلط انحصارات بین المللی نفت، که هم اکنون بمعنی واقعی کلمه مقیاس جهانی بخود گرفته و کارتل بین المللی نفت را، طبرغم تلاش دولت امپریالیستی، به ویژه امپریالیسم امریکا، به شکست و عقب نشینی های

مهم از مواضع خود وادار نمود، بدرجه قابل ملاحظه ای ملهم از مبارزه ملی شدن نفت در میهن ما ایران است.

دنیای مترقی، آزاد بخواه و صلحدوست، پس از جنگ دوم جهانی، کشور مردم ایران را بانام قانون ملی شدن نفت و قهرمان مبارزه آن دکتر محمد مصدق شناخته است. ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ در تاریخ مبارزات ملل جهان علیه تسلط استعمار و امپریالیسم و بخاطر آزادی و صلح، بعنوان روز پیروزی مردم ایران بر عده ترین انحصارات غارتگر بین المللی نفت ثبت شده است. تصویب و اجرا قانون ملی شدن نفت در رساله های ۱۳۳۰ تا مرداد ۱۳۳۲، معرف ایفای نقشی برجسته از جانب خلقهای ایران و نیروهای مترقی و ملی آن در اعتلا مبارزات آزادی ملی و استقلال طلبانه در دوران پس از جنگ دوم جهانی است. مبارزه ای که بنوبه خود، بر پیروزی اولین کشور سوسیالیستی جهان - اتحاد شوروی بر فاشیسم و ایجاد اردوگاه کشورهای سوسیالیستی مبنی است.

باد نظر گرفتن اهمیت حیاتی و تاریخی قانون ملی شدن نفت، خلقهای ایران حتی در شرایط ترور و وحشیانه پلیسی دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نیز از بزرگداشت روز ۲۹ اسفند صرف نظر نکردند. بهمین جهت تلاش اخیر سران رژیم که بامدور بخشنامه ای درباری باردیگر خواسته اند روز ۲۹ اسفند را بدست فراموشی بسپارند و بجای آن روز ۹ مرداد ۱۳۵۲ را "روز ملی شدن نفت" قلمداد نمایند، تلاشی عبث و بیهوده است.

نگفته پیداست که اقدام سران رژیم به تعویض روز ۲۹ اسفند، روز تصویب قانون ملی شدن نفت، باروز ۹ مرداد، روز توشیح قرارداد تحمیلی فروش نفت به کنسرسیوم، اولاً ازکنجه ای ناشی میشود که آنها نسبت به مبارزات توده ای و ملی دارند. سران رژیم بدینوسیله باردیگر میخواهند روز تاریخی تصویب قانون ملی شدن نفت را، که خود آنان مسهمی در آن نداشته و حتی علناً برضد آن اقدام کرده اند، بسدست فراموشی بسپارند. ثانیا هدف اعلام روز ۹ مرداد، بعنوان "روز ملی شدن نفت"، استتار ادامه تسلط کارتل بین المللی نفت بر ثروت و صنعت نفت کشور ما و واقعیت جلوه دادن این ادعاست، که گویا با انعقاد قرارداد نواستعماری جدید فروش نفت به کنسرسیوم، آرزوی مردم ایران در تحقق واقعی ملی شدن نفت برآورده شده است.

هدف هیئت حاکمه از بکار بردن نیرنگهای گوناگون در مسئله نفت بازداشتن مردم ایران از ادامه مبارزه بخاطر استیفای واقعی حقوق ملی در نفت است. لیکن علیرغم تلاش رژیم و حاکمان امپریالیستی آن، مردم ایران بمنظور طرد کامل تسلط کنسرسیوم بین المللی نفت و احیا بدون قید و شرط قانون ملی شدن نفت، همچنان به مبارزه خود ادامه میدهند.

گرامی باد خاطر ۲۹ اسفند ۱۳۲۹، روز تاریخی و فراموش نشدنی تصویب قانون ملی شدن نفت!

تنگ برقرارد نواستعماری فروش نفت به کنسرسیوم
بخاطر طرد سریع تسلط کنسرسیوم و احیا کامل قانون ملی شدن نفت مبارزه خود
را تشدید کنیم!

نوروز

باستانی را به خوانندگان گرامسی
صمیمانه تبریک میگوئیم و موفقیت آنان
را در زندگی و مبارزه آرزو مندیم.



(از يك مسقط منوچهری د امغانی از شعرای نیمه اول قرن پنجم هجری)

آمد نوروز ، هم از بامداد
آمد نش فرخ و فرخنده باد
باز جهان ، خرم و خوب ایستاد.
مرد زمستان و بهاران بزاد.



روی گل سرخ بیاراستند
زلفك شمشاد بهیراستند
کپکان برکوه به تک خاستند
فاختگان همبر بنشاستند •

طو طیکان بر گُلکان تاختند
آهوکان گوش برافراختند
گورخران میمنه هاساختند
زاغان ، گلزار بهرد اختند.

بازجهان گشت چو خرّم بهشت
سهزه د مید از د و بناگوش دشت
اهر به آب مژه در روی کشت
گل به مل و مل به گل اندر سرشت •

مشخصات عهده وضع جهان

" دردوران ماسرنوشت خلقهای جهان بیش ازپیش باهم پیوند
می یابد. تناسب قوابین نهروهای انقلابی و مترقی ازسوسی ونهرو-
های ضد انقلابی و ارتجاعی ازسوی دیگر، درجه قدرت سوسیا-
لیسم و ضعف امپریالیسم، فراز و نشیب جنبشهای انقلابی و
رهائی بخش، همه و همه درسیرتکامل خلقها، شیوه عمل و
کامیابی یا ناکامی جنبشها تأثیری ژرف دارد. درست است که در
آخرین تحلیل عامل داخلی، یعنی مبارزه مردم، تعیین کننده
است، ولی عامل بین المللی، یعنی تغییرتناسب قوا درصحنه
جهانی بسود صلح و سوسیالیسم درسیرتکامل جنبشها و خلقها
بیش ازپیش موثرمیشود و پیوند بین این دو عامل بیش ازپیش
تقویت میگردد. لذا برای داشتن دیدی واقع بینانه ازحوادث
استنتاج صحیح ازآنها، برای تعیین شی درست و عاری از
انحراف، باید مشخصات وضع کشور را در پیوند با مجموعه وضع
جهان امروز مورد بررسی قرار داد."

(از طرح برنامه حزب توده ایران)

روند انقلاب جهانی روند واحدی است. در برابر چشمان ما جهان در حال تغییر و تحول است. نهروهای انقلابی کشورهای گوناگون زیر شعارهای متفاوت و به اشکال متفاوتی مبارزه میکنند، اما روند تکاملی تاریخ، روند جهانی انقلاب، با همه تنوع و رنگارنگی آن، روند واحدی است، که سرانجام بسوی هدف واحد، بسوی سوسیالیسم و کمونیسم پیش میرود.

طبیعی است که انقلاب در هر کشوری ویژگی هائی دارد. اما جنبش انقلابی هیچ کشوری جدا از مسیر عمومی ترقی و تکامل، برتر از روند واحد جنبش انقلابی جهان نمیتواند وجود داشته باشد. حتی نهروهائی که، به علت عدم آگاهی و یاد لایل ویژه طبقاتی، میکوشند به دور خویش حصار کشیده بخود راز جهان جدا کنند، علیرغم میل خویش، در میدان تأثیر تحولات جهانی خواهند بود و تنها به ثابسه جزئی از انقلاب جهانی امید پیروزی خواهند داشت.

وحدت روند انقلابی جهانی، وحدت عمومی نهروهای انقلابی و قبل از همه وحدت شی عمومی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری جهان را ایجاب میکند. روشن است که منظور از میان بردن تنوع جنبش در کشورهای گوناگون و شرایط متفاوت نیست. چنین درکی از وحدت شی عمومی واحد، بمعنای

مبتذل کردن و سادگی کردن مطلب است. شی واحد جنبش جهانی کمونیستی و کارگری درست بر پایه تنوع جنبش و بفرنجی آن بنا میشود و ریهنمودی است برای آنکه، همه واحدهای جنبش انقلابی در

پهنه جهان، با حفظ ویژگی‌های ناگزیر خویش، در سمت تکامل تاریخ گام بردارند، مگر یکدیگر باشند و دشمن واحد را، که امپریالیسم و ارتجاع بین‌المللی است، متحد بگویند.

حزب توده ایران، که جز "لاینک جنبش جهانی کمونیستی و کارگری است، طبیعی است که استراتژی و تاکتیک خود را در چارچوب شی‌عمومی جنبش تدوین میکند. در سالهای گذشته احزاب برادر کمونیستی و کارگری سه بار کنفرانس جهانی و بارها کنفرانس‌های منطقه‌ای و مشورت‌های جمعی داشته‌اند و کنفرانس‌های جهانی شی‌واحد جنبش تدوین شده است. در آن بخش از برنامه حزب توده ایران، که مشخصات عهد و وضع جهان بیان میشود، مصوبات این کنفرانس‌های پرشرع، پایه اصلی است. حزب ما، که در این کنفرانس‌ها شرکت فعال داشته است، سیاست و شی‌انقلابی خود را ردیو باروخ این کنفرانس‌ها و متن اسناد آنها تنظیم میکند.

وقتی ما می‌گوئیم باید مشخصات عهد و وضع جهان را در نظر گرفت، البته منظور ما بهیچوجه حوادث زودگذر نیست، بلکه قبل از هر چیز سمت حرکت تاریخ و نیروهای محرکه آن را در نظر داریم. ما میخواهیم که دوران ما بدرستی درک شود و در تدوین شی‌حزب پایه و اساس قرارگیرد. بر مبنای این آموزش‌های لنینی است که حزب توده ایران کشف ویژگی‌های جنبش در کشور ما و تعیین شی‌آن را از تشریح خطوط اساسی دوران آغاز میکند.

در طرح برنامه حزب توده ایران گفته میشود که "مضمون اساسی دوران معاصر گداز سرمایه - داری به سوسیالیسم است" و تضاد اساسی دوران ما "تضاد میان سوسیالیسم و امپریالیسم" و هم‌سین تضاد است که محور عهد و مبارزه ملی و طبقاتی را در عرصه جهانی تشکیل میدهد. شاخص مرحله کنونی عبارتست از افزایش امکانات برای پیشرفت بازهم بیشتر نیروهای انقلابی و مترقی. جامعه کشورهای سوسیالیستی، و در مرکز آن اتحاد شوروی، پیروزی‌های بزرگی در مسابقه سرمایه داری جهانی کسب میکنند. در جهان امروز بدون مراعات نظریه‌سیستم جهانی سوسیالیستی هیچ مسئله‌ای قابل حل نیست و تأیید او سیاست صلح‌آمیز و انقلابی این سیستم در سیر حوادث جهان بطور روز افزون و چشمگیری در حال افزایش است.

سیستم جهانی سوسیالیستی از دو طریق عهد و بر حوادث جهان اثر میگذارد و به سیر مطمئن آن بسوی سوسیالیسم کمک میکند؛ یکی از طریق نشان دادن سر مشق و دیگری از طریق دفاع از صلح. مهاجران امپریالیسم و کمک‌های همه جانبه و مستقیم به نیروهای انقلابی در سراسر جهان و دفاع از صلح جهانی مسئله مرکزی زمان ما است.

در طرح برنامه حزب توده ایران، مشخصات عهد، هدف‌ها و نقش اردوگاه امپریالیسم نیز بدقت بیان میشود. اولین حکم این طرح، در توصیف وضع کنونی امپریالیسم، اینست که: "سرمایه داری بعنوان سیستم جهانی نسبت به گذشته ناتوان‌تر شده و میشود؛ و حکم بعدی اینست که: "با آنکه امپریالیسم بعنوان سیستم جهانی ضعیف‌تر شده، ولی کماکان دشمنی است جدی و خطرناک". خصلت تجاور کارانه امپریالیسم تغییر نکرده و نمیتواند تغییر کند. لیه نیز استراتژی تجاور کارانه امپریالیستی مانند گذشته علیه کشورهای سوسیالیستی و بیش از همه اتحاد شوروی متوجه است. از زمان جنگ اول جهانی و انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، سرمایه داری جهانی به بحران عمومی دچار شده و این بحران عمومی که همچنان ادامه دارد و تشدید میشود، تا مرگ کامل امپریالیسم نیز ادامه خواهد داشت. وقتی از بحران عمومی سرمایه داری سخن می‌گوئیم، نباید تنها به یک جانب جداگانه ازامور، مثلاً به جانب اقتصادی یا سیاسی و یا ایدئولوژیک توجه داشت، و نباید هم‌زمانهای کوتاه مدت و فراز و نشیب‌های موقت را که ناگزیر و طبیعی است - در نظر داشت. بحران عمومی

سرمایه داری جریانی بمراتب بیش از حوادث زودگذر و پیش آمدهای سطحی است. بحران عمومی سرمایه داری هم اقتصاد، هم سیاست - چه داخلی و چه خارجی - و هم ایدئولوژی جوامع سرمایه داری را فراگرفته است.

بر اثر وجود این واقعیت ها و در زیر ضربات جنبش انقلابی جهانی و سیر مداوم سرمایه داری به سوی مرگ، همه تضاد های سرمایه داری جهانی تشدید میشود، مبارزه طبقاتی گسترش می یابد و مبارزات رهاشی بخش ملی اوج میگردد. سرمایه داری امپریالیستی بیش از پیش از مکرر اسی بورژوازی به دیکتاتوری غلنی و فاشیسم روی می آورد و سرمایه داری انحصاری - دولتی بیش از پیش تکامل می یابد.

در اواسط دهه پنجاه قرن اخیر، بحران عمومی سرمایه داری، در زمان صلح وارد مرحله جدیدی شده است، که مشخصه اصلی آن تلاشی کامل سیستم مستعمراتی امپریالیسم و آزادی دهم کشور مستعمره و تغییر تناسب قوای جهانی بمسود اردگاه سوسیالیسم است. در این مرحله از بحران عمومی، امپریالیست ها نه تنها انحصار خود را در سلطه بر جهان، بلکه امکان کشاندن الزامی جهان را بسوی جنگ امپریالیستی از دست داده اند. برای نیروهای صلح و سوسیالیسم این امکان بوجود آمده است که صلح جهانی را حفظ کنند.

طرح برنامه حزب توده ایران، آنجا که از بحران عمومی سرمایه داری و عمیق تر شدن آن سخن میگوید، به همین مسائل نظر دارد و در واقع فکر بسیار مهم و بزرگی را در جمله ای کوتاه بیان میکند. چنانکه گفتیم، در طرح برنامه حزب توده ایران، پس از بیان ناتوانی فزاینده امپریالیسم جهانی، یاد آوری میشود که ضعف امپریالیسم بمعنای رفع خطر آن نیست، بالعکس تجاوز کاری امپریالیسم شدید تر میشود. توجه به این واقعیت از این نظر لازم است که در تدوین و تنظیم استراتژی جنبش انقلابی تناسب قوا بد رستی ارزیابی شود و از انحراف به "چپ" یا به راست جلوگیری بعمل آید.

اپورتونیستهای "چپ" - نظیر مائوئیست ها - ضعف امپریالیسم را بمعنای مطلق کلمه تعبیر میکنند و چنین وانمود میسازند که گویا امپریالیسم بهر کاغذی است. چنین تصویری از امپریالیسم کمتر این ارتباطی با واقعیت ندارد.

اپورتونیستهای راست گمان میکنند (و یا وانمود میسازند) که گویا تحولات درونی جهان سرمایه داری در جهت تغییر ماهیت امپریالیسم سیر میکند. این ادعایز کترین رابطه ای با واقعیت ندارد. بر نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی جهان فرض است که ماهیت تجاوز کار امپریالیسم را بد رستی بشناسند و خطرا امپریالیسم را بد رستی تشخیص دهند تا بتوانند به دشواری وظایفی که در مبارزه ضد امپریالیستی دارند، بهتر بی بزنند و با تحکیم وحدت صفوف خود، بر امپریالیسم تجاوز کار گام بزنند.

ما تجاوز دولت ایران را به عمان شدیدا محکوم میکنیم

شاه در سن هریتمی به خرید اسلحه و فروش نفت، به تماشای مه پیکران اسکی باز و به هوس رانتهای شبانه سرگرم بود و به دستوراوتیروهای نظامی ایران در منطقه ظفار به کشتار خلق محروم و مظلوم عمان مشغول بودند. در خاور ایران، در بلوچستان پاکستان، نیروهای نظامی ایران و ماموران ساواک بیماری دولت پاکستان شتافته اند و در سرکوب جنبش خلق بلوچ شرکت دارند. جاسوسان شاه و نیروهای نظامی ایران در کردستان عراق به تحریک و توطئه کرد ها علیه دولت عراق مشغولند. بدینسان سیاست تسلیماتی و نظاه میگری ایران میوه های تلخ خود را بتدریج بهار آورد و ایران را به مرکزی از تحریک و توطئه و تجاوز علیه خلقهای خاور میانه تبدیل کرده است.

این سیاست محصول همکاری حکومت ایران با امپریالیستهای ارتجاع منطقه و نتیجه قبول تعهدات گوناگون برای برقراری "ثبات" و "امنیت" در خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند، بسود انحصارات نفتی و استراتژی جهانی امپریالیسم و بزیمان سرد م ایران و خلقهای منطقه است.

تجاوز ایران به عمان جزئی از نقشه کلی امپریالیستهای خلیج فارس و مناطق مجاور آنست، که هدف آن سرنگون کردن حکومتهای مترقی و سرکوب جنبشهای ضد امپریالیستی است. از تبلیغاتی که در جریان دولت ایران میشود، پیداست که دامنه تجاوز منحصر به ظفار نیست، بلکه جمهوری دمکراتیک یمن جنوبی را نیز در برهنگیرد. اشغال منطقه نفت خیز "عمود"، که جزئی از خاک یمن دمکراتیک است، نوید این واقعیت است.

برای رسیدن به این هدفهای تمهیکارانه است که مملیارد ها دلار آید نفت صرف خرید سلاحهای مرگبار از کارخانجات اسلحه سازی آمریکا، انگلستان، فرانسه و آلمان غربی میشود: ۹۰۰ میلیون دلار برای سی هواپیماهای جنگی مدرن و یک مملیارد دلار برای پنجاه فروند هواپیماهای شکاری از آمریکا، ۱۵۰ میلیون لیره استرلینگ برای ۸۰۰ تانک "چیفتن" از انگلستان پولهای است که برای تا ۵۰۰ میلیون قسمتی از تسلیحات ارتش ایران فقط در سال ۳۵۲ صرف شده است. بودجه ارتش ایران ظرف ده سال، از ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۱، ده برابر شده و از ده مملیارد ریال به صد مملیارد ریال رسیده است. این رقم غیر از اعتبارات خاصی است که جد آگانه، بموجب لوائح وزارت جنگ، به تصویب مجلسین رسیده است.

این تجهیزات روز افزون و کوششی که از طرف مستشاران نظامی آمریکا برای تسدیل ارتش ایران به نیروی مهاجم و تجاوزکار شده و میشود، بحق مایه نگرانی کشورهای و خلقهای منطقه از خلیج فارس تا اقیانوس هند شده است.

مسلم است که مردم ایران نه تنها کمترین نفعی و بد خالتی در این اقدامات تجاوزکارانه دولت ایران ندارند ، بلکه این سیاست تجاوزکارانه و ماجراجویانه را قبل از هر چیز مخالف مصالح و منافع خود میدانند . مردم ایران با خلقهای عمان و یمن و بلوچ و همه خلقهای خاور میانه و همه جنبشهای ضد امپریالیستی منطقه همبستگی برادرانه دارند . مردم ایران سیاست تجاوزکارانه دولت ایران را محکوم و علیه آن مبارزه میکنند *

هم اکنون نخستین عواقب شوم این سیاست تجاوزکارانه آشکار شده است . طبق اخبار موثق ، در برخورد های اولیه ای که در ماه دسامبر ۱۹۷۳ بین نیروهای نظامی ایران و مبارزان ظفار روی داده ، سه گردان از نیروهای نظامی مهاجم ایران تلفات سنگینی داده اند . بدینسان مبارزان و افسران ایرانی ، بدون اینکه خود بخوانند و بیاد آنند ، قربانی سیاست امپریالیستی میشوند *

نمونه ای از مخالفت و مبارزه مردم ایران علیه تجاوز دولت ایران به عمان ، در تظاهرات خانوادگی های مبارزان و افسران اعزامی به عمان بروز کرده است . روز ۱۸ دیماه ۳۰۵۲ خانوادگی های مبارزان و افسران اعزامی به عمان جلوی وزارت جنگ اجتماع کردند و از مقامات ارتشی خواستند که اطلاعاتی درباره وابستگی نشان ، که در جنگ عمان شرکت دارند ، به آنها داده شود و خبر مرگ و جنازه کشته شدگان در اختیار آنان قرار گیرد . چنانکه انتظار میرفت پاسخ وزارت جنگ به خانواده ها آوردن نیروی نظامی ، توقیف عده ای از زنان و بسریدن اجباری دیگران با کامیونهای ارتشی به خانه هایشان بود *

ولی هم سیاست تجاوزکارانه دولت ایران و هم اعمال زور برای سرکوب مخالفت مردم ایران با این سیاست تجاوزکارانه آینده ندارند . تصویر اینکه در دوران تغییر روزافزون تناسب قوا بسود نیروهای صلح و سوسیالیسم ، بسود نیروهای ضد امپریالیستی و دیکتاتور ساختار است . چنانکه خانوادگی های مبارزان و افسران اعزامی به عمان ، علیرغم ترور و اختناق موجود ، آشکارا به مخالفت با این سیاست تجاوزکارانه دست زده اند ، نشانه امید بخشی از گسترش روزافزون جنبش ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری در میهن ماست . این نکته هم مسلم است که عقیم ساختن این سیاست تجاوزکارانه فقط با تشدید مبارزه مردم ایران ، فقط با تعمیق همبستگی برادرانه با خلقهای منطقه در مبارزه برضد دشمن مشترک امکان پذیر است . به همین جهت ما ضمن اعتراض شدید به تجاوز دولت ایران به عمان ، از همه هممیهنان ، از همه مبارزان انقلابی میطلبیم که از هر امکانی برای ابراز مخالفت خود با سیاست تجاوزکارانه دولت ایران و ابراز همبستگی با جنبش آزاد بیخوش ظفار استفاده کنند ، زیرا شکست سیاست تجاوزکارانه دولت ایران در عمان ، فقط پیروزی جنبش آزاد بیخوش ظفار نیست ، پیروزی مردم ایران نیز هست *

ق . فاضل

پشتیبانی حزب توده ایران را از خلق عمان

تهنیت میگوید

بولتن خبری جمهوری دمکراتیک توده ای یمن، ضمن انتشار "پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به سرایان و افسران ایرانی که برای سرکوب جنبش آزاد بیخش خلق ظفار فرستاده شده اند" زیرعنوان "شاهدی از همبستگی نیروهای ترقیخواه ایران با خلق عمان" مینویسد:

" رژیم شاه تجاوز جنایتکارانه خود را علیه خلق عمان از توده های مردم پوشیده نگاه میدارد. حتی سرایان و افسرانی که به عمان فرستاده شده اند، نمیدانستند بکجا میروند فقط بهنگام درگیری پیکار فهمیدند که در کجا هستند. نه از طرف دولت ایران و نه از طرف ستاد ارتش به آنها گفته نشده است که برای چه آنها جان خود را بخطر انداخته اند. آنها فقط توسط تبلیغات جبهه ملی برای آزادی عمان و نیز تبلیغات سازمانهای مترقی ایران دریافتند که رژیم شاه به دستور امپریالیستهای انگلیسی و آمریکایی چه نقش جنایتباری بعهده آنها گذاشته است. مادر زمین بیای را، که حزب توده ایران خطاب به سرایان و افسران ایرانی اعزامی به عمان تدارک و در میان آنها پخش کرده است، منتشر میکنیم. ماهه این مبارزه روشنگرانه بسیار مهم حزب توده ایران، که بمنظور فاش ساختن جنایت رژیم شاه در عمان شروع شده است، و نیز همبستگی سایر نیروهای مترقی ایران، تهنیت میگوئیم. درود فراوان به رفقای ایرانی که در صفوف جبهه انقلابی عمان دوش بدوش میهن پرستان عمان علیه نیروی اعزامی شاه پیکار میکنند."



پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به سرایان و افسران ایرانی که برای سرکوب جنبش آزاد بیخش خلق ظفار فرستاده شده اند



هم میهنان ما

شما که در خانواده و آب و خاک خود برای کشتن و اسپر کردن مردمی فرستاده شده اید که نه به شما و نه به میهن ما هیچ دشمنی نکرده اند، آیا هیچ فکر کرده اید که برای چه جان خود را بخطر انداخته اید و خانواده های خود را بی سرپرست خواهید کرد؟ آیا هیچ فکر کرده اید که این جنایاتی که بفرمان شاه و بدست شما میشود برای چه کسانی سود دارد و به چه کسانی زیان میرساند این مردمی که شما به کشتن و اسارت آنها مشغولید از آزادی و استقلال خود دفاع میکنند آنها میکوشند استعمارگران انگلیسی و آمریکایی را که دهها سال است ثروت ملی و ذخایر نفتی متعلق به مردم این منطقه را غارت میکنند از کشور خود بیرون برانند.

آنها قیام کرده اند تا نوکران سرسپرده استعمار مانند سلطان قابوس را سرنگون کنند و

سرنوشت خویش را خود بدست گیرند.

مادرد و روانی زندگی میکنیم که در آن تحت تا^۴ نیرو افزون تغییر تناسب نیرو های جهانی بسود سوسیالیسم و بزبان امپریالیسم ، خلقهای کشورهای آسیایکی پس از دیگری قیام میکنند و بساط فرمانروایی حکومتهای ارتجاعی دست نشاند و متحد استعمار را برمیچینند . مبارزه مردم عمان هم گوشه ای از این مبارزه همگانی خلقهای سراسر جهان است . امپریالیستها که تنها هر سال صد ها و صدها میلیارد تومان از غارت نفت این منطقه و از آنجمله از غارت نفت میهن عزیز ما بسود میبرند می بینند که مبارزه مردم این منطقه این غارتگری را بخطر انداخته است . از آنجاکه خود امپریالیست ها دیگر در اثر تغییر تناسب نیروهای جهانی بسود سوسیالیسم جرئت ارتش کشی مستقیم به این منطقه را ندارند متحدین محلی خود ، مانند شاه ایران و اسرائیل را ما^۵ مورسرو کوبی جنبش های توده ای این منطقه کرده اند . غارتگران سرمایه دار و املاک ایرانی بسرکردگی شاه هر سال دهها میلیارد تومان از ثروت ملی ما را به امپریالیستها تسلیم میکنند و سهم عظیمی را به کیسه خود میبرزند . آنها از پیشرفت جنبش خلقهای عرب بوحشت افتاده اند و میترسند که حرقه این آتش مقدس به میهن ما سرایت کند و برادران زحمتکش شهادت را بمانند و هم انطور که در دوران پرافتخار ما رزات برای ملی کردن نفت نشان دادند و غارتگران انگلیسی را از میهن ما بیرون ریختند و باره به جنبش درآیند و بساط رژیم استبدادی را برچینند .

بهمین جهت شمارا فرستاده اند تا جنبش خلقی مردم ظفار را بدست شما سرکوب کنند .

شما امروز برای کشتار برادران و خواهران عرب خود دست بلند کرده اید . آنها از خود مردانه دفاع خواهند کرد و خلقهای آزاد جهان به آنها کمک خواهند کرد . پیروزی در این نبرد همانطور که تمام تاریخ دوران اخیر نشان میدهد با خلقهای مبارز است . آد مکشان آمریکائی که بیش از شصدهزار سرباز مجهز به مدرن ترین سلاح های جنگی برای سرکوب خلق قهرمان ویتنام فرستادند ، عاقبت پس از چندین سال دهها هزار کشته بجنگ آوردند و صد ها هزار زخمی دادند و باننگ و رسوایی مجبور به عقب نشینی شدند و جز نفرت جهانیان چیزی درو نکردند . سرانجام لشکرکشی جنایت آمیز شاه ایران هم جز این چیزی نخواهد بود . این برادرکشی برای شما که اکثریت مطلقان از خانواده های زحمتکش هستید هیچ چیز جز بدبختی و ننگ و با احتمال زیاد مرگ در از خانواده و میهن بیار نخواهد آورد . بخود آئید !

در راهی قدم نهید که برای شما افتخار و سر بلندی داشته باشد . افتخار شما در این است که به برادران زحمتکش عرب خود کمک کنید . پیروزی آنها بر ارتجاع و امپریالیسم به پیروزی مردم زحمتکش و آزاد بخواه و میهن پرست ما علیه رژیم آد مکش شاه کمک خواهد کرد . ارتجاع در سراسر جهان محکوم به شکست است . پیروزی از آن خلقهاست . از فرمان ما^۶ مورین آد مکش واقفان مرتجع سرپیچی کنید و به مبارزان ظفار پیوندید . اینست یگانه راه شرافتمندانه و افتخار آمیز ، یگانه راه کمک علی به بسرا در آن زحمتکش خودتان در میهن عزیزمان ایران .

کمیته مرکزی حزب توده ایران

دی ماه ۱۳۵۲

اتحاد شوروی از جنبش آزادپخش ظفار پشتیبانی و مداخله نظامی خارجی در ظفار را محکوم میکند

در ۲ بهمن ماه ۱۳۵۲ اسفند ماه ۱۳۵۲ راد یو مسکو در بخش فارسی خود
تفسیری در باره " ظفار " پخش کرد که از نظر اهمیت - بویژه در
ارتباط بانقش نامیون دولت ایران در این زمینه - بخشهایی از
آن راد ر زیر به اطلاع خوانندگان گرامی میرسانیم
پیکار

مفسر سیاسی راد یو مسکو در گهتار ۲۴ بهمن ماه ۱۳۵۲ گفت :

" کلمه ظفار متجاوز از ۹ سال است مرتباً در مطبوعات جهان به چشم میخورد. ظفار
یک ایالت کوچک در امارت عمان و مسقط است. جنگ در ظفار ادامه دارد. مردم ظفار
د لیرانه پیکار میکنند تا استعمارگران انگلیسی را، که این سرزمین را بعنوان نیمه مستعمره در
دست خود نگهداشته اند، از خاک خود بیرون کنند. شبکه ای از پایگاههای نظامی سراسر
ظفار را در بر گرفته است. د لیران ظفار علیه رژیم سلطان قابوس پیکار میکنند که دست
نشانده انگلیس است و فقط به زور سرنیزه اجنبی بر تخت سلطنت نشسته است.
افسران انگلیسی فرماندهی ارتش این سلطان دست نشانده را بر عهد ه دارند. هزاروانصد
تن مزدورانگلیسی تکیه گاه عده قابوس را تشکیل میدهند. سیل سلاحهای انگلیسی لاینقطع
بصوی عمان روان است. روزنامه انگلیسی سندی تا یمز نجهتاد قیق وضع کنونی ظفار را تشریح
کرد ه مینویسد که جنگ علیه نیروهای ترقیخواه عرب در ظفار و عمان تماماً جنگ انگلیسهاست
زیرا این جنگ، اگر انگلیسها کمک ندهند، ظرف چند روز به پایان میرسد."

نیروهای میهن پرست ظفار و عمان برای آزادی و استقلال واقعی میهن خود مبارز
میکند و از پشتیبانی بسیار گسترده مردم این منطقه برخوردارند و بهمین سبب توانسته اند
ضربات در هم شکند ه به واحد های ارتش انگلیس و آن سلطان مزدور وارد سازند و بیش از
۹۰ درصد خاک ظفار با جمعیتی متجاوز از ۲۵۰ هزار نفر آزاد کنند. طی ۴ سال اخیر در
حقیقت فقط شهر سلاله در دست سلطان قابوس و انگلیسهاست و ارتباط با این شهر هم
فقط از راه هواست."

مفسر سیاسی راد یومسکودمپس از شرح اقدامات مبارزان ظفار بنفع مردم، گفت:

" نه سلطان قابوس قادر است مبارزه آزاد بیخشی ملی ظفار را سرکوب کند و نه حامیان انگلیسی اش قدرت اینکار را دارند. روزنامه لوموند چاپ پاریس نوشته است که انگلیسپاد ر جنگی بی پایانی که د مید م بیشتر سرشت مقاومت ملی یکپارچه پیدا میکند، گیر افتاده اند. استعمارگران انگلیسی در چنین اوضاع و احوالی روند قدیمی را بکار بسته اند، یعنی تصمیم گرفته اند جنبش آزاد بیخشی ملی ظفار را بدست بیگانگان خفه کنند. بدون شك سلطان قابوس طبق توصیه فقط اربابان انگلیسی خود ازدولتهای پاره ای از کشورهای خاورمیانه از جمله عربستان سعودی، کویت و ایران تقاضا کرده است واحد های ارتش خود را برای شرکت در عملیات جنگی جدید سفاکانه علیه میهن پرستان ظفار به این سرزمین بفرستند. ولی بیشتر این دولتها، ضمن اظهار تنفر، این پیشنهاد را که نقش سرکوب کنند و مبارزه ملی را در شبه جزیره عربستان بخاطر حفظ مواضع استعمارگران انگلیسی در این منطقه برعهده بگیرند، رد نمودند. چند هفته پیش عملیات جنگی سفاکانه ای که نقشه آن دقیقاً از طرف استراتژیهای انگلیسی تعیین شده، آغاز گردید و آن اینکه راه مسقط تا صلاله ازدست میهن پرستان خارج شود. در لندن امیدوارند که موفقیتی علیه این مبارزه برای انگلیس هایش آید و مدتهاست منتظر آندند که کیهان اینترنشنال خبر میدهد که نیروهای خارجی، از جمله واحد - های ارتش ایران، که بنا به درخواست سلطان قابوس به عمان اعزام شده اند، نیز در وش بدوش مزدوران انگلیسی در عملیات جنگی در ظفار شرکت دارند."

مفسر سیاسی راد یو مسکو در پایان سخن خود گفت:

" این اقدامات موجب صلح و آرامش در منطقه نخواهد شد، بلکه برعکس خصوصیت و تفرقه میان کشورهای این منطقه را بیشتر خواهد کرد. سازمانهای بزرگی علیه اقدامات جنگی در ظفار شدیدا اعتراض کرده و مدخله بیگانگان را در امور ظفار نكوهش کرده اند."

مفسر سیاسی راد یومسکودر گفتار ۱۴ اسفند ماه ۱۳۵۲ گفت:

" در این روزها تحولات عمیقی در منطقه خلیج فارس روی میدهد. حالاد دیگر منطقه خلیج فارس تیول امپریالیست هانیست. خلیج فارس که سابقاً استعمارگران انگلیسی خود - سرانه آنرا دریاچه آرام انگلستان مینامیدند. امروز این منطقه به محل مبارزه آزادی - بخش ملتها مهمل میگردد. روزنامه " واشنگتن پست " بالحن هول آمیز نوشته است:

در منطقه خلیج فارس پایان دوران استعمار فرارسیده است. پیروزی جنبش آزادی بخش ملی در یک عده از کشورهای خاور نزدیک و نوسازیهای مهم اقتصادی به این مسئله کمک میکند. میهن پرستان دلاور ظفار سالهاست که پیکار سختی را بخاطر هد قهای میهن -

پرستانه انجام میدهند. این میهن پرستان میخواهند در سرزمین خود به حکمروائی خارجیان خاتمه دهند که در عمان مستقر شده اند و بهمین منظور قصد دارند پایگاههای نظامی انگلیسیها را در عمان، که برای حفظ منابع نفتی امپریالیسم در خاورمیانه و نزدیک احداث گردیده است، از بین ببرند. میهن پرستان ظفار علیه رژیم ضد ملی سلطان قابوس که دست نشاندۀ انگلیسیهاست پیکار میکنند و اونیتهتوانند حتی بیکروز بدون کمک انگلیسیها روی تخت سلطنت باقی بمانند. توده های مردم وسیعاً از مبارزه عادلانه میهن پرستان ظفار پشتیبانی میکنند. طبیعتاً این امر روشن است. سکنه ظفار می بینند که در نواحی آزاد شده میهن آنها چه تحولات مترقی بنفع مردم صورت میگردد. در آن نواحی نوسازیهایی بنیادی در زمینه بهداشت و آموزش انجام میشود و... چنین کارهایی که در رژیم فتودالی قابوس که دست نشاندۀ انگلیسهاست ممکن نبود انجام گردد و اکنون هم ممکن نیست انجام پذیرد. بهمین سبب هرروز اعتبار نیروهای میهن پرست ظفار در میان توده های مردم دائماً مبرود. ضمناً پشتیبانی همه مردم از مبارزه میهن پرستان توسعه می یابد و بهمین جهت این پیکار بانبروهای جدید تری توسعه می یابد. بحالوه این نکته روشن میشود که سلطان قابوس اصلاً تکیه گاهی در میان مردم ندارد و قادر نیست جنبش آزادی بخش میهن پرستان ظفار را متوقف کند. این بااصطلاح اصلاحاتی که اخیراً از طرف سلطان قابوس اعلام گردیده بوضوح برای عواقریبی است و بهیچوجه پایه های فتودالیسم را در کشور متزلزل نمیکند. قابوس طبق توصیه حامیان انگلیسی خود از سایر کشورهای خاورمیانه تقاضا کرده است که به او جهت نجات رژیم پوسیده وی کمک نمایند. ولی تقریباً همه آن کشورها با ابراز تنفر تقاضای قابوس را رد کرده اند، چون نمیخواهند در کار خفه کردن مبارزه آزادی بخش مردم شرکت جویند و از فد کردن فرزند آن خود بخاطر منافع امپریالیستها و دست نشاندۀ آنها خودداری کردند. لشکرکشی سفاکانه جدید قابوس علیه منافع میهن پرستان ظفار برخلاف آنچه که دستگاه تبلیغاتی امپریالیسم با جارج و جنرال ادغام میکند هیچگونه پیشرفت نداشته است.

روزنامه کیهان اینترنشنال مینویسد :

بنا به تقاضای سلطان قابوس علاوه بر نیروهای نظامی این سلطان گروه مزدوران انگلیسی و واحد های نظامی ارتش ایران که به عمان اعزام شده اند در این پیکار شرکت دارند. ولی این سلطان دست نشاندۀ باوجود گسترش مدخله اجنبی نخواهد توانست مردم ظفار را مجبور سازد دست از مبارزه آزادی بخش ملی بردارد. ضمناً توسعه مدخله خارجیها علیه نیروهای میهن پرست ظفار با موجدی از اعتراض شدید از طرف قشرهای مترقی و محافل اجتماعی آن منطقه مواجه شده است. بسیاری از شخصیت های نامی و جرائد آن منطقه خاطر نشان میکنند که تلاش برای سرکوب مقاصد آزادی خواهانه ملتها از راه توسل به قوه قهریه با منویات ملل خاورمیان مغایرت دارد که بدست درازی هدف استثمار بیرحمانه استعماری بود و اند^۱

مفسر سیاسی راد یومملکو در پایان تفسیر خود خاطر نشان میکند که :

« اکنون سلطان قابوس برای يك دیدار در ایران است. بعید نیست وی سعی کند در آنجا با رژیم کمک دریافت کند. اما باهیچگونه کمکی نمیتوان رژیم را که از پشتیبانی مردم محروم میباشد نجات داد »

مردم عمان از میهن پرستان طرفدارند و پشتیبانی میکنند زیرا آرمان این میهن پرستان سرشار از حق وعدالت است، زیرا آنها برای آزادی و سعادت مردم مبارزه میکنند.^۲



كرامتاله دانشيان



خسرو گلسمرخي

خسرو گلسمرخي و كرامت دانشيان ، با دفاع دليرانه از آرمان انقلابي و با شهادت قهرمانانه در راه آرمان انقلابي ، داغ تنگ بر پيشاني رژيم شاه گذاشتند و پرچم مبارزه انقلابي بر ضد رژيم اهرمني را افزاشته نگه داشتند .
 به خاطره تابناك خسرو گلسمرخي و كرامت دانشيان درود مي فرستيم
 و استواري و دلاوري آملان را مي ستائيم .

يك دادگاه ننگين

دادگاه نظامي ما^۱ مورسيديكي به اتهامات ۱۲ روشنفكر سرانجام كار خود را پايان داد و چون صفحه ننگيني در تاريخ دادرسيهاي سياسي کشور ما باقي ماند .
 دادگاههاي نظامي پس از كودتاي ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ همه غيرقانوني ، همه فرمايشي ، همه مسخره و مضحك بوده اند ، اما اين دادگاه آخري ، صرف نظر از جهات مشترك ، ويژگيهاي دارد كه آنرا به معنای ازدادگاههاي نظامي پيشين ممتاز (۱) کرده است . اين دادگاه بيانگر تشدد بي شيوه هاي فاشيستي در ايران است . مادر اينجا ، هي آنكه قصد برداختن به عدم صلاحيت دادگاه نظامي و ظالمانه بودن راي دادگاه را داشته باشيم ، به برخي از اين شيوه ها اشاره ميكنيم .

سنگین ترین مجازات برای "جرمی" که واقع نشده است

این دادگاه ما "مورسیدگی" به "جرمی" بود که اصلا وقوع نیافته ، و نه تنها وقوع نیافته ، بلکه حتی در مرحله شروع هم نبوده است . برخلاف ادعای سازمان امنیت ، که گویا گروه "خرابکار" کشف کرده است ، این ۱۲ نفر نه آدم کشته بودند ، نه سرقط کرده بودند ، نه پلی منفر کرده بودند ، نه به کوه و جنگل زده بودند و نه "قیام" و "طغیان" براه انداخته بودند ؛ اقداماتی که هر یک از آنها در گذشته بهانه آدم کشی های بیشمار رژیم ترور و اختناق بوده است . آنچه دادستان دادگاه به این ۱۲ روشنفکر نسبت داد یک مشت "حرف" بود ، که تازه بفرض صحت ، مشمول مجازات نمیشود . اما این دادگاه نه تنها برای یک مشت حرف بدون عمل مجازات قائل شد ، بلکه سنگین ترین مجازاتها را قائل شد . برای حرفهای "انتسابی" دو نفر از شدیدترین متهمان تیرباران شدند ، سه نفر به حبس ابد و بقیه نیز به حبسهائی از ۳ تا ۵ سال محکوم شدند . این دادگاه روی دیوان بلخ را سفید کرد !

دادگاه و یاسکوی پرش دادستان به درجات بالاتری

دادستان دادگاه ، این سروان دست آموز سازمان امنیت ، فرصتی یافته بود تا در چالپوس و خاکساری گوی سبقت از قیبیان بریاید و راه ترقی آینده خود راهموار کند . تاکنون هیچ ادعانه ای تا این حد انباشته از چالپوس های نفرت انگیز نسبت به افراد خاندان سلطنت نبوده است . ادعانه به جای آنکه بر پایه محکم دلائل قضائی مبتنی باشد حاوی مشتئی تملق کثیف ، جملاتی پوچ و استناد های مکرر بر "اقرار" متهمان بود ، اقایری که طی چند ماه شکنجه جمع آوری شده بود . دادستان دادگاه ظاهرانومه "حسین آزموه" ، جلاد پیشین اداره دادرسی ارتش را پیش روی داشت ، که با پرونده سازی و پاپوش دوزیهای خود برای میهن پرستان حزب ما و سایر گروههای ضد رژیم توانست در عرض چند سال از درجه سرهنگی به سپهبدی ارتقا یابد و یاد اش خدمات خود را از "پدر تاجدار" بگیرد . سروان دادرسی ارتش از مصلف خود تقلید میکند .

فقدان آزادی برای وکلای مدافع

در یک دادگاه بیطرف ، وکلای مدافع باید برای دفاع از موکلین خود آزادی کامل داشته باشند . باید بتوانند بدون بیم و نگرانی ، هر چه را برای دفاع از موکل خود ضروری میدانند ، بر زبان آورند . اما در این دادگاه وکیل مدافع برای آنکه بتواند چند کلمه ای در دفاع از موکل خود بگوید ، مجبور بود از دادستان عقب نماند ، تا همداد ابرایش پرونده سازی و پاپوش دوزی کنند . دادستان اتهام را "سنگین" میخواند وکیل مدافع میگفت : "من این اتهام را خانه برانداز و ایران بر باد ده میدانم" . دادستان برای متهمان تقاضای اشد مجازات کرد . وکیل مدافع گفت : "من عقیده ندارم که مرتکبین این اعمال به شدت بدترین وجهی کیفر نشوند" . دادستان ، از اولی عهد ۱۴ ساله شاه ۴۰ ساله ، برای مردم "مقدسات ملی" ساخت و به آئین قرون وسطی میان آنان و میهن و ملت و مرز و بوم علامت تساوی گذارد . وکلای مدافع نیز از ترس آنکه همداد ضد رژیم معرفی شوند ، مجبور شدند در تایید لفاظیات دادستان فصلی بگویند ، تا بتوانند جمله ای در دفاع از موکلین خود بر زبان آورند .

توهین متهم به متهم

پایانکه ادعانه دادستان برخلاف کلیه موازین قضائی سراپا انباشته از توهین به کسانی بود

که فقط " متهم " بودند و نه " مجرم " ، اما این هنوز کافی نبود . شیوه کثیف سازمان امنیت در رفتن انگیزی و برانگیختن متهمین علیه یکدیگر ، با آنکه سرانجام به ناکامی انجامید ، ولی توانست اینجاء آنجاد شناسهای خود را ، نسبت به استوارترین متهمان ، برزبان متهم د بگرد ادگاه بگذارد .

توهین متهم به خود

نه تنها دادستان به متهمین توهین نمود و متهمی متهمان د بگردامورد اهانت قرارداد ، بلکه سازمان امنیت ، با ایجاد فضای رعب و وحشت و استفاده از نقاط ضعف برخی از متهمان ، آنها را واداشت تا بخود نیز توهین کنند . آنها میبایست در صحن دادگاه اعتراف کنند که : " در وجود و اندیشه شان اهریمن تبه کاری لانه کرده " ، خود را " مستحق مجازات مرگ " بدانند ، " گمراه و خطاکار " بخوانند تا " بخشش ملوکانه " بتواند جلوه گری کند .

تلاش سازمان امنیت برای کسب آبرو

سازمان امنیت ، که رسوائی شکنجه گریهای بیشمارش به مراجع بین المللی کشیده است ، در تلاش کسب آبروی دروغین برای خود ، برخی از متهمان را واداشت تا در صحن دادگاه سزبان آیند که گویند رزندانهای سازمان امنیت نه تنها خبری از شلاق سیمی و شوک برقی و مشت و لگد وسیلی و شکنستن استخوانها نیست ، بلکه " مهربانیهایی ما موران امنیتی " متهمان را خجل هم کرده است . و آنهاکه تادریوز تجسم شان از ما موران سازمان امنیت " شکنجه و بوی خون و چنین چیزهائی " بود ، همان روز اول دستگیری متوجه شدند که از تخته شلاق و اجاق برقی و بطری آبجوش خوری نیست و " ابزار شکنجه ما موران امنیتی بیدار گردن وجود ان هاست " چه مسخره است که بی وجود آنها دادعیه بیدار گردن وجود آنها را داشته باشند . در اینجا این سؤال پیش می آید که اگر " آقاری " که ادعای نامه مثنی بر آنست ، بنا بر ادعای سازمان امنیت ، بدون شکنجه و داغ و درفش گرفته شده است ، پس چرا از زمان بازداشت متهمان تا محاکمه آنان نزدیک به یک سال طول کشیده است ؟ و ما موران امنیتی که به آسانی میتوانند " وجد آنها را بیدار کنند " ، چرا " وجد آنها ی بیدار شده " را زودتر در صحن دادگاه بمعرض نمایش نگذارند ؟ شکنجه گران سازمان امنیت با هیچ خدعه ای نمیتوانند جنایات خود را پرهه پوشی کنند .

بدآموزیهایی دادگاه نظامی

شیوه های زشتی ، نظیر خنجرزدن به رفیق و لودادن رفیق ، آشکارا در این دادگاه تشویق شد و پاداش گرفت . وکیل مدافع یکی از متهمان صریحاً در دادگاه گفت : " موکل من باعث کشف شبکه شده و باید از مجازات معاف شود . . . چنانچه اینگونه افراد از مجازات معاف شوند باعث ارشاد بیشتر مردم خواهد شد " بزعم آقایان باید تمام سنت های پسندیده لب فرو بستن ، مقاومت و ایستادگی بر سر عقیده را در هم شکست و مردم را به راه خیانت به هم مسلکان ، پرده دری تسلیم به دشمن " ارشاد " نمود !

مسخ کردن انسانها

رژیم سرافاقساد کنونی یکی از وظایف خود را برده ساختن ، بزانو در آوردن و خسر کردن

شخصیت مبارزان قرار داده است. در يك جامعه متعادل باید عرصه برای بروز قهرمانی ها ، شكستن شخصیت ها ، آزادی و پایداری و پایمردی گشوده باشد ، تا آن جامعه بتواند به قله کمال معنوی دست یابد. ولی گردانندگان رژیم کنونی ، که خود فاسدند و منحط ، می‌خواهند جامعه ما را نیز همراه خود به حوضی انحطاط و ابتذل بکشانند ، تا بتوانند بر عرصه حکومت ننگین خویش بیفزایند. حکومت بر مشی برد ، آسانتر از حکومت بر مردم آزاد است. آنها کیش چاپلوسی ، زبونی ، تسلیم و ندامت و زاری را رواج میدهند و تشویق میکنند ، مرتدین و تسلیم شدگان را بر صدر می‌نشانند و امتیازی بخشند ، دیگران ببینند و عبرت گیرند. اما مردم قهرمان و قهرمان پرور ایران ، در هیچ دوره ای از تاریخ خود تسلیم و برده چهاران و ستکاران نشده اند. تاریخ معاصر کشور ما نمونه های روزبه ها ، سیاطک ها ، دکتراطی ها ، تیزابی ها را بیاد دارد. آخرین نمونه قهرمانان جوان ، خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان بودند ، که تشابه جرم ایستادگی و پایداری در عقیده خویش ، به گناه تسلیم نشدن در برابر تهدید و فشار و بی‌اعتنا ماندن به " بخشش ملوکانه " تیرباران شدند. آنها با رشادت در خوردن تحسین و تجلیل ، چه در مراحل بازپرسی و چه در دادگاه ، خود را پیرو مکتب مارکسیسم - لنینیسم معرفی کردند ، هدفهای پشت پرده اصلاحات رژیم را افشا نمودند و سیمای مستبد و نفرت انگیز رژیم را بر ملا کردند. خسرو گل سرخی ، این مبارز دلیر ، در دادگاه گفت :

" جامعه ایران باید بداند که من در اینجا صرفاً بخاطر داشتن افکار مارکسیستی حاکمه میشوم و درد دادگاه نظامی محکوم به مرگ گشته ام. من از این دادگاه ، که آقایان روزنامه نگاران خارجی حضور دارند ، اعلام میکنم که علیه این پرونده و علیه راهی صادره از دادگاه عادی به تمام مراجع و کمیته های حقوقی و قضائی جهان اعلام جرم میکنم."

کرامت دانشیان ، این مبارز قهرمان ، بدون ترس از مرگ زودرس ، در دادگاه تجسّد بد نظر گفت :

" دادگاه اول بنا به شرایط فاشیستی حاکم بر آن دفاع مرا نتمام شنید. اگر وحشتی از نیروی انقلابی و مبارزاتی مردم ند آرید و در واقع به مرگ طبقه حاکم بر ایران موّمن نیستید ، تاریخ این واقعیت را بشما نشان خواهد داد. ایمان ما به پیروزی جنبش نوین ایران و سراسر جوامع طبقاتی ، عظیم ترین قدرت است و این راهم بگویم که مارکسیست هیچگاه مورد خوش آیند طبقات حاکم و وابستگان آنان نیست."

و در مورد طبقه حاکمه کنونی ایران باید اضافه نمود که نه تنها مارکسیست خوش آیندش نیست ، بلکه هراسان آزاد و مقاومی مورد نفرت هیئت حاکمه است. در اعلامیه دادرسی ارتش ، در توضیح یکدرجه تخفیف شاه در مورد برخی از متهمان ، که در واقع هیچک گناهی مرتکب نشده بود ، تا " کید برای نکه است که : بشدت اظهارندامت نمود و استدعای غور کرد و اند. یعنی احکام اعدام خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان از آنجهت ابرام شد ، که آنها حاضر نشدند ولو به بهای جان از سلطانی جبار طلب غور کنند و شاه سفاک نتوانست این " گناه " آنان را ببخشد .
نامردم ایران درد امان خود چنین قهرمانان رشیدی می‌پرورد ، هرگز به زانو در نخواهد آمد ، حتی اگر سراسر خاک ایران زندان و چوبه اعدام شود .

هدف از این خیمه شب بازی چه بود ؟

هدف از این خیمه شب بازی در يك جمله ارباب روشنفکران است. رژیم کنونی از روشنفکران

ناراضی است. چند سال پیش يك روزنامه نگار مورد توجه رژیم نوشت: « روشنفکران آنچنانکه انتظار مهربود نیرو و قدرت خود را برای پیش بردن انقلاب کنونی متمرکز نکرد ه اند. » و اکنون تصادفی نیست که دستگاه تبلیغاتی رژیم تریبون دادگاه نظامی را برای حمله به روشنفکران بخدمت میگیرد و دشنام های خود را بر زبان یکی از مضمهان میگذارد: « درد نیای روشنفکران جز بدبینی و سیاه بینی وجود ندارد. کارشان دامن زدن به ناباوری مردم است و هرج و مرج در افکار کسانی که با کار مردم سروکار دارند. این جماعت متعبد نما ظاهرا برای طبقه محروم ازباره های معروف و پس از نوشیدن مشروب های خارجی پیام صادر میکنند و دم از تعهدات اجتماعی میزنند و با ماسک فریبتند ه مراجعان را مسحور میکنند. » این حمله عمومی به روشنفکران از تریبون دادگاه نظامی، با آنکه از زبان يك متهم نامم است، ولی در واقع درد رژیم است که از او خواسته اند بازگو کنند. آنچه رژیم را ببرد آورد ه است، شکست او در جلب مردم و بیگانگی مردم با این رژیم است. از روشنفکران ناراضی است که چرا فکر و قلم ه استعداد خود را در خدمت تبلیغات دروغین رژیم نگذاشته اند. فاشیست های هیتلری بهنگام اشغال کشور چکسلواکی دست به دامن روشنفکران شدند. گوبلز وزیر تبلیغات هیتلر میگفت: « بخدمت مادر آئید! شما روشنفکران را داشته باشیم، مردم را در جیب خواهیم داشت. » اماروشنفکران مبارز چک از زبان « فوجیک » روزنامه نگار و قهرمان خلق چک مشت برد هان گوبلز کوبیدند و زیر عنوان « نامه سرگشاده به دکتروگوبلز » چنین پاسخ دادند:

« از ما چه میخواهید؟ از ما میخواهید تا به پخش تبلیغات فریبکارانه و دروغ شما کمک کنیم، تا به تبلیغات پوچ شما بانام خود، که در نتیجه کار افتخار آمیز برای فرهنگ کشور خود بدست آورد ه ایم، اعتبار بخشیم، تا زبان و قلم خود را در خدمت دروغ زنیهای شما بگذاریم، تا از اعتماد مردم نسبت بخود سو استفاده کنیم و راه انحطاط را پیش پای او بگذاریم؟ نه! ما چنین نخواهیم کرد! از ما چه میخواهید؟ میخواهید که شریک دستگیریهای شما باشیم، که مقاومت عظیم و افتخار آمیز مردم چک را در هم شکنیم؟ تلاش شما بیهوده است. ما چنین نخواهیم کرد! »

فاشیسم با تمام خشونت خود نتوانست روشنفکران چک را بزانو در آورد. رژیم کنونی کشور ما نیز، که در خشونت و تساوت دست کم از فاشیست های هیتلری ندارد، هرگز در هدف زشت خود، که به زانو در آوردن روشنفکران است، توفیق نخواهد یافت.

شهادت قهرمانانه خسرو گلمرتخی و کرامت دانشیان گواه تازه ای بر این واقعیت است.

آذرین

دست جنایتکار سازمان امنیت کوتاه!

با اینکه مردم ایران از سازمان امنیت جز جنایت انتظاری ندارند، ولی توقیفها، محاکمات و اعدامهای اخیر خشم و اعتراض مردم را بیش از پیش برانگیخته است. مردم ایران می بینند که سازمان امنیت، فقط برای حفظ پایه های لرزان رژیم و ارباب میهن - پرستان، هرگونه تظاهرات رضائی و مخالفت با سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم را، حتی زمانی که علی هم بد نبال آن نیست، با خشونت وحشیانه سرکوب میکند. مردم ایران می بینند که سازمان امنیت، با توسل به بیشرمانه ترین دروغها و اتهامات، میکوشد جنایات خود را توجیه کند.

مردم ایران از این همه گستاخی، از این همه دروغ، از این همه جنایت بستا آمدند. آنها تظاهرات وسیع اخیر در داخل کشور که علیرغم ترور پلیسی صورت گرفت - و دانشجویان سهم مهمی در آن داشتند - نشانه ای از خشم و اعتراض روز افزون مردم ایران است. در برابر این تظاهرات خشم و اعتراض مردم، سازمان امنیت ترور خود را، از جمله با بمبند مجدد دانشگاهها، توقیف های تازه و گسترش فعالیت جاسوسی و تخریبی خود علیه نیروهای انقلابی، تشدید کرده است. خود شاه نه فقط به این تشدید ترور اعتراف کرده، بلکه طبق معمول کوشید، است با اتهام زدن به میهن پرستان آنرا توجیه کند.

از شاه و سازمان امنیت البته جز این انتظاری نمیرود. ولی مردم ایران با آشکار ساختن خشم و اعتراض خود نشان دادند و نشان میدهند که نمیتوانند در برابر سر جنایات سازمان امنیت ساکت بمانند و ساکت هم نمیستند.

در این شرایط وظیفه مبارزان ضد رژیم بیش از پیش حساس تر میشود. واقعیت اینست که در برابر تشدید ترور رژیم نمیتوان و نباید در حد فعالیت های کنونی باقی ماند. به تشدید ترور فقط با تشدید مبارزه میتوان و باید پاسخ داد. ما وظیفه داریم:

مسازمانهای حزبی را احیا کنیم، تحکیم بخشیم و گسترش دهیم!

در مبارزات توده های مردم، در تمام زمینه ها فعالانه شرکت کنیم!

مبارزات توده های مردم را متشکل کنیم و در جهت مبارزه برضد رژیم سوق دهیم!

وحدت نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری را ایجاد کنیم، تحکیم بخشیم و

گسترش دهیم!

از تمام امکانات و ابتکارات برای افشاگری، روشنگری و سازماندهی برضد رژیم

استفاده کنیم!

پیکار

عقابهای سخنگو

عقاب های سخنگو !
عقاب های غیسور !
که اوج قله تاریخ آشیان شماست ،
و شعله های هنر ،
شکوه جان شماست ،
به گاه شادی و غم گرد هم چوینشینید
ز یکدگر
ز نسیم سحر نمیگیرید
سراغ مرغ قفس زادراکه توفان برد ؟
پرند ه ای که سفرکرد سالیان دراز
کنار گلشن دوری غم شمارا خورد •
و هر بهاروخزان
شراب شعر شمارا به جام جان می ریخت ،
ترانه های شمارا شمت و از برکرد ،
حماسه های شمارا ز شوق دل بوسید •
همیشه باخود گفت
اگر سخن نگشاید در ریچه ای تازه
به سرزمین امید
اگر که شعر نباشد ند ای آزادی
سرود صبح سپید
اگر هنر ند هد بال و پر به انسانها
به جستجوی افق های دور رنگارنگ
زهی خموشی سنگ •••



عقا ب های سخنگو !
عقا ب های جسور !
که اوج قله تاریخ آشیان شماست
فروغ جان شما
شعر جاود ان شماست •

پریشانگویی شاهانه

(درباره مصاحبه آریانا فالاجی با شاه ایران)

در ماههای اخیر (تا این لحظه که این مقاله نوشته میشود) شاه ایران نه مصاحبه بی دینی انجام داد؛ یک مصاحبه در کاخ نیاوران در باره نفت، سه مصاحبه با رادیو تلویزیونهای انگلستان و آلمان غربی، چهار مصاحبه با روزنامه غربی "الحوادث"، مجلههای آلمانی شپیگل و کویک و مجله فرانسوی انفرماسیون و یک مصاحبه با بانو آریانا فالاجی مصاحبهگر ایتالیایی، که گویا متخصص در مصاحبه با این نوع "بزرگان" است و نتیجه مصاحباتش در جراید معروف چند کشور اروپای غربی نشری یابد.

در میان این مصاحبهها، گفتگوهای شاه با آریانا فالاجی، از همه برای معرقتی مشخصات روحی شاه جالب تر است؛ زیرا در این مصاحبه، شاید در نتیجه مهارت مصاحبهگر برای بیرون کشیدن ژرفای تفکر طرف مصاحبه، با بعلل دیگر، شاه سخنانی گفته است که حتی بارها موجب اظهار حیرت و حتی "گیجی" مصاحبهگر شده است.

بهمین جهت ماسود مند میدانیم که بویژه در باره برخی نکات این مصاحبه جالب، که بصورت یک سند افشاء گرد آمده و در شماره یکم نوامبر ۱۹۷۳ هفته نامه ایتالیایی "Europeo" نشر یافته، جداگانه سخن گوئیم. اگر بخواهیم این مصاحبه دور و دراز را، که در دو روز صورت گرفته و رو بهیم بیش از سه ساعت در قصر صاحبقرانیه بطول انجامیده، خلاصه کنیم، باید بگوئیم که شاه طی این مصاحبه، بدون ابهام نشان داد است که وی در مکراسی راز از بیخ و بن نفی میکند و از آن نفرت شدید دارد و معتقد به استبداد سلطنتی و اسلوبهای دیکتاتوری است. وی در این مصاحبه زنان را بطور اعم و از آنجمله زنان اطراف خود را بطور اخص مورد اهانت قرار داد و بقصد عوامفریبی مذهبی یاد راثر نوعی روحیات بجمارگونه، یا هر دو، اظهارات گذشته خود را پاتا کیدات تازه ای راجع به آنکه گویا "رسالت" خاصی دارد، معجزه می کند، مقدسان را با چشم سر می بیند، از غیب خبر دارد، تکرار کرد و سرانجام او کینه سوزان خود را نسبت به کمونیسم، نسبت به اتحاد شوروی بارد یگر آشکار ساخت. در میان این اظهارات مختلف، مطالبی را که وی در باره مقام قدوسی خود می گوید، از جهت آنکه تمام عمق روح یک سلطان مستبد را نشان میدهد، در این نوشته مورد توجه قرار میدهم.



شاه به فالاجی می گوید که نیروی اعجاز آوری همیشه با او همراه است؛
"من از این نیرو الهاماتی دریافت میکنم، الهامات مذهبی، من یک انسان عمیقاً مذهبی هستم... خد از سال پنجم زندگی من با من است. از آنسال خد احس رؤیت (Vision) را به من عطا کرده است."

فالاجی حیرت زدہ میپرسد : اعلیحضرتا ! فرمودید " رویت " ؟

شاه : بلی رویت ، الہام ، رو یا

فالاجی : از کجا ؟

شاه : از ہیمنان . دردوران کودکی دو بار رویت داشتم . یکی درینجسالگی و دیگری درشش سالگی . بار اول امامان علی را دیدم کہ بنامہ عقیدہ مذہب بہ آسمان رفتہ و روزی کہ بتواند جہان رانجات دہد ، باردیگرظہورخواہد کرد (۱) . برای من حادثہ ای رخ داد . روی صخرہ بزرگی زمین خوردم . او مرانجات داد . خود شرامیان من و صخرہ حائل ساختہ این را خوب بیاد دارم ، زیرا من اورا دیدم . نہ درخواب ، بلکہ در بیداری . تنہا من اورا دیدم و کسی کہ ہمراہ من بود اورا ندید . هیچکس دیگر بجز من ہم نمی بایستی او را ببیند بسیاری اشخاص ازمن میپرسند : آیا خیال نمیکنم کہ این جریان تنہایتک تلقین بنفس است . من پاسخ میدہم : نہ ! نہ ! زیرا من بخدا اعتقاد دارم و از طرف او برگزیدہ شدہ ام تارساتی را بہ انجام رسانم . رویت های من معجزہ ہائی است کہ کشور رانجات داد . فالاجی : چنین روئیہائی را فقط دردوران کودکی داشتید یا بعد از آن ہم بودہ است ؟

شاه : فقط دردوران کودکی ، وقتی کہ بسن بلوغ رسیدم تنہا رویت یاداشتم .

فالاجی : اعلیحضرتا ! چہ روئیہائی ؟

شاه : روئیہای مذہبی . در روئیہای خود میدیدم کہ دو یا سہ ماہ دیگر چہ رخ خواہد داد . و آنچه کہ من میدیدم درست بعد از دو یا سہ ماہ اتفاق می افتاد . حالا من نمی توانم بشمار بگویم کہ این چہ روئیہائی بود . این روئیہا بہ شخص من مربوط نیست ، بلکہ بہ مسائل میبایست د اخلی مربوط است ، باینجہت باید اسرار دلتی باقی بماند . ولی اگر من بجای روئیہ یا واژہ رویت را بکار ببرم ، شما را بہتر خواہید فہمید . من بہ رویت نیز عقیدہ دارم . من دائما از این رویت ہادارم . برخی ہا بہ رستاخیز عقیدہ دارند ، من بسہ رویت عقیدہ دارم (۲) .

بیانات شاه در مصاحبہ با اربابا فالاجی در بارہ مسائل مذہبی از آنچه کہ نقل کردیم مفصل تر است . ولی ما ہیژہ بخشہای حساس و نمونہ وار آنرا در اینجا آوردہ ایم . چنانکہ این بیانات نشان میدہد شاہ معتقد است کہ او از جانب خدا دارای رسالتی است و برگزیدہ است .

(۱) این عین بیانات شاہ است کہ فالاجی نقل کردہ است . چنانکہ مہد انہم طبق عقاید مسیحیان ایسن مسیح است کہ بہ آسمان رفتہ و شیعہ عقیدہ ای در بارہ " بہ آسمان رفتن " علی ندارد . مسئلہ معراج پیغمبر مطلب دیگری است . در اینججا بچہ دلیل شاہ امام اول را بسبب اشتباہ میکنند ؟ بعلاوہ آن مہدی صاحب الزمان است کہ باید ظہور کند و دنسارنجات دہد نہ علی و مہدی نیز در آسمان نیست . بہ این ترتیب این شاہ ، این مہبط الہامات الہی کہ دارای کشف و کرامات است و خود را انسانی " عمیقاً مذہبی " میدانند ، درابتدائی ترین مسائل دین شیعہ از خود بی خبری حیرت آوری نشان میدہد . اگر شاہ واقعا اعتقادی بسہ دین داشت ، لااقل در احوال پیشوایان دین و بسوی علی امام اول ، کہ آنہم مورد احترام شیعیان است ، دقت بیشتری میکرد کہ این حرفہای پرت و بی پایہ را نگوید .

(۲) مقابلہ دادن " رستاخیز " با " رویت " ، و گفتن اینکہ برخی بہ آن عقیدہ دارند ، برخی بسہ این نیز بکلی بی معنی است .

اقدامات او جنبه اعجاز دارد ، موجودات مقدس را با چشم سرمی بیند ، از مغیبات خبر دارد و رو^۱ یاهایش رو^۲ یاهای صادقانه مقدسان است !
 لازم نیست شخص مخالف معتقدات مذهبی باشد تا به این دعاوی مضحك پوز خند بزند . يك مسلمان فهیم که از مسائل دینی باخبر است میداند که حتی پیغمبر اسلام از دعوی اعجاز و غیب گوئی سخت برحذر بود . شاه در این مسائل مردی است بتمام معنی عامی و از او توقع اطلاع در آنهاران نباید داشت ، ولی برای توجه خوانندگان " پیکار " سود مند میدانیم چنانچه کلمه ای در این باب بنویسیم .
 در قرآن آمده است :

" و قالوا لن نو^۱ من لك حتى تفجر لنا من الارض ينهوعا ، او تكون لك جنا^۲ من نخيل واعناب ، فتفجر الانهار خللا لها تفجيرا ، او يكون لك بيست من زخرف ، او ترقى في السماء^۳ . ولن نو^۴ من لرقبك حتى تنزل علينا كتابا نقره ، او تسقط السماء^۵ كما زعمت علينا كسفا ، او تأتي بالله والملائكة قبيلا . سبحانك هل كنت الا بشرا رسولا ."

یعنی کافران نزد پیغمبر آمدند و گفتند که بتو ایمان نمی آوریم مگر آنکه از زمین چشمه ای برای ما بجوشانی یا باغهای خرم و عناب پدید آوری که از میان آنها نهرها بگذرند یا سراسری زمین بسازی یا به آسمان بروی و از آنجا کتابی بیاوری تا بخوانیم یا آسمان را بر زمین فرود آوری یا با خدا و فرشتگانش به اینجایبایی و پیغمبر در پاسخ می گوید شگفتا آیا من جز انسانی که فرستاده شده است چیز دیگری هستم .
 نیز در قرآن آمده است :

" لو كنت اعلم الغيب لاستكثرت من الخير و ما مئني السوء ."

یعنی اگر من به غیب آگاه بودم ، نیکی ها را خود بیشتر میکردم و نمی گذاشتم بدی به من برسد .

اینها حدیث نیست ، آیات قرآن است . اسلام اعجاز و غیب گوئی را رد می کند .
 مهترین اعجازی که برای محمد قائل شدند ، عازتست از اتیان کتابی مانند قرآن .
 آنوقت شاهی چهار دعوی میکند که اعمال او اعجاز است و او ائمه را در روز روشن با چشم سرمی بیند و رویاهای صادقانه دارد و از مغیبات باخبر است ! پایش را یک پله هم از پیغمبر بالاتر میگذارد و خود را مجاور اشی خدا میداند که در جزئیات به او دستور میدهد که چه باید بکند !
 خداوند را به صفت عدل می ستایند ؟ چه شده است که این خدای عادل جنانب ستم دیدگان و تنگستان ژنده پوش ایرانی راه را کرده ، جانب یک میلیارد را تاجدار گرفته است که به توصیف اریانا فالاجی در همین مصاحبه تمام اثاث اطاقش از طلا ، یاقوت ، فهروزه و نفایس دیگر است ؟
 علی بن ابیطالب گفته است :

" من عبد السلطان ما عبد الرحمن "

یعنی کسی که شاه را بندگی می کند ، خدا را بندگی نمی کند . پس چه شده است که چنین کسی با آنهمه فتوت و علاقه به مظلومان آمده است محمد رضا شاه را بخیل می کند تا میسرش به سنگ بخورد ، ولی دلش نسوخته که تیر جانموز محمد رضا شاه هزارها سینه را مشبک

میسازد ؟

شاه می‌گوید کسانی به او گفته اند که این دعاوی مضحکست نتیجه تلقین بنفس است. یعنی کسانی با احتیاط و ادب بسمع او رسانده اند که دچار بیماری روحی است. در صورتیکه لحظه ای فکرکنیم که شاه این مطالب را " جدی " می‌گوید ، آنوقت در واقع فرضیه بیماری روحی " شیذوفرنی " فرضیه بجائی است، زیرا در این بیماری، که آنرا " تقسیم خاطر " می‌گویند، بیمار دچار " توهم " (Hallucination) میشود ، یعنی همان چیز که شاه آنرا " رو " یست نامیده است و تصاویری می‌بیند و اصواتی می‌شنود .

ولی فرض " شیذوفرنی " هنگامی بجاست که ماشاء راد اظهارات خود صادق تلقی کنیم . بررسی زندگی خصوصی و سیاسی محمد رضاشاه این فرض را تا بیید نمی‌کند . او در سیاست حيله گروید زندگی خصوصی به همه لذات سلطنت وابسته است . خسود او در همین مصاحبه میگوید :

" زندگی من مانند روای زیبائی می‌گذرد . من بتمام معنی کلمه —————
سعادت‌تمند هستم ."

لذا آنچه که محتمل‌تر است در درجه اول از خودکیش ساختن و سوء استفاده از بی-
خبری عوام برای توجیه سلطنت مطلقه است . از زمان جمشید و شداد استانی تا این زمان
ما با این پدیده رو برو بودیم که سلطنت مطلقه وقتی به اوج خود میرسد ، با این نوع
دعاوی جنون آمیز همراه میشود . دیکتاتورهاد مراحل بالای قدرت خود تنها زمانی آرام میگیرند
که خود را مورد عبادت عمومی ببینند !
درست گفته اند که سلطنت د یوانه می‌کند و سلطنت مطلقه ، مطلقاد یوانه میکند !

۱۰ کوشیار

آموزش عالی در ایران

تاریخچه آموزش عالی در ایران

تاریخ نوپیمان کشور ما دانشگاه جندی شاپور را کهن‌ترین مرکز آموزش عالی در ایران و جبهه میخوانند. در نوشته‌های بسیار آمده است که "بنای این دانشگاه ۱۷۰۰ سال قبل نهاد شده است". جندی شاپور پنج قرن یگانه مرکز مهم آموزش علوم پزشکی، فلسفه، نجوم و ریاضیات بود. فعالیت این مرکز بزرگ آموزشی با هجوم اعراب به ایران پایان میگیرد. دانشگاه قدیمی دیگری که همواره از آن بعنوان یکی از کهن‌ترین مراکز آموزش عالی جهان نام میبرند، دانشگاه اسلامی الازهر در قاهره است. بنای این دانشگاه در سال ۹۷۰ میلادی، هفت قرن بعد از جندی شاپور گذاشته شده است. طه حسین، نویسنده سرشناس مصری، در پژوهش‌های تاریخی گرانبهای که از خود به یادگار نهاد است، مینویسد: "دانشگاه الازهر در طول فعالیت وسیع خود هرگز نتوانست به مقام اهمیت دانشگاه چند پیشاپور دست یابد".

۱۶ قرن بعد از پایان فعالیت دانشگاه چند پیشاپور، در سال ۱۲۲۸ خورشیدی، بدستور میرزاتقی‌خان امیرکبیر، نخستین سازمان آموزش عالی در ایران یعنی "دارالفنون" گشایش یافت. دارالفنون، آموزش عالی بشیوه اروپای آن روز را در ایران متد اول کرد. در دارالفنون رشته‌های زیر تدريس میشد:

- ۱- ادبیات
- ۲- طب و داروسازی
- ۳- معدن شناسی
- ۴- ریاضیات و مهندسی
- ۵- علوم نظام و موزیک
- ۶- هنرهای زیبا

درسه دارالفنون، در آن هنگام که سرمایه داری در ایران شکل میگرفت، در آموزش و پرورش گروهی از جوانان طبقات بالای اجتماع برای اداره امور کشور نقش مهمی ایفا کرد. پس از آن در فاصله سالهای ۱۲۷۷ تا ۱۳۱۱ خورشیدی، ده مؤسسه آموزشی عالی بشرح زیر تشکیل شد:

تاریخ تأسیس

سال ۱۲۷۷
" ۱۲۷۹
" ۱۲۸۶

نام

- ۱- مدرسه عالی سیاسی
- ۲- مدرسه فلاحت
- ۳- مدرسه صنعتی ایران و آلمان

تاریخ تا	نام
سال ۱۲۹۵	۴- آموزش عالی پرستاری (میسون امریکائی)
" ۱۲۹۷	۵- دارالمعلمین مرکزی
" ۱۲۹۹	۶- مدرسه حقوق
" ۱۳۰۱	۷- مدرسه عالی فلاحت
" ۱۳۰۵	۸- مدرسه تجارت
" ۱۳۰۷	۹- دارالمعلمین عالی
" ۱۳۱۱	۱۰- مدرسه دامپزشکی

مقدمت تا سیس دانشگاه تهران از سال ۱۳۰۷ بتدریج فراهم گردید. دانشگاه تهران ، که در بهمن ماه ۱۳۰۲ چهارمین سال آغاز فعالیت آن برگزار گردید ، روز ۱۰ بهمن ۱۳۱۲ گشایش یافت. دانشگاه تهران در آغاز بایک کادر آموزشی ۷۰ نفری و شش دانشکده بشرح زیرین ، شروع به کارکرد :

- ۱- دانشکده ادبیات و فلسفه و علوم تربیتی
- ۲- دانشکده طب و شعب و فروع آن
- ۳- دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی
- ۴- دانشکده علوم طبیعی
- ۵- دانشکده فنی
- ۶- دانشکده علوم معقول و منقول

(خواندنها ، شماره ۷ ، مهرماه ۱۳۴۸)

امروز دانشگاه تهران دارای ۱۷ دانشکده ، نزدیک به ۲۰ هزار دانشجو ۱۴۳۶ استاد و استاد یار است. طبق اظهارات مسئولین این دانشگاه ، در چهل سال گذشته دانشگاه تهران بیش از ۵۵ هزار فارغ التحصیل تحویل جامعه داده است.

تصویر آماری دانشگاهیان

تعداد دانشجویان ما چقدر است ؟ اینها در چند دانشگاه و مدرسه عالی آموزش می بینند ؟ اصولا چه کسانی راد انشجویان خوانند ؟ کیفیت مؤسسات آموزش عالی چگونه است ؟ بازده اقتصادی رشته های تحصیلی چیست ؟ نگاهی کوتاه به وضع مؤسسات آموزش عالی در کشور ، مارا با سیمای بی نهایت حزن انگیز آن آشنا میکند .

آمارد انشجویان ما ، مانند آمارد انش آموزان ، در هر سخنرانی تغییر میکند . تعداد آنها در هر روز نامه و مجله داخلی و خارجی يك جور نوشته میشود . شگفت است ، ولی حتی از اسناد رسمی وزارت علوم و آموزش عالی نیز نمیتوان فهمید که دولت ایران چه کسانی راد انشجویان خوانند ، نام و نشان مؤسسات آموزش عالی چیست ، این مراکز آموزشی در کجا قرار گرفته اند ، چه دارند و چه می آموزند ؟

آمارهای دولتی بر هیچ پایه ای استوار نیست . ارقام دولتی حقیقت را بیان نمیکنند . این آمار فقط چهره زهم رای آراید . مایک روز ۷۵ هزار انشجود اریم . روز دیگر تعداد آنها تا ۱۰۰ هزار نفر بالا میرود . يك روز شاه تعداد دانشجویان را ۱۱۰ هزار نفر اعلام میکند ، روز دیگر نخست وزیر او پیش خود ۲۰ هزار نفر بر این رقم می افزاید . این دانشجویان کیستند ، کجا درس میخوانند ، چه میخوانند ؟

بد رستی معلوم نیست، اینک خود د اوری کنهید :

" د انشجویان تمام د انشگاههاوموسسات آموزش عالی د کشور اعم از دولتی ، وابسته به وزارتخانه هاوسازمانهای دولتی وخصوصی بر ۹۷ هزار نفر بالغ است."*

(نخست وزیر امیر عباس هویدا - ۲۲ شهریور ۱۳۵۱)

چهار ماه بعد :

" تعداد د انشجویان د انشگاههاومد ارس عالی د رسال تحصیلی ۱۳۵۱-۱۳۵۲ به حدود ۱۱۰ هزار نفر افزایش یافته است. پیش بینی میشود تعداد د انشجویان تا پایان برنامه پنجم به ۲۰۰ هزار نفر برسد."*

(روزنامه بومرگ ، ۱۴ دیماه ۱۳۵۱)

یک ماه بعد :

" درد انشگاههاومد ارس عالی کشور ۹۲ هزار د انشجو درس میخوانند."*

(از سخنرانی شاه - پیغام امروز ، ۱۸ بهمن ۱۳۵۱)

یک ماه بعد :

" د رسال تحصیلی آینده ۱۳۵۱-۱۳۵۲ با تنوع بخشیدن به رشته های تحصیلی تعداد د انشجویان کشور از ۱۰۸ هزار نفر به ۱۲۱ هزار نفر افزایش خواهد یافت."*

(امیر عباس هویدا - اطلاعات ، ۱۴ اسفند ۱۳۵۱)

۷ روز بعد :

" مادر حال حاضر ۱۲۱ هزار د انشجوی روزانه و شبانه داریم که در ۱۱۵ د انشگاه و مدرسه عالی آموزشی به تحصیل اشتغال دارند."*

(امیر عباس هویدا - اطلاعات ، ۲۱ اسفند ۱۳۵۱)

د و ماه بعد :

" د رسال جاری بروی هم ۳۳۸ ۹۷ د انشجو درد انشگاههاومد ارس آموزش عالی کشور مشغول تحصیل میباشند که از این عده ۲۸ ۸۲۹ د دختر و ۲۸ ۴۶۹ نفر پسرند."*

(کیهان هوائی ، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۲)

آخرین آمار :

" ۱۲۵ هزار د انشجو با آغاز رسال تحصیلی ۱۳۵۲-۱۳۵۳ درد انشگاههاومد ارس عالی آموزشی سرگرم تحصیل شدند."*

(کیهان ، ۱۴ مهر ۱۳۵۲)

تعداد د انشگاههاوموسسات آموزش عالی نیز بطور دقیق معلوم نیست :

" د هرسال پیش تعداد د انشگاههاوموسسات آموزش عالی اعم از دولتی وخصوصی ۲۷ واحد بود . این تعداد د رسال ۱۳۵۱ به ۱۵۸ د انشگاه و موسسه آموزش عالی رسید."*

(روزنامه بومرگ ، ۱۴ دیماه ۱۳۵۱)

چهار ماه بعد :

" ۳۰ امسال ۳۰ هزار د انشجو در ۷ د انشگاه و ۱۰۶ د انشکده و مدرسه عالی کشور پذیرفته میشوند"

(کیهان ، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۲)

چهار ماه بعد :

" د رسا سر کشور ۱۵۶ موسسه د انشگاهی وجود دارد" (باهری معاون کل د بار، در کنفرانس

آموزشی رامسر، شهریور ۱۳۵۲)

آخرین آمار:

"در ۱۷۰ دانشگاه و موسسه عالی آموزشی ۱۲۵ هزار دانشجو تحصیل میکنند* (کیهان هوایی، ۱۴ مهرماه ۱۳۵۲)

تعداد کادر آموزشی دانشگاهها و ارس عالی نیز روشن نیست:
"مجموعاً ۶۳۸۰ نفر استاد و معلم تمام وقت و نیمه وقت در ارس که در دانشگاهها و موسسات عالی آموزشی بکار اشتغال دارند*" (اطلاعات، اول آذر ۱۳۵۱)

پنج ماه بعد:

"کادر آموزشی تمام وقت دانشگاهها و موسسات آموزش عالی کشور ۳۷۰۹ نفر است که از این عده ۵۶۳ نفر زن و ۳۱۴۶ نفر مرد هستند*" (کیهان هوایی، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۲)

چهارماه بعد:

"از ۴۳۹۷ نفر، که وکیلته تدریس را در دانشگاهها و ارس عالی کشور بعهده دارند، ۵۳ درصد اعضای هیئت علمی تمام وقت و ۴۷ درصد پاره وقت هستند*" (دکتر باهاری، در کنفرانس آموزشی رامسر، شهریور ۱۳۵۲)

یک ماه بعد - آخرین آمار:

"در ۱۵۷ واحد آموزش عالی کشور ۳۲۳۴ نفر بکار تدریس اشتغال دارند. از این عده ۱۴۲۶ نفر در اختیار دانشگاه تهران هستند*" (اطلاعات، اول مهر ۱۳۵۲)

دانشگاهها و ارس عالی کشور

د اوطلبان هر سال در کنکور سراسری کشور ۸ دانشگاه و ۶ مدرسه عالی شرکت میکنند. (در کنکور ۵۲-۵۳ دانشگاه پهلوی جداگانه دانشجو پذیرفت) این ۸ دانشگاه عبارتند از:

تاریخ تاسیس	تعداد دانشجو	نام
۱۳۱۲	۱۹۲۱۳	۱- دانشگاه تهران
۱۳۲۴	۳۸۰۸	۲- دانشگاه تبریز
۱۳۲۵	۲۰۰۰	۳- دانشگاه اصفهان
۱۳۲۸	۳۳۱۵	۴- دانشگاه مشهد
۱۳۳۵	۲۳۵۶	۵- دانشگاه جندی شاپور (اهواز)
۱۳۳۹	۶۱۸۹	۶- دانشگاه ملی
۱۳۴۳	۴۱۷۸	۷- دانشگاه پهلوی (شیراز)
۱۳۴۵	۲۰۰۰	۸- دانشگاه صنعتی (آریامهر)

شش موسسه آموزش عالی نیز عبارتند از:

- ۱- دانشمرای عالی
- ۲- پلی تکنیک تهران (دانشکده صنعتی)
- ۳- دانشکده کشاورزی و دامپروری رضائیه
- ۴- مدرسه عالی بازرگانی تهران
- ۵- موسسه آموزش عالی آمار
- ۶- دانشکده علم و صنعت

تعداد دانشجویان این شش موسسه آموزشی بین ۲۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر است.

سازمانهای دیگر آموزشی

جز این ۸ دانشگاه و ۶ موسسه آموزش عالی، که مجموع دانشجویان آنها بهرمت به ۵۰ هزار نفر میرسد، در آمارهای دولتی (آخرین آمار) ۱۵۶ واحد دیگر آموزش عالی وجود دارد، که نام و نشان بسیاری از آنها معلوم نیست. این مدارس عالی آموزشی هر یک به شیوه ای خاص دانشجویی پذیرند، هر قدر که تیغشان برید از آنها پول میگیرند، یکی دو سال، کمتر یا بیشتر، مطالبی به شیوه امریکائی در باره "تغذیه، تبلیغات، بیمه، تعلیم و تربیت، پرستاری، بهیاری، منشیگری، خانه داری و غیره" به آنها میآموزند و آنگاه پس از دریافت ۱۴ تا ۲۰ هزار تومان "حق التدریس" بدست هر یک از آنان یک "لیسانس" میدهند تا از "مزایای قانونی آن" بهره مند شوند.

قبل از آنکه از بعضی از این بنگاههای لیسانس فروشی، که بویژه در دوران "انقلاب سفید" امکان وسیع برای فعالیت یافته اند، نام ببریم، یاد آور میشویم که نظام آموزشی ایران و تبلیغات دولتی تمام کسانی را که بعد از دریافت دیپلم دبیرستان بنحوی آموزش خود را ادامه میدهند، "دانشجو" میخواند. حال این آموزش یک دوره کوتاه تخصصی باشد یا دوره کامل آموزش، آموختن یک زبان خارجی باشد یا دوره بهیاری، فرق نمیکند. در نظام آموزشی ایران "آموزش بعد از دیپلم دبیرستان"، "آموزش عالی" است. مدت و کم و کیف آن مطرح نیست.

جز ۱۲۵ هزار دانشجویی که تبلیغات دولتی در اعمارم میدهد، از "انواع دانشجویان" میتوان نام برد. در این میان پنج هزار سپاهی دانش وجود دارند، که دوره ششماهه "دانشسرای عالی سپاه دانش" را میگذرانند. از ۱۴ مدرسه و آموزشگاه عالی پرستاری یاد میکنند، که در مدت دهسال، از ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۱، بهی از ۸۴ هزار "لیسانس پرستاری" صادر کرده اند. شایان ذکر است که تنها ۱۲۴ نفر از ارشدگان این "لیسانس" هاد ر مرکز درمانی کشور مشغول کار هستند و بقیه در سازمانهای دیگر دولتی از "مزایای آن" استفاده میکنند.

در کنار بسیاری از سازمانهای دولتی، کلاسهای برای آموختن زبان، تخصص در رشته های اقتصادی، بازرگانی، بیمه، برنامه ریزی و انواع خدمات اداری تشکیل شده است. این کلاسها بیشتر شبانه و دوره آموزشی آنها به ۲ تا ۲ سال است. در چوارچیند مرکز صنعتی کشور نیز دوره های کوتاه مدتی برای تربیت متخصص بوجود آمده است. تمام شرکت کنندگان در این کلاسها "دانشجو" هستند.

در میان ۱۷ دانشگاه و آموزشگاه عالی، که دولت رقم میدهد (آخرین آمار)، ۱۱۳ انستیتوی تکنولوژی (مدارس عادی فنی - حرفه ای تحت نظرو وزارت آموزش و پرورش)، چهارمدرسه عالی ترجمه (برای تربیت مترجم)، سه مدرسه عالی هنرهای دراماتیک، سه مرکز عالی آموزش تلویزیون و سینما، دو مدرسه عالی امرواداری، یک مدرسه عالی حزبی (متعلق به حزب ایران نوین)، یک مدرسه عالی مریبان هنری، چهارمدرسه عالی دختران برای تعلیم خیاطی، منشیگری، ماشین نویسی، خانه داری و نپلمان داخلی، ۱۴ مدرسه عالی پرستاری، ۵ مدرسه عالی بهیاری، ۲ مدرسه عالی تبلیغات بازرگانی و ارتباط عمومی، ۳ مدرسه آمار، ۹ مرکز عالی آموزش ادبیات و زبان، ۳ مدرسه عالی بیمه، ۲ مدرسه عالی آمار، ۲ مدرسه عالی فتوگرافی و چهار مرکز آموزش عالی حرفه ای و دهها واحد آموزش عالی اداری وجود دارد. همانطور که اشاره شد، بیشترین "موسسات آموزش عالی" جز صد و انواع پایان نامه های تحصیلی کاری انجام نمیدهند و بیشتر آنان نقشی در پیشبرد آموزش و پرورش کشور ایفا نمیکند.

دکتر وحیدی در مجله خواندنیها مینویسد:

" تعداد دانشگاهها و ارس عالی که اسم و رسم دارند و ارزش ، از انگلستان دست
کتر است . باقی میماند درهما در سه عالی (۱) که زیر شعار " قیمت مقطوع ، توقف بی جا
مانع کسب است " عمل میکنند . اینها هر سال چندین صد ورقه لیسانس در رشته های
آشپزی ، خانه داری ، خیاطی ، دکوراسیون ، معماری داخلی ، مترجمی زبانهای
خارج و غیره صادر میکنند که هیچ پایه علمی ندارند ."
(خواندنها ، ۹ آبان ۱۳۵۲)

سنانور مصاحب اعتراف میکند :

" تعلیم و تربیت در دست عده ای بود جو کالاشی شد ، که فاسد و تقلبی آن هیچ نوع باز-
خواست و مجازاتی ندارد . ما برای ایران بزرگ صنعتی آینه مغز میخواستیم ، علم و دانش
و فن میخواستیم نه ورقه تحصیلی . در حالیکه اکنون کسی می آید امتیاز آموزشگاه شبانه یا
آزاد میگیرد و گاه از کار آن در بستان و دیگرستان و کم کم در سه عالی مثل قارچ سبز میشود ."
(اطلاعات ، ۲۷ اسفند ۱۳۵۱)

مجله کتاب مینویسد :

" گرایش وحشتناک به مدرک تحصیلی و تلاش برای گرفتن د م رو باهی که بآن بتوان حسابی
در خزانه دولت باز کرد یکی از خصوصیات نظام آموزشی ما است . براسستی میتوان گفت اصل
آموزش دیگر فراموش شده است . . . این مسابقه مدرک جوشی بهر شکل و بهر عنوان علاوه
بر این آوردن سطح سواد و آگاهی و دانش نتیجه زینابخش دیگری هم ببار آورده است . این
نتیجه زینابخش ایجاد و تاسیس دانشگاه هائی است که با دریافت ۱ تا ۲ هزار تومان به
شما " لیسانس " میدهند ."
(مجله کتاب ، شماره ۴ ، تیرماه ۱۳۵۲)

بخش خصوصی آموزش عالی

در بازار اشته آموزش ایران ، بخش خصوصی نازلترین خدمات آموزشی را باگران ترین قیمت عرضه
میدارد . برای فعالیت آزاد و بدون مسئولیت این سودگران دانش ، دولت میدان وسیعی گشوده است .
تا قبل از سال ۱۳۴۱ تعداد مراکز آموزش عالی خصوصی اندک بود . ولی با آغاز " انقلاب شاه و مردم " این
رشته نیز از دستبرد " انقلابیون " در امان نماند . در فاصله سالهای ۱۳۴۱ - ۱۳۵۱ ، تعداد دانش-
گاهها و ارس غیر دولتی از ۲۲ واحد کوچک و بزرگ به ۹۴ واحد آموزشی افزایش یافت . تنها از اول فروردین
تا شهریور ۱۳۵۲ - ۳۰ واحد آموزش عالی خصوصی در گوشه و کنار ایران دکان گشوده اند . اگر در نظر
بگیریم که حتی دانشگاه تهران ، یعنی بزرگترین دانشگاه کشور با کمبود محسوس استاد و بروست ،
آنوقت کیفیت نازل تدريس در اینگونه مدارس عالی آموزشی ، که اغلب بایک سرمایه گذار ، یکی دو معلم و
دبیر و چند اتاق اجاره ای شروع به کار میکنند ، روشن میگردد .

پنجمین کنفرانس آموزشی رامسر ، در سال ۱۳۵۱ ، در ماه سپرد هم قطعنامه خود " سرمایه
گذاری خصوصی در بخش آموزش عالی " را توصیه کرد . شرکت کنندگان در این کنفرانس در آن وقت
اعلام کردند که " دولت آماده است کمک های لازم را در اختیار همه کسانی که تقاضای گشایش مدارس
عالی آموزشی میکنند ، قرار دهد " . ولی هجوم بخش خصوصی به میدان آموزش عالی در يك مدت کوتاه ،
آنچنان هولناک بود و کیفیت آموزش عالی به آنچنان حدی تنزل کرد که یکسال بعد شرکت کنندگان در
همین کنفرانس مجبور شدند لزوم محدود کردن فعالیت بخش خصوصی آموزش عالی را بخواهند . در ششمین
کنفرانس آموزشی رامسر گفته شد : " متأسفانه به بخش خصوصی فقط اجازه لیسانس دادن داده شد است ،
بدون آنکه به متقاضیان به شمار تاسیس مدارس آموزش عالی تنها اجازه يك ساختمان و استخدام
دو معلم در بستان نیست " (کیهان ، ۱۸ شهریور ۱۳۵۲) . بر این آموزش عالی است که دولت ایران
می بالد !

بمناسبت پنجاهمین سال درگذشت

ولادیمیر ایلیچ لنین ۱۹۷۴-۱۹۲۴



لنین در قلب میلیونها نفر زنده است

آموزش لنین، پیشوای کبیر رولتاریای جهان و بنیاد گذار نخستین دولت سوسیالیستی، اکنون چراغ راهنمای میلیونها و میلیونها نفر از مردم می است که یاد رکار ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم اند و یا برای نیل به سوسیالیسم و کمونیسم پیکار میکنند*

ولی لنین را از جنبه دیگری نیز باید شناخت. این جنبه خصائل انسانی و سبک کار لنین است. و این خصائل و سبک کار چنان است که باز هم بدون تردید میتوان لنین را سرمشق قرار داد و از وی آموخت*

ممنشی لنین، خانم " لید یافوتیوا "، در کتابی که تحت عنوان " لنین - رهبر و رفیق " نگاشته، مشاهده ات خود را در این زمینه بیان کرده است که ماقسمتهائی از آن را - بمناسبت پنجاهمین سال درگذشت لنین - برای خوانندگان گرامی " پیکار " منتشر میکنیم*

لنین انسانی بود با نشاط، سرشار از عشق به زندگی، جامع کمالات و فوق العاده با استعداد کمی که با او روبرو میشد، بلافاصله تحت تاثیر شخصیت او قرار میگرفت*

در کنار او، انسان خنطرد شواری وضع را احساس نمیکرد. همه همکاری او زندگی با تحسری داشتند و با شادی و نشاط کار میکردند. لنین همواره دستورات خود را با کفایتها و طنز آمیز و تبسمی

تشویق کنند و همراه میکرد. حتی کارهای فوق العاده و انضباط آکیدی که او از همکارانش میطلبید، مانند يك امر بدیهی تلقی میشد و اثری از فشار در برنداشت.

لنین در قیال لغزش های کوچک کارمندان دبیرخانه اش باگذشت بود. میتوان گفت که در آن هنگام این لغزش ها ناگزیر بود، زیرا هیچکدام از مابه کار در دبیرخانه آشنائی نداشتیم. لنین آموزگار مابود. او در این مواقع هیچ دستور عمومی کتبی به ما نداد، بلکه ما را بحال خود میگذاشت تا از اشتباهات خود درس بگیریم.

روزی "پشینسکایا" کشیک داشت (دبیرخانه لنین ۷ کارمند داشت که بیشتر آنها زن بودند). شخصی تلفن کرد و میخواست با لنین صحبت کند. لنین که به يك کار فوری مشغول بود و نمیخواست کسی مزاحم او بشود، با تبسم شیطنت آمیزی گفت: « بگوئید که من در دبیرخانه نیستم ». پشینسکایا در تلفن بطرف اینطور گفت: « لنین گفت، بشما بگویم که او در دبیرخانه نیست ». همینکه طرف مکالمه در تلفن خندید، ناگهان "پشینسکایا" به اشتباه خود پی برد و باناراحتی به اطاق کارلنین رفت و شیرینکاری خود را گزارش داد. لنین از ته دل خندید و گفت: « این سزای کسی است که میخواهد به دیگران دروغ بگوید ».

اما گاهی شیرینکاری های مهمتری پیش می آمد. شبی لنین به منشی خود بنام "کیزاس" که کشیک داشت، گفت: « تمام هیئت رهبری کمیساریای کشاورزی رانزد من بیاورید ». منشی فوراً به کلیه اعضا هیئت رهبری تلفن کرد و به آنها اطلاع داد که لنین میخواهد فوراً با آنها آمدن کرده کند. در کمیساریای کشاورزی غوغائی به پا شد. چه شده، چه اتفاقی افتاده، چه پرونده ای را باید با خود آورد. اعضای هیئت رهبری با عجله آماده میشدند که به کرملین بیایند.

ده دقیقه بعد لنین منشی خود را صدا کرد و بالحنی رسمی پرسید که چرا لیست روای عالیترتبه کمیساریای کشاورزی را باحال نیاورد. منشی در این لحظه به اشتباه خود واقف شد، لیست را برای لنین آورد و موفق شد بموقع بوسیله تلفن به اعضا هیئت خبر دهد که احتیاجی به آمدن آنها نیست. خوشبختانه اعضا هیئت تازه میخواستند سواراتومبیل شوند. در همین لحظه من به اطاق دفتر لنین وارد شدم و منشی را در حال گریه دیدم. وقتی اطلاع حاصل کردم چه اتفاقی افتاده است، خند هام گرفتم. بهنگام ورود به اطاق لنین هنوز لبخندی بر لب داشتم. لنین بالحن سرزنش آمیزی به من گفت: « چرا اینقدر کارتان بی نظم است. من بایستی ده دقیقه برای يك کاغذ معطل شوم ». همینکه او علت تا مخیررا شنید، آنطور که من انتظار داشتم نخندید، بلکه باناراحتی گفت: « این فقط برای آن اتفاق افتاده است که من مطلب خود را مبهم بیان کرده ام، اینطور نیست؟ »

قضاوت منصفانه او حیرت انگیز بود.

قابلیت کاری مانند لنین از دانش عظیم و استعداد فوق العاده او در تمرکز داشتن سرچشمه میگرفت، از قابلیت او در تنظیم وقت، بطوریکه میتوانست از هر دقیقه آن بنحو احسن استفاده کند. او همه چیز را دقیقاً مطالعه میکرد، هیچگاه در برنی آمدن نمیگذاشت هیچکس منتظر او بشود. در عین حال عجول هم نبود، شتاب و عصبانیت در کار نشان نمیداد و بدین طریق میتوانست هر چه در نظر گرفته بود، انجام دهد.

قابلیت او در انجام چندین کار در يك زمان، انجام همزمان کارهای مهم کشور و کارهای درجه دوم و حتی امور بظواهر بی ارزش، حیرت انگیز بود. لنین گاهی از انجام کارها براز رضایت میکرد

و میگفت "حصای" کارکردیم*

نہین ساعت ۹ صبح در اطاق کارش در کرملین حاضر میشد : نظری به روزنامه هامی انداخت ، گزارش منشی خود را در باره امور جاری و اجرایی وظائفی که روز پیش تعیین کرده بود ، گوش میکرد ، نامه ها و نوشته های فوری را میخواند و در باره آنها تصمیم میگرفت ، با تلفن صحبت میکرد ، ملاقات کنندگان را می پذیرفت ، از دستور جلسه شورای کمیسری ملی (که بعد ابع شورای وزیران تغییر نام داد) - که در سال ۱۹۱۸-۱۹۱۹ تقریباً هر روز تشکیل میشد - و مدارک مربوط به آن اطلاع حاصل میکرد ، در این جلسه و نیز در جلسات شورای کار و شورای دفاع و در کمیسیونهای گوناگون و در جلسات و میتینگ های کارگری صحبت میکرد ، درکنگره ها و کنفرانس های حزبی سخنرانی های جالبی ایراد میکرد و در عین حال آثار تئوریک خود را می نوشت . با وجود همه این کارهای گوناگون ، نہین معمولاً رفتارش دوستانه بود و شوخی و مزاح میکرد .

نہین بمطابقه رئیس شورای کمیسری ملی ، با وجود شخصیت عظیم خود هیچگاه خود سرانہ تصمیم نمیگرفت . او همیشه هر موضوعی را در جمع مطرح میکرد و تابع تصمیم اکثریت بود ، حتی اگر آن تصمیم با نظری تطبیق نمیکرد . او هیچگاه شیوه تحمل را اعمال نمیکرد ، بلکه همیشه سعی داشت دیگران را قانع کند .

نہین در اثما برای بهبود کار دستگاه دولتی مبارزه میکرد ، این کار را از جوانب گوناگون انجام میداد و برای تکمیل کار دستگاه دولتی وسائل نوینی پیدا میکرد .

نہین به همه مظاهر بوروکراسیم ، که از آن مطلع میشد ، توجه میکرد . در دسامبر سال ۱۹۲۱ نہین اطلاع حاصل کرد که برخی از رؤسا ادارات ، شکایات و نامه های زحمتکشان را بلا جواب گذارده اند . این نامه ها و شکایات بعنوان شورای کمیسری ملی و بنام شخص نہین فرستاده شد و بنا به دستور وی ، برای رسیدگی ، به مراجع صلاحیت دار ارجاع شده بود . نہین از این جریان بسیار عصبانی بود و به یکی از این رؤسا چنین نوشت :

" رفیق محترم !

یکبار برای همیشه ، به بوروکراسیم و حشمتناک در اداره شما باید خاتمه داده شود
دستگاه اداری شوروی نباید دقیق ، روشن و سریع عمل کند . در نتیجه بی نظمی کار شما نه فقط منافع اشخاص ، بلکه همچنین منافع تمام دستگاه اداری خصلت ناخوش آیندی بخود میگیرد من از شما میخواهم به امور و سئوالاتی که به شما مراجعه میشده است ، پاسخ مفصل و جامعی بدهید . خود را با قریطاس بازی بی ثمر مشغول کردن و نامه هارابه ادارات دیگر پاس دادن ، بمعنای مسامحه کاری و کاغذ حرام کردن است ."

من به شما هشدار می دهم که درقبال چنین طرز کاری ، شورای کمیسری ملی خود را محق میداند که مقصرین را صرف نظر از " مقام " آنها مورد بازخواست قرار دهد ."

کمتر روزی اتفاق می افتاد که نہین ملاقاتی نداشته باشد . هر قدر هم که او به کارهایش مشغول بود ، همیشه برای ملاقات وقت پیدا میکرد ، بویژه در مواقعی که هیئت های نمایندگی کارگران بود هقا - نان از ایالات می آمدند . این ملاقات هارشته هائی بود که نہین رباتود ه های زحمتکش پیوند میداد .

لنین دوستانه به ملاقات کننده سلام میکرد ، از جا برمیخاست و به استقبال او میرفت ، بسا حرارت به او دست میداد و او را بطرف صندوق میبرد و خواهش میکرد که بنشینند . سپس صندوق خود را به صندوق او نزد یک میساخت ، بطرف او خم میشد که او را بهتر بشنود و سؤالات خود را مطرح کند . چنانچه ملاقات کنندگان سروقت می آمدند ، احتیاجی نداشتند که در اطاق انتظار معطل بمانند ؛ لنین خیلی به وقت شناسی اهمیت میداد . بارها اتفاق افتاد که صحبت با ملاقات کننده ای بدراز میکشید و لنین میدانست که دیگران در اطاق انتظارند . در این مواقع لنین منشی خود را صدا میکرد و از او خواهش میکرد که از قول او ، برای تاخیر ، از ملاقات کنندگان دیگر معذرت بخواهد . هیچگاه لنین به دیگران کم ارزش نمیداد .

خیرخواهی غیرعادی و صمیمیت او چشمگیر بود . لنین بالختی ، با رفتار لایقیده انه به امور ، بسه رویدادها ، به ناراحتی رنجهای انسانی بیگانه بود . اوحی نارسائی های بظاهر بی اهمیت راهم میدید ، به آنها عادت نمیکرد ، بلکه مصممانه دخالت میکرد تا دوباره نظم را در کار برقرار کند . شبی لنین در ساعت ۲ صبح بطور غیرمترقبه به اطاق کار خود وارد شد و دید که یکی از دو نفر تلفونچی های زن ، که کشیک داشتند ، روی دیوان خوابیده است . همینکه او بیدار شد و خواست از جا برخیزد ، لنین گفت : " اهمیتی ندارد ، من فوراً میروم ، فقط میخواستم کتابی بردارم " و در روز بعد در اطاق تلفونچی های یوانی گذاشتند تا آنها بتوانند استراحت کنند . در آن دوران زندگی دشوار بود . گرسنگی در کشور بیداد میکرد . همه با از خودگذشتگی کار میکردند . نه توصیه و نه دستور قادر نبود یک همکار مریض یا خسته را وارد که به مرخصی برود ، تا خود را مد اوا کنند و یا کمی استراحت نمایند .

اگر لنین متوجه میشد که این یا آن همکار خسته و یاناتوان بنظر میرسد ، در نامه کوتاهی به رئیس مربوطه اش ، از او میخواست که فوراً مصیمانه به آن همکار کمک کند . و تعداد این نوع نامه ها بسیار بود . لنین همین مواظبت را در مورد کارمندان ساده دبیرخانه اش مرعی میداشت ، ولی اجازه نمیداد که کسی مواظبت خود او را بعهده بگیرد .

لنین از خود آگاهی فوق العاده ای برخوردار بود . او از نقش رهبری خود در حزب و در ساختمان جامعه نوین کاملاً با اطلاع بود . او به مسئولیت عمیق خویش ، به نفوذ و اعتبار خود واقف بود ، ولی هرگز از آن سوء استفاده نمیکرد . بلکه از همه اینها برای منافع زحمتکشان استفاده مینمود و تمام نیروی خویش را برای سعادت خلق بکار میبرد . روحیه دمسکراتیک اصیل او ، بی علاقی او به مادیات ، سادگی و بی توقعی او از اینجاست منشأ میگرفت .

من بالنین بهنگام مهاجرت در ژنو آشنا بودم و این در سال ۱۹۰۴-۱۹۰۵ بود . حالاهم خانه " ایلچ ها " را - آنطور که ما خوانده لنین را می نامیدیم - در خاطر دارم . در اطاق کوچک ، که از آشپزخانه به آنها وارد میشدیم . در یک اطاق لنین با همسر خود کرومیسکایا زندگی میکرد و در اطاق دیگر ماد کرومیسکایا ، که ضمناً او را در خانه راداره میکرد . اثاثیه اطاق ها کاملاً ساده بود : یک میز ، ۲ - ۳ صندوق و تخت خوابها .

لنین خیلی ساده ، ولی با سلیقه لباس می پوشید .

خانواده ، خیلی مقتصد زندگی میکرد ، یعنی در واقع از دستمزدی که لنین برای کارهای

نویسندگی میگرفت ، امرار معاش میشد . لنین آدم بی توقعی بود و به خویشاوندان خویش در روسیه

مینوشت که وضع او خوب است و به چیزی احتیاج ندارد*
 و تئیکه لنین رئیس شورای کمیسرهای ملی شد ، باز هم به همانگونه ساد و باقناعت زندگی
 میکرد . خانواده " ایلچ ها " در کار و در زندگی خصوصی مانند همیشه از هر چیز تجلی صرف نظر
 میکرد . فقط آن چیزی موجود بود که برای زندگی خانواده ای که کار میکند ، برای کار برز حمت و خلاق
 لازم بود .

رفقایش میکوشید ند که برای او شرایط زندگی بهتری فراهم سازند ، ولی او تمام این تلا شها
 را رد میکرد . لنین در ۲۳ ماه مه ۱۹۱۸ رئیس دبیرخانه شورای کمیسرهای ملی " بونچ برو یویچ " و
 دبیرشورا " گوربوف " را توبیخ کرد ، برای اینکه آنها سر خود حقوق لنین ، رئیس شورای کمیسرهای
 ملی را اضافه کرده بودند .

شورای شهر مسکو در اوت سال ۱۹۱۹ مقداری میوه از ساخوزهای اطراف مسکو برای او فرستاد .
 لنین در نامه ای به شورای شهر ، بالحن سختی چنین نوشت :

" من مصرانه از شما درخواست میکنم که در آئند ه چنین کاری نکنید و میوه یا چیزی دیگر
 برای من نفرستید ، بلکه بجای آن به من اطلاع دهید که میوه یا محصولات دیگر اقتصاد
 شوروی چگونه تقسیم میشود . آیا به بیمارستانها ، به استراحتگاهها و به کودکان داده
 میشود ، به کجا و به چه مقدار ؟ "

ماکار مند ان دبیرخانه هم کوشش میکردیم که مواظب لنین باشیم . اطاق کارش خیلی سرد بود .
 پاهایش یخ میکرد . لنین خواهش کرد که یک تشکچه پشمی زیر پای او بگذاریم . بعد ها ممکن شد که
 یک پوست خرس قطبی تهیه کنیم . ما آن پوست عالی بزرگ را بر میز او قرار دادیم و خوشحال بودیم که
 حالا دیگر لنین یخ نمیکند . ولی همینکه لنین به اطاق وارد شد ، بشدت عصبانی شد و گفت : در کشور
 فقیر ما ، یک چنین تجلی زائد است . " ما مجبور شدیم که پوست را برداریم و دوباره تشکچه پشمی را زیر
 میز او بگذاریم .

زحمتکشانی که سلامت او را ، که لطمه دیده بود ، صمیمانه آرزو میکردند ، از نواحی که وضع
 تغذیه در آنها مساعد تر بود ، مواد خوراکی میفرستادند ، ولی لنین از قبول آنها برای خود امتناع میکرد ،
 و آنها را به کودکانها و بیمارستانها میفرستاد .

زمانی گروهی از کارگران راه آهن تصمیم گرفت که از لحاظ مواد غذایی به لنین کمک کند . یک
 هیئت نمایندگی باد وکیسه به کرملین وارد شد . تازه اعضا هیئت نشسته بودند که لنین وارد شد و با
 قد مهای سریع بطرف اطاق کار خود رفت . همینکه او آن افراد را اطاق دید از منشی خود پرسید :

" این رفقا از کجا آمده اند ؟ "
 " از یک کارگاه تعمیر واگن . "

کارگران راه آهن از جا برخاستند و یکی از آنها باد وکیسه را نشان داد و گفت :
 " این دو کیسه مواد غذایی است برای شما ؛ کارگران از شما درخواست میکنند که آنها را قبول کنید . "
 لنین ، که تحت تاثیر عمل آنها قرار گرفته بود ، با گریه به آنها نگاه کرد و گفت :
 " بسیار خوب ، رفقا ، بسیار خوب . خیلی از شما متشکرم . "

سپس بطور غیر مترقب رو کرد به منشی و گفت :
 " آنچه این رفقا آورده اند قبول و سیاهه آنها را تنظیم کنید و فوراً همه آنها را به یک کودکان بفرستید .
 و سپس دوباره رو کرد به کارگران و گفت :

" خیلی متشکرم ، رفقا ، به امید دیدار . " بعد به همه دست داد و به اطاق کار خود رفت .

روح لنین مانند آینه پاک و شفاف بود ، صفات ناشایستی مانند حسد ، خود پرستی ، بدگمانی و انتقام جوئی از او بدور بود . او دخالت در امور زندگی دیگران را تحمل نمی کرد و از روحیه کاسبکاری و نفاق دور داشت . لنین می گفت : « لازمه نمای جهالت و فقدان صراحت است » هیچگاه اضعیف تر از خود را با تحقیق نمی آزد ، بلکه میکوشید بکلمه آنها بشتابد . از مزاح و شوخی خوشش می آمد ، ولی هرگز دیگران را مسخره نمی کرد .

لنین فاقد خود پستی بود و او همه ندانست که به اشتباه خود اعتراف کند . او می گفت کسانی که عقیده دارند اعتراف به اشتباه وجهه را پائین می آورد ، خطا فکر میکنند ، زیرا فقط آن کسانی وجهه خود را از دست میدهند که در اشتباه خود پافشاری کنند .

لنین همیشه شجاعت بزرگی از خود نشان میداد و ترس نمی داشت که مسئولیت تصمیمات اصولی و مهمی را ، که او به صحت آن ها معتقد بود ، بعهده بگیرد . لنین دارای قابلیت اعجاب آوری در کشف صفات و استعداد ها می داشت که حتی خود آنها را از آن خبرنداشتند . او قادر بود بهر کسی اعتماد به نفس را تلقین کند . بهمین مناسبت شخص از همکاری با او شادمان بود .

هر کسی که برای مذاکره یا برای ابراز شکایت نزد او می آمد ، با هیجان و با چهره بشاش از اطاق کار او خارج میشد . من بخاطرند ارم که در مدت پنج سال همکاری با او ، دیده باشم که يك ملاقات کنند ، عبوس ، ناراضی و یارنجید و خاطر از اطاق او خارج شده باشد ؛ حتی کسی که از طرف لنین مورد سرزنش قرار میگرفت ، چنین حالتی نداشت . همه کس میدانست که لنین همیشه مصلحت او را در نظر میگیرد ، نه علاقه و یا عدم علاقه خود را به شخص مورد نظر .

در میان نخستین کارمندان عالی رتبه دولت شوروی ، بسیاری از انقلابیون حرفه ای وجود داشتند که مکتب سخت مهارت علیه استبداد تزاری را دیده و از زندان و تبعید نترسیده بودند . آنها از فن صحبت در جلسات و میتینگ های کارگری آگاه بودند ؛ آنها مبلغین برجسته ای بودند ؛ ولی آنها تازه میباید اداره امور دولت را بیاموزند و این یا آن بخش اقتصادی را رهبری نمایند . در این جریان البته مشکلات فوق العاده ای پیش می آمد . بر تمام بدبختی های که هجوم خارجی ، جنگ داخلی و ویرانی کشور با خود آورده بود ، در سال ۱۹۱۹ بیمارهای واگیره هم افزوده شد و قتل عام کرد .

در این شرایط سخت اتفاق می افتاد که این یا آن همکار ، که صادقانه معتقد بود از عهد کاری که به او واگذار شده برنی آید ، نزد لنین میرفت تا از کار خود استعفا دهد . لنین حال و وضع این رفقا را کاملاً درک میکرد و میدانست که چگونه به آنها نیرو بدهد . در این نوع موارد او تحت تاکیرو وضع موجود قرار نمی گرفت ، از وظائف محوله نیگاست ، بلکه خواسته های نویی نیز به آنها اضافه میکرد ، درونمای کار را مجسم مینمود و به آن همکاری اعتقاد به نیرو و قابلیت خود را تلقین میکرد تا بر مشکلات فائق آید . بخاطرند ارم که لنین یکبار به يك کارشناس ، که گزارش ناپخته ای به شورای کمیسرهای ملی داد ، گفت : « فرد اساعت يك بعد از ظهر بیایید پیش من ، تا به شما یاد بدهم که چگونه گزارش را باید تنظیم کرد »

هر گزارش دهنده ای که توصیه های لنین را رعایت میکرد و گزارش خود را با موفقیت تجسد میداد ، لنین از مصمم قلب خوشحال میشد . خوب بیاید ارم که چگونه لنین در اطاق کارش راه میرفت و دستهای خود را از خوشحالی بهم میساید .

لنین مرتاض نبود و زندگی را با تمام تنوع آن دوست میداشت . دردوران جوانی ورزش میکرد ،

شناگرد رجه اولی بود و سرسره بازی میکرد. دردوران مهاجرت راههای طولانی را یاد و چرخه می-
پیمود و در سوهیله کوه سو ردی میکرد.

لنین عاشق طبیعت بود. او جنگل، کوه و گل را دوست میداشت، ولی نه شاخه گل، که
خیلی زود پژمرده میشود. باغفک شکاری به جنگل میرفت و به قارچ جمع کردن علاقه وافری داشت. در
دوران کودکی با پدر و برادر خود شطرنج بازی میکرد. موقعی که دولت تزاری روسیه اورا به سیبری
تبعید کرد، آنجا هم شطرنج بازی میکرد.

لنین به تئاتر، نقاشی و مجسمه سازی علاقه فراوان داشت. هرچیز زیبایی همیشه و همه جا
نظر او را جلب میکرد. لنین موسیقی را بی اندازه دوست میداشت و مفهوم و محتوی آنرا درک میکرد. او
همیشه برای شنیدن آثاری که پیاپیست های برجسته مینواختند، وقتی پیدا میکرد؛ به تئاتر میرفت و
در مهاجرت به شنیدن کنسرت های سمفونی، بویژه به شنیدن سمفونی های چایکوفسکی علاقه داشت.
از شنیدن سمفونی پاتیک تپهون، که من اغلب آن را برای او مینواختم، به هیجان می آمد.

قلب لنین به ادبیات و شعر تعلق داشت. زبان لنین بلیغ و فصیح بود؛ غالباً تشبیهات
مناسبی چاشنی بیان خود میکرد و از آثار کلاسیک های روس و دیگران نقل قول هایی می آورد.
لنین به خویشاوندان خود، که با آنها دوستی محکم و علاقی روحی مشترک داشت، سخت
دلیسته بود، بویژه با تمام قلب مادر خود را دوست میداشت. لنین صمیمانه مواظب همسر خود
کرویسکیا و خواهرش ماریا ایلیچ نا، که پس از مرگ شوهرش نزد وی بسر میرد، بود.

لنین خطیب خلقی برجسته ای بود. سخنرانیهای او در مقابل هزاره کارگر، دهقان و سر باز
اثری شعله انگیز داشت و در آنها اعتقاد به پیروزی انقلاب را برمی انگیزت.
سخنرانی های او همیشه ساده و قابل فهم بود. لنین از جمله پدرانیهای مطنطن بیزا بود.
او دیگران را نه با ظرافت معانی بیان، بلکه با منطق آهنین و بوسیله اعتماد به امر عادلانه و اعتقاد بسی
تزلزل به پیروزی امری که او بخاطر آن مبارزه میکرد، قانع مینمود و به هیجان می آورد. خلق عمیقاً به
هر کلمه ای که او میگفت، اعتماد داشت؛ زیرا این کلمات حقیقت را عرضه میداشت.

لنین هیچگاه در مقابل زحمتکشان معضلات و خطرات را مخفی نمیکرد. لنین با تمام وجود خود از
مصائبی که بردوش نود، های خلق سنگینی میکرد، باخبر بود. او میدانست که تحمل حریمیت فد آکاری
در سالهای جنگ داخلی و تهاجم نظامی خارجی چقدر برای نود، های مردم سخت و دردناک بوده
است. او به قابلیت زحمتکشان عمیقاً معتقد بود و میدانست که آنها با تمام نیرو و فد آکاری از دستاوردهای
انقلاب اکبر دفاع خواهند کرد.

هر بار که مشکلات تازه ای ظهور میکرد و دولت جوان شوروی بخاطر افتاد، لنین بنام حزب
کمونیست به خلق رومیگرد.

هر سخنرانی لنین برای زحمتکشان یک حادثه بزرگ بود. تفاهم متقابل، عشق و احترام، سخنرانی
و شنوندگان او را با هم مربوط مینماخت. روزهایی بود که لنین در چند میتینگ سخنرانی میکرد.
بعلاوه او در کنگره های حزبی، کنگره های ها و جلسات نیز سخنرانی های مفصلی ایراد میکرد.
او برای اینکار با دقت مخصوصی خود را آماده میکرد، برنامه کار را تنظیم مینمود و مطالب خود را، که باید
بعد اتمکیل کند، یاد داشت میکرد.

لنین عادت داشت که بهنگام سخنرانی راه برود. او در این حالت یادداشت های خود را در دست
داشت، ولی غالباً به آنها نگاه نمیکرد.

هیچگاه سخنرانی خود را بر پایه یک متن از پیش تهیه شده ایراد نمیکرد و معمولاً متن کامل

سخنرانیهای خود را هم ننوشت. سخنرانی مفصل او در چهارمین کنگره کمترین، در ۱۳ نوامبر سال ۱۹۲۲، و پایان سخن کوتاه او در خاتمه کنگره پانزدهم حزب در ۲ آوریل ۱۹۲۲، از این قاعده مستثنی بود.

در این دو مورد، چنین نه فقط استخوان بندی سخنرانیهای خود را تهیه کرده، بلکه تمام متن آنها را نوشته بود. با آنکه بی اندازه خسته بود (در این موقع عواقب جراحی ناشی از تیراندازی به او نمایان بود) و از بیخوابی و سردرد رنج میکشید، باز هم بشدت کار میکرد. او کنگره راهبری کرد، پنج بار صحبت نمود، که از آنجمله قرائت گزارش سیاسی کمیته مرکزی بود. حوالی پایان کنگره خستگی اشدت یافت و بدین مناسبت بود که سخنرانی کوتاه خود را در پایان کنگره بروی کاغذ آورد. ولی همینکه صحبت خود را شروع کرد، از روی نوشته نخواند و حتی نگاهی هم به آن نیانداخت.

در ۲۰ نوامبر سال ۱۹۲۲، چنین در بالشوی تئاتر، در پیلنوم مشترک نمایندگان زحمتکشان شورای مسکو و شهرهای شهری مسکو صحبت کرد. همینکه پشت تریبون رفت، از طرف جمعیت باکف زد نهایی پرشور و هورا استقبال شد؛ مدتی نتوانست سخنرانی خود را آغاز کند؛ هر بار که میخواست شروع کند، باکف زد نهایی پرشور و متدور و بروموشد؛ چنین که رنگش پرده بود، تحت تأثیر این حسن استقبال، آنجا ایستاد بود...

در دفتر روزانه دبیرخانه در آن روز اینطور نوشته شد:

"لنین در ساعت ۷:۳۰ دقیقه از بالشوی تئاتر به کرملین مراجعت کرد، مستقیماً به اطاق خود رفت، برخی از رفقا را پذیرفت و در ساعت ۵:۰۷ دقیقه به منزل خود رفت."

مادر آن موقع نمیتوانستیم حدس بزنیم که برای آخرین بار لنین را می بینیم که در مقابل خلق صحبت میکند.

در پایان سال ۱۹۲۲ و آغاز سال ۱۹۲۳ بیماری سخت او را زمین گیر کرد. دیگر نمیتوانست شخصاً چیزی بنویسد. ولی لحظه ای هم از فکر به وظائف حزب و دولت شوروی فارغ نبود. با اینکه سه دیکته کردن عادت نداشت، و از آن خوشش هم نمی آمد، آخرین آثار مهم و با ارزش خود را دیکته کرد، که بمثابة میراث سیاسی اش برای حزب و خلق شوروی باقی ماند.

مادیدیم که این کارچه نیروی عظیم و اراده پرتوانی را از لنین بیمار طلب میکرد. لنین بمفهوم واقعی کلمه تا سرحد امکان يك انسان کار میکرد. در آن روزها شهامت و توان فکری او باشدت ویژه ای تجلی مینمود.

ترجمه و تلخیص از: ح. مهرورز

مرگروز لنین

هنگامیکه لنین درگذشت،

میگویند : سرپازی از پاسد اران آرامگاه

به همقطاراننش گفت: من نمیخواستم باورد اشته باشم

از این رو به درون جایگاهی رفتم که او خفته بود

و درگوش او فریاد زد م :

" ایلچیج استعمارگران می آیند ."

او از جای نجنبید

آنگاه دانستم که او مرده است .



وقتی نیکمردی آهننگ رفتن د ارد

چگونه میتوان اورا از رفتن بازداشت ؟

به او میگویند : چرا نیازمند وجود اویند

این امر اورانگاه مید ارد

چه چیز میتوانست لنین رانگاه د ارد ؟

سرپاز چنین اندیشید :

اگر او بشنود که استعمارگران می آیند

حتی اگر بیمار باشد بپا خواهد خاست

شاید که باچویدستی همیاید

شاید که بسپارد تا اورا بدوش کشند

اما او برمیخیزد و می آید

تا با استعمارگران بجنگد



آن سر باز این رامید انست که لنین
سراسر زندگی اش
با استثمارگران مبارزه کرده بود
و این سر باز از آن پس که یاری کرده بود
تابکاخ زمستانی (تزار) هجوم برند
خواست که رهسپارخانه اش شود
زیراکشتزارهای اربابی را تقسیم میکردند
در آنجا بود که لنین به او گفته بود
باز هم بمان ، زیرا هنوز استثمارگران وجود دارند
تا هنگامیکه استثمارگران وجود دارند
باید علیه آنها بجنگی
تا زمانی که تو وجود داری
باید علیه آنها بجنگی



آنان که نسا توانند نمی جنگند
نیرومند تران ، شاید که ساعتی بجنگند
و آنان که بیشتر نیرومندند سالیان درازی می جنگند
اما نیرومند ترین کسان سراسر زندگی شان می جنگند
از اینان است که نمیتوان چشم پوشید *

ترجمه از : مهیار

افسانه « سوسیال - امپریالیسم »

و

« احیاء سرمایه داری » در اتحاد شوروی*

۳- تحریف واقعیت روستای اتحاد شوروی

مائوئیست‌ها اقتصاد سوسیالیستی در روستای اتحاد شوروی را نیز از تیرزهر آگین کین تیزی ضد کمونیستی خود در امان نگذاشته‌اند. این بار اسانامه نمونه ای جدید کلخوزها، که در سال ۱۹۶۵ در کنگره کلخوزیان اتحاد شوروی به تصویب رسید، دستاویز تبلیغات ضد شوروی آنان قرار گرفته است. آنان مدعیند که «اقتصاد خصوصی» در کشاورزی شوروی از نو جان گرفته و اسانامه جدید گو یا در جهت «تقویت بهره‌روازی روستائی» عمل میکند (۱).

مائوئیست‌ها برای آنکه این ادعاهای بی پایه و اتهامات زشت خود را «مدلل» سازند، پایه ارقام و آمارهائی ساختگی و با جهت بدون ذکر منبع متوسل میشوند و پایه نوشته‌های مغرضانه و ارقام و آماره‌های خدشه‌دار که در مطبوعات ضد کمونیستی و بهره‌روائی غرب نظیر «لوموند» نشر مییابد، استناد می‌برزند. و این کار زمانی انجام میگیرد که اتحاد شوروی همه ساله در هبانتاب و نشریه آماری در باره تمام جوانب فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی کشور به زبان‌های عمده جهان منتشر میسازد. اتحاد شوروی مانند چین مائوئیستی نیازی به مخفی داشتن وضع اقتصادی خود ندارد و آماره‌های مربوط به رشد اقتصادی کشور را مانند چین در شمار بزرگترین اسرار دولتی قرار نداده است (۲). مائوئیست‌ها در مواردی هم که بطور ناگزیر به آماره‌های رسمی اتحاد شوروی استناد می‌برزند، ارقام را در چنان لفافه‌ای از خدعه و حیل ارائه میدهند، که باعث تحریف واقعیت‌های اتحاد شوروی گردد. حقیقت آنست که مائوئیست‌ها از استناد به آماره‌های رسمی اتحاد شوروی و یا ارائه بی‌خدعه و خدشه‌دار آن تا حد مسرک و حشمت دارند، زیرا آماره‌های رسمی اتحاد شوروی در حکم پتکی است که بر مغز دشمنان اتحاد شوروی و در ظل کاران حرفه‌ای فرود می‌آید.

مائوئیست‌ها به ادعاهای مائوئیست‌ها راد ریتر واقعیت روستای اتحاد شوروی و بر پایه آماره‌های رسمی این کشور آشکار خواهیم کرد تا عیار این دعاوی و چهره واقعی این مدعیان برخوردارندگان عزیز روشن گردد.

مائوئیست‌ها مدعیند که «اقتصاد خصوصی کشاورزی با چنان قوتی با اقتصاد کلخوزی رقابت

(۱) بخش‌های اول و دوم این نوشته راد شماره‌های سوم و چهارم، سال سوم «پیکار» مطالعه فرمائید.

(۲) جزوه «سوسیال امپریالیسم»، از نشریات «توفان»، ص ۲۸ و ۳۰.

(۳) دولت چین پس از شکست «جهش»‌های بزرگ و لطمانتی که در نتیجه ایجاد کمونهای خلقی و بخصوص در نتیجه «انقلاب فرهنگی» بر اقتصاد این کشور وارد آمد، در باره وضع اقتصادی کشور آماری منتشر نمیکند. فقط در این اواخر ارقام ناقص و حشمت‌گریمخته در باره برخی رشته‌های اقتصادی در لابلای سخنان مائوئیست‌ها و یا نوشته‌های مطبوعات چین چشم میخورد.

میکنند که تولید آن در موروثی بعضی محصولات به اندازه نصف و یاد و سوم تولید کل شوروی است. مثلاً تولید سیب زمینی ۶۳٪، میوه ۵۴٪، گوشت ۴۰٪، تخم مرغ ۶۷٪ است. بعبارت دیگر اقتصاد خصوصی به پامال کردن "اقتصاد سوسیالیستی" مشغول است. (همان جزوه، صفحه ۳۰)

پیش از هر چیزی باید گفت که در این نوشته ماثوئیستی قطعه زمین کوچکی که دولت شوروی در اختیار خانوارهای روستائی میگذارد و تعداد محدود گاو و گوسفند و پرند ه ای که روستائیان حق دارند پرورش دهند، مؤذیانه "اقتصاد خصوصی" جازده میشود. روستائیان در تمام دوران حکومت شوروی حق داشتند در کنار خانه خود قطعه زمینی کوچک و تعداد معینی دام و ماکیان داشته باشند تا بهنگام فراغت از کار جمعی در واحد های کشاورزی، برای تأمین حوائج خود به برخی فرآورده های کشاورزی، از آنها بهره برداری کنند و اگر چیزی اضافه بر مصرف داخلی خانوار باقی ماند، آنرا در بازار کلخوزی بفروش رسانند. این اقتصاد کوچک، که در تمام کشورهای سوسیالیستی، از جمله در چین، وجود دارد، اقتصاد فرعی و یا اقتصاد جنبی نامیده میشود. این اقتصاد هیچ وجه مشترکی با اقتصاد خصوصی و اقتصاد بورژوائی ندارد، زیرا اولاً عده ترین وسیله تولید، یعنی زمین در مالکیت دولت است، ثانیاً مساحت زمین و تعداد دام دقیقاً از طرف دولت تعیین میشود و تجاوز از آن مجاز نیست؛ ثالثاً ایس اقتصاد بر کار اعضا خود خانوار مبتنی است و بهره کشی از نیروی کار دیگران در آن امکان ندارد؛ رابعاً فقط کسانی میتوانند از این اقتصاد استفاده کنند که در واحد های تولیدی سوسیالیستی تمام وقت کار میکنند، یعنی فقط در ساعات فراغت از کار جمعی میتوان در این اقتصاد فرعی به کاربرد اختتام این عوامل مانع توسعه این اقتصاد و تبدیل آن به اقتصاد خصوصی، اعم از خرده بورژوائی و بورژوائی میگردد. اقتصاد خصوصی در اتحاد شوروی، که منحصر بشکل اقتصاد دهقانان و پیشه وران منفرد وجود داشت، مدت ها است در این کشور بر افتاد است. سهم دهقانان و پیشه وران منفرد، که در سال ۱۹۴۹ در حدود ۲ درصد کل جمعیت اتحاد شوروی بود، در سال ۱۹۵۹ به ۳ درصد کاهش یافت و اکنون در اتحاد شوروی اصلاً چنین گروهی از حشکشان وجود ندارد (۱). یعنی اقتصاد خصوصی، گرچه بصورت اقتصاد ناچیز انفرادی دهقانان و پیشه وران، که در شرایط سوسیالیسم هرگز نمیتوانست موجبات احیاء سرمایه داری رافراهم آورد، در این کشور بکلی از میان رفته است. ماثوئیست ها با آوردن چند رقم (آنها بدون ذکر ماخذ) در باره سهم تولید سیب زمینی و گوشت و غیره در اقتصاد فرعی روستائیان (آنها بنام اقتصاد خصوصی) میخواهند چنین وانمود کنند که گویا پس از مرگ استالین و "احیاء سرمایه داری" در اتحاد شوروی، "اقتصاد خصوصی" سهم روز افزونی در اقتصاد کشور بدست آورده است. آنان در اینجا نیز به حیل و فریب توسل میشوند. زیرا اولاً نمیگویند که این ارقام به کدام سال مربوط است و ثانیاً باگذشت زمان چه تغییری در آن حاصل شده است. برای افشای این تردستی مجهلانه و نشان دادن خصوصیت آشکار ماثوئیست ها نسبت به اتحاد شوروی توجه خوانندگان عزیز را به ارقام زیر جلب میکنیم:

در اتحاد شوروی تولید مهم ترین فرآورده های کشاورزی در دست دولت و کلخوزها متمرکز است. مثلاً در سال ۱۹۷۱ صد درصد تولید پنبه و چغندر، ۹۹ درصد تولید غلات، ۹۸ درصد تولید دانه های روغنی در مزارع دولتی (بطور عده سوخخوزها) و مزارع کلخوزی انجام گرفته است (۲). با آنکه اقتصاد فرعی خانوارهای روستائی در تولید سیب زمینی، سبزی، گوشت، شیر و تخم مرغ سهم نسبتاً بزرگی دارد، برخلاف ادعای ماثوئیست ها سال بسال از نقش و سهم آن در اقتصاد کشاورزی کاسته میشود.

(۱) نشریه آماری "اقتصاد ملی اتحاد شوروی در سال ۱۹۶۵"، مسکو، ۱۹۶۶، صفحه ۴۲

(۲) نشریه آماری "اقتصاد ملی اتحاد شوروی در سالهای ۱۹۲۲-۱۹۷۲"، مسکو، ۱۹۷۲، صفحه ۲۲۵

(۱) سهم اقتصاد فرعی روستائیان در تولید برخی فرآورده های کشاورزی (به درصد)

۱۹۷۱	۱۹۵۰	
۶۳	۷۳	سیب زمینی
۳۷	۴۴	سبزی
۳۵	۶۷	گوشت
۳۵	۷۵	شیر
۵۰	۸۹	تخم مرغ

چنانکه ارقام این جدول حاکی است، سهم اقتصاد فرعی روستائیان در سال ۱۹۷۱، یعنی زمانی که به ادعای مائوئیست ها "اقتصاد خصوصی" به "پامال کردن" اقتصاد سوسیالیستی سرگرم است، بسمیزان قابل ملاحظه ای کمتر از سهم آن در سال ۱۹۵۰، یعنی زمان حیات استالین است. علاوه بخش قابل ملاحظه ای از فرآورده های اقتصاد فرعی به مصرف خود خانوارهای روستائی میرسد و وارد بازار کلخوزی نمیشود. چنانکه سهم اقتصاد فرعی در تولید کالائی (یعنی آن بخشی از فرآورده های کشاورزی که بفروش میرسد) به مراتب کمتر از سهم آن در کل تولید است. جدول زیر این واقعیت را منعکس میسازد:

(۲) سهم اقتصاد فرعی روستائیان در کل تولید و در تولید کالائی در سال ۱۹۷۱ (به درصد)

سهم در تولید کالائی	سهم در کل تولید	
۳۹	۶۳	سیب زمینی
۱۳	۳۷	سبزی
۱۸	۳۵	گوشت
۵	۳۵	شیر
۱۶	۵۰	تخم مرغ

علاوه بر تمام اینها، سهم اقتصاد فرعی روستائیان در تولید فرآورده های کالائی نیز رو بکاهش است. چنانکه سهم اقتصاد فرعی در تولید سیب زمینی از ۶۱ درصد در سال ۱۹۵۰ به ۳۹ درصد در سال ۱۹۷۱، سهم گوشت از ۴۷ درصد به ۱۸ درصد، سهم شیر از ۵۰ درصد به ۵ درصد و سهم تخم مرغ از ۷۴ درصد به ۱۶ درصد پائین آمده است (۳).

مائوئیست ها در مورد درآمد آری در اتحاد شوروی نیز به نیرنگ رسواتری دست میبازند. آنان مدعیند که در اتحاد شوروی "درآمد آری خصوصی چنان رو بشو سعه میبود که در فاصله سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ تعد ادگاوهای خصوصی ۱۴۰۰۰۰۰ راش و تعد ادگوسفند های خصوصی ۵۷۰۰۰۰۰

(۱) نشریه آماری "اقتصاد ملی اتحاد شوروی در سالهای ۱۹۲۲-۱۹۷۲" ، مسکو، ۱۹۷۲، صفحه ۲۲۵

(۲) همانجا، صفحه ۲۲۵ و ۲۲۷

(۳) همانجا

افزایش یافته است* (همان جزوه، صفحه ۳۰)

این دیگر يك دروغ عیان بود، تمام برار قام ساختگی مہنتی است* آمارهای رسمی اتحاد شوروی حاکی است که برخلاف ادعای مائوئیست ها، تعداد دام های شخصی در روستای شوروی نہ فقط افزایش نیافته، بلکه ہم بطور مطلق و ہم بطور نسبی در حال کاهش است* این گرایش بخصوص در رشته های گاو داری و پرورش خوک، که عدہ ترین رشته های دامداری در اتحاد شوروی است، کاملاً بچشم میخورد* تعداد گاوهای شخصی در روستای شوروی از سال ۱۹۶۶ تا سال ۱۹۷۲ بہ اندازہ ۳ میلیون رأس و تعداد خوک های شخصی نیز ۲۳ میلیون رأس کاهش یافته است* در سال ۱۹۵۱، یعنی در زمان حیات استالین، بیش از ۴۳ درصد دام های بزرگ کشور را مالکیت افراد جداگانه روستائی بود، ولی در سال ۱۹۷۲، یعنی زمانی که بہ ادعای مائوئیست ها " دامداری خصوصی" در اتحاد شوروی توسعہ فراوان یافته، فقط ۲۴ درصد در رشته خوکداری نیز سهم روستائیان از ۳۴ درصد بہ ۲۲ درصد کاهش یافته است* در مورد گوسفند باید گفت کہ با آنکہ مائوئیست ها مدعیند تعداد گوسفند های شخصی در ظرف دو سال ۱۹۶۵-۱۹۶۷ بہ اندازہ ۷۵ میلیون رأس افزایش یافته، ولی آمار رسمی حاکی است کہ بہ تعداد آنہائی ۶ سال ۱۹۶۶-۱۹۷۲ فقط ۰۷ میلیون افزودہ شدہ و در عین حال از سهم آن در مجموع گوسفند های کشور کاستہ شدہ است (۱)*

آمار رسمی اتحاد شوروی بطور کلی نشان میدہد کہ سهم اقتصاد فرعی روستائیان در مجموع تولیدات کشاورزی (زراعت و دامپروری) از ۲۶ درصد در سال ۱۹۵۰ بہ ۱۱ درصد در سال ۱۹۷۱ پائین آمدہ است (۲)* این گرایشی است کہ در آیندہ نیز ادامہ خواهد یافت*

این ارقام ماہیت و عیار واقعی ادعاہا و جعلیات مائوئیست ہاراد بارہ روستای اتحاد شوروی بنحوی رسواکنندہ عیان میسازد* چنانکہ می بینیم اقتصاد فرعی در روستای شوروی نہ فقط در حال توسعہ نیست، بلکه روز بروز از اہمیت آن کاستہ میشود* اقتصاد فرعی روستائیان شوروی، در نتیجہ رشد کشاورزی و افزایش امکانات کشور برای تأمین حوائج زحمتکشان بہ سبزی و میوہ و گوشت و لبنیات از منابع دولتی و کلخوزی، نقش خود را بتدریج از دست میدہد* نکتہ جالب آنکہ نہ فقط " اقتصاد خصوصی" در کشاورزی، اقتصاد سوسیالیستی را پامال نمیکند، بلکه با توسعہ و تقویت ہرچہ بیشتر اقتصاد دولتی در کشاورزی (در سوخوزہا و سایر موہم سمات کشاورزی دولتی) کہ بر شکل عالیتر مالکیت سوسیالیستی مہنتی است، پایہ های سوسیالیسم در اتحاد شوروی روز بروز استوارتر میشود و سوسیالیسم در این کشور بہ مراحل تکامل یافته تری گام میگذارد* کافی است گفتہ شود کہ اگر سوخوزہا و سایر موہم سمات کشاورزی دولتی در سال ۱۹۵۰ فقط ۱۴ درصد کل محصولات کشاورزی را تولید میکردند، این رقم در سال ۱۹۷۱ بہ ۴۰ درصد افزایش یافت و در عوض سهم کلخوزہا کہ بر شکل ابتدائی تر مالکیت سوسیالیستی مہنتی است، در همین مدت از ۶۲ درصد بہ ۴۹ درصد کاهش یافت (۳)*

تمام آنچه گفتیم نمیتوانست بہ پائین آمدن نقش بازار کلخوزی در بازرگانی داخلی اتحاد شوروی منجر نگردد* علانیز چنین است* ولی مائوئیست ہا با تکیہ بر ارقام خدشہ دار و جعلی و بسا تخریف واقعیت های روستای اتحاد شوروی مدعی میشوند کہ " نظارت دولت بر کلخوزہا بسود ثروتمندان کلخوزی تضعیف شدہ و امکانات تازہ ای برای توسعہ اقتصاد بازار فراهم گشتہ است* (همان جزوہ، صفحه ۲۹)

(۱) تمام ارقام از صفحہ ۲۵۷ نشریہ آماری یاد شدہ است*

(۲) همانجا، صفحہ ۲۲۷

(۳) همانجا

واقعیت آنست که بازار کلخوزی بتدریج اهمیت خود را در بازرگانی داخلی شوروی از دست میدهد و سال بسال از سهم آن کاسته میشود. در سال های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ (زمان حیات استالین) بازار کلخوزی به ترتیب ۱۴ درصد و ۱۲ درصد بازرگانی داخلی (خرده فروشی) کشور را در دست داشت. ولی در سالهای بعد، که به ادعای مائوئیست ها بازار آزاد در اتحاد شوروی رونق گرفت، بازار کلخوزی نقش خود را با سرعت بیشتری از دست میدهد. چنانکه سهم این بازار در بازرگانی داخلی این کشور در سال ۱۹۶۰ به ۴ درصد، در سال ۱۹۷۰ به ۲ درصد و در سال ۱۹۷۱ به ۲ درصد کاهش یافت (۱).

حال پس از آگاهی بر این حقایق به جملات زیرین گروهک های مائوئیستی ایران توجه کنید که باگستاخی مدعی میشوند: « اقتصاد فرعی دهقان کلخوزی که تکیه گاه روحیه خرده بورژوازی دهقان و موجد بازارهای کلخوزی بود، میبایست بتدریج در اثر توسعه و تقویت مالکیت کلخوزی از میان برمیخاست، نه اینکه تقویت میشد و در برابر مالکیت کلخوزی قد علم میکرد. رویزیونیست های شوروی طبقه اخیر را انتخاب کردند. » (همان جزوه، صفحه ۲۸)

چنانکه دیدیم، زحمتکشان شوروی و کمونیست های شوروی برخلاف ادعای این دشمنان سوگند خورده شوروی و این خصمان عنان گسسته مارکسیسم - لنینیسم، "طبقه اخیر"، یعنی راه گمترش اقتصاد فرعی و توسعه بازار کلخوزی را در پیش نگرفته اند. بالاتر از آن، زحمتکشان شوروی و کمونیست های شوروی برخلاف اندیشه نازای این دگماتیک های ضد کمونیست، کار محدود کردن اقتصاد فرعی و بازار کلخوزی را فقط از راه "توسعه و تقویت مالکیت کلخوزی" انجام نمیدهند، بلکه چنانکه دیدیم گام را فراتر نهاد و بمثابه مارکسیست - لنینیست های واقعی و در اندیش از راه توسعه و تقویت هر چه بیشتر مالکیت دولتی، که گامی عالی تر در جهت تکامل سوسیالیسم است، انجام میدهند.

ازد و حال خارج نیست: یا این مدعیان خود ستا از واقعیت های اتحاد شوروی خبرند ارند (که در اردن) و ناآگاهانه باچشمان بسته تسلیم کین توری سیطره جویان ضد مارکسیست در اردن ست - مائوتسه دون علیه شوروی شده اند، که در این صورت باید چشمان خود را باز کنند و ماهیت تبلیغات پکن را افشا سازند و خود شرافتمندانه اظهارنداشت کنند. و یا آنگاه خود از حقایق اتحاد شوروی با خبرند و واقعیت های امین کشور را آگاهانه تحریف میکنند، که در این صورت جوانان گمراهی که موقتاً فریب این گروهک های ضد کمونیست و ضد شوروی را خوردند، باید دیدگان خود را باز کنند و بسه افشای آنان بپردازند.

۱۰ فربر

چگونه میتوان دانشجویان را به مبارزات سیاسی جلب کرد؟

این نظر که حفظ این کنفد راسیون بسود جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور نیست، نه فقط مورد تایید دانشجویان آگاه و مترقی قرار گرفته، بلکه با تایید صریح و بیاضمنی بسیاری از کسانی هم که همچنان در کنفد راسیون فعال اند و با مادر بسیاری از مسائل توافق ندارند، روبرو شده است. ولی سئوالی که هنوز برای این عده مطرح است اینست که: اگر کنفد راسیون نباشد، چگونه میتوان دانشجویان را به مبارزات سیاسی جلب کرد و پایه اصطلاحی که خود آنها میگویند "پولیتیزه کرد"؟

طرح این سؤال متضمن دو ادعاست: نخست اینکه کنفد راسیون دانشجویان را به مبارزات سیاسی جلب میکند. د یگراینکه کنفد راسیون تنها شکل جلب کردن دانشجویان به مبارزات سیاسی است. لذا قبل از هر چیز باید عیار این دو ادعا را سنجید و سپس به این سؤال پاسخ داد که اگر کنفد راسیون نباشد، چگونه میتوان دانشجویان را به مبارزات سیاسی جلب کرد.

کنفد راسیون سازمان توده ای نیست

ادعای اینکه کنفد راسیون دانشجویان را به مبارزات سیاسی جلب میکند، از اینجانب ناشی میشود که گویا کنفد راسیون يك سازمان توده ای است، که در آن توده های غیر سیاسی شرکت میکنند و این توده های غیر سیاسی گویا در نتیجه فعالیت "پیشاهنگ" در کنفد راسیون "سیاسی" میشوند.

این ادعا — همانطور که ما بارها ثابت کرده ایم — از پایه نادرست است. کنفد راسیون نه يك سازمان توده ای است و نه در آن توده های غیر سیاسی شرکت میکنند. کنفد راسیون محل تجمع گروههای چپ رو و چپ نمای سیاسی است که اتحاد نامقدس آنها بر اساس سیاست ضد توده ای و ضد شوروی و مشی چپ روانه، سکتاریستی و ماجراجویانه بوجود آمده است. "توده هائی" که در کنفد راسیون شرکت میکنند، قبلاً "سیاسی" شده اند و اکثر این گروههای مختلف سیاسی چپ رو و چپ نمای فعال در کنفد راسیون وابستگی سیاسی دارند. این واقعیت را در جریان رای گیری برای انتخاب افراد به نمایندگی کنگره ها و یا عضویت در ارگانهای کنفد راسیون و یا تصمیم در باره مسائل سیاسی واید ثولوژیک آشکارا میتوان مشاهده کرد. صف بندی سیاسی داخل کنفد راسیون چنان آشکار است که وقتی در آن اتحاد نامقدس شکاف بوجود میآید، یا پایبند و بست و معامله سازش میتوان اتحاد نامقدس را دوباره برقرار کرد و یا وقتی که اختلافات چنان شدید است که سازش ممکن نیست، کار کنفد راسیون فلج میشود. آخرین نمونه آن کنگره پانزدهم

کنفد راسیون بود، که نه توانست منشور جدید را تصویب کند و نه هیئت دبیران جدید را انتخاب نماید. کنفد راسیون در بهترین حالت فقط توانسته بود بین ۸ تا ۱۰ درصد دانشجویان ایرانی را در خارج از کشور متشکل سازد. این وضع - چنانکه هر آدم واقع بین و مصطفی میتواند تشخیص دهد - اکنون از گذشته بمراتب بدتر است. بسخن د بگرگرد انندگان کنفد راسیون درست بدلیل اینکه نتوانسته اند و نخواسته اند کنفد راسیون را بیک سازمان توده ای تبدیل کنند، نه فقط پیوندی با اکثریت مطلق دانشجویان ایرانی در خارج از کشورند آرند، بلکه حتی بسیاری از آنانش - جویان سیاسی شده ای را هم، که زمانی در کنفد راسیون شرکت میکردند، از دست داده اند. و این روندی (پروسه) است که ادامه دارد.

چگونه توده های مبارزات سیاسی جلب میشوند

اگر درست است که کنفد راسیون یک سازمان توده ای نیست، این ادعاهم که کنفد راسیون تنها شکل جلب دانشجویان به مبارزات سیاسی است، نادرست است. اصولاً این هردو ادعائشان از عدم درک وظایف یک سازمان توده ای، ناشی از عدم درک وظایف پیشاهنگ در یک سازمان توده ای، برای سیاسی کردن توده است. سیاسی کردن توده ها مانند هر امر دیگر اجتماعی یک روند (پروسه) است و یعنی پیشاهنگ با عاقل آگاه با تکیه به خواستهای صنفی و مطالباتی توده ها، با دفاع پیگیر از این خواستها و با استفاده از اشکال درست و مناسب میکوشد که در جریان مبارزه و بتدریج توده نا آگاه را به توده آگاه تبدیل کند و آنها را به مبارزات سیاسی جلب نماید. روند "آگاهی" روندی است طولانی و بخرنج، که نه فقط سالها - بلکه در بسیاری موارد، چنانکه تجربه نشان میدهد - دهها سال طول میکشد. اگر پیشاهنگ قوانین عینی تکامل اجتماع را نادیده بگیرد، اگر وضع موجود را با واقع بینی مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار ندهد، اگر خواستهای صنفی و سیاسی توده ها را دقیقاً نشناسد و برای این خواستها همراه توده ها صاف قانه و پیگیرانه مبارزه نکند، اگر اشکال و شیوه های درست مبارزه را در هر لحظه نیابد و بکار نهد، نه فقط به سیاسی کردن توده ها کمک نمیکند، بلکه خود از توده ها جدا میشود؛ و این همان بلائی است که بر سر کنفد راسیون آمده است.

اهمیت شرکت توده های وسیع در مبارزات علمی صنفی و سیاسی در شرایط ترور و اختناق بویژه در اینست که پیشاهنگ - که باید حقیقتاً بماند و صحنه مبارزه کند - خواهد توانست خود را زیر این پوشش از پلیس صنفی سازد. اگر شرکت پیشاهنگ در مبارزات علمی صنفی و سیاسی منجر به شناختن وی از طرف پلیس گردد، نه فقط پیشاهنگ زیر ضربه ارتجاع قرار گرفته است، بلکه در آخرین تحلیل خود توده ها و مجموعه جنبش نیز زیر ضربه قرار خواهند گرفت. و این درست کاری است که گرد انندگان کنفد راسیون میکنند. گرد انندگان کنفد راسیون، که از توده ها جدا هستند و بیش از پیش جد میشوند، اقلیت سیاسی شده طرفدار خود را به چنان مبارزات علمی سیاسی واید و لولویک کشانده اند، که بمسأله ای از طرف پلیس شناخته میشوند.

در اینجا این نکته را یکبار دیگر مودک ایاید متذکر شد که صحبت بر سر این نیست که نباید فعالیت علمی سیاسی کرد. صحبت فقط بر سر اینست که چگونه باید این فعالیت علمی سیاسی را انجام داد. بنظر ما در شرایط ترور و اختناق، فعالیت علمی سیاسی باید تابع این اصل باشد که مبارزان ضد رژیم شناخته نشوند. اگر این اصل رعایت شود، آنوقت هیچگونه محدودیتی برای یافتن و بکار بستن اشکال و شیوه های گوناگون مبارزه وجود ندارد. زیرا این نکته راهمیشه باید در نظر داشت که اشکال و شیوه های مبارزه وسیله اند و این وسیله متناسب با شرایط مبارزه میتواند و نباید تغییر کند. وظیفه پیشاهنگ آنست که در زمان و مکان معین مناسبترین شکل و شیوه مبارزه را که به بهترین وجه به هدف کک کند بیاید و بکار بندد. بسخن دیگر اولاً اشکال و شیوه های مبارزه دلخواه نیست، بلکه میباید با تحلیل عینی و علمی شرایط مبارزه اشکال و شیوه های متناسب با شرایط مفروضی ریافت و بکار بست. ثانیاً انتخاب اشکال و شیوه های مبارزه غالباً نسبی است، یعنی در شرایط معین مبارزه اشکال و شیوه های گوناگون مبارزه دارای جنبه های مثبت و منفی هستند. آن شکل و شیوه ای از مبارزه که بعنوان بهترین و مناسب ترین انتخاب میشود نسبت به اشکال و شیوه های دیگر در شرایط معین بهتر و مناسب تر است.

در شرایط ترور و اختناق کنونی میباید سازمان مخفی انقلابی را ایجاد و تحکیم کرد و گسترش داد، میباید به کار مخفی سیاسی و تبلیغاتی دست زد، میبایستند از سازمانهای علمی موجود و امکانات قانونی و علمی موجود برای ارتباط با توده ها، آگاه ساختن آنها و متشکل کردن آنها استفاده کرد. تردیدی نیست که از پیش بردن موفقیت آمیز مبارزه مخفی، تلیق ماهرانه کار مخفی و علمی و سرانجام جلب توده ها به مبارزات سیاسی و اجتماعی علمی در شرایط ترور و اختناق بعرباد د شوارترو بخرنج تر از زمانی است که حقوق و آزادیهای د کمراتیک - حتی حد اقل آن - وجود دارد و رعایت میشود. بیهوده نیست که رژیم های ارتجاعی از هر فرصت و امکانی برای غیرقانونی کردن احزاب انقلابی استفاده میکنند. ولی اگر شرایط ترور و اختناق وجود دارد، آنوقت خواه ناخواه باید اشکال و شیوه های مبارزه متناسب با این شرایط را یافت و بکار برد. اشتباه در ارزیابی شرایط مبارزه و انتخاب اشکال و شیوه های نامتناسب با این شرایط بمعنی هدر رفتن نیروهای انقلابی و قربانی بیهوده دادن است که سرانجام بسود دشمن تمام میشود.

بنظر ما برای مبارزان واقعی ضد رژیم، چه در داخل کشور چه در کشورهای وابسته به اردوگاه امپریالیسم، شرایط مبارزه در لحظه کنونی اساساً یکسان است، یعنی آن "آزادی" که در برخی کشورهای سرمایه داری غرب وجود دارد برای مبارزان ایرانی ظاهری موقتی است. ظاهری است بر آنچنینکه سازمان امنیت در خارج از کشور هم تعقیب مبارزان ضد رژیم است. سازمان امنیت در خارج از کشور حتی از یک کک اضافی هم برخوردار است و آن همکاری نزدیک سازمانهای امنیتی کشورهای غربی با سازمان امنیت ایران است. موقتی است برای اینکه مبارزان ضد رژیم، فقط در درون که در خارج از کشور هستند، از دستبرد سازمان امنیت بدورند. اگر آنها به ایران باز گردند و شناخته شده باشند بدون تردید تحت تعقیب سازمان امنیت قرار خواهند گرفت.

البته در خارج از کشور بطور نمایی تمسبهلاتی وجود دارد، که در داخل کشور موجود نیست* ولی این تمسبهلات نباید موجب راحتی خیال و در نتیجه بی احتیاطی شود، بلکه از این تمسبهلات باید بحد اکثر برای پیشبرد مبارزه در خارج و در داخل استفاده کرد*

در جستجوی اشکال تازه تشکل و مبارزه در خارج از کشور

تفاوت در شرایط تحصیل در خارج از کشور حتی تفاوت در شرایط تحصیل بین دانشگاهها و در سطح عالی در داخل يك کشور خارجی چنانست که یافتن آن چنان شعار صنفی و مطالباتی، که بتواند همه و یا حتی اکثریت دانشجویانی ایرانی مقیم خارج را بدو خود جمع کند، عملاً غیر ممکن است* بدین ترتیب در شرایط مشخص کنونی يك سازمان تودهای واحد و متمرکز از دانشجویان ایرانی در خارج از کشور نمیتوان تشکیل داد* سازمان واحد و متمرکز فقط با شعارهای سیاسی میتواند تشکیل شود و چنین سازمانی فقط میتواند پیشاهنگ را در بر بگیرد* چنین سازمانی در بهترین شکل خلا سازمانی است یا مشی فکری در سمت و با مشی صحیح سیاسی، و در بدترین شکل خلا سازمانی است یا مشی انحرافی سیاسی، یعنی کنفد را میون* ولی حتی سازمان علمی سیاسی یا مشی صحیح سیاسی هم در شرایط ترور و اختناق کنونی منجر به شناختن مبارزان ضد رژیم میشود، چه رسد به کنفد را میون، که هم مشی انحرافی سیاسی سیاسی در اردو هم به ساد ه ترین و سهل ترین شکل مبارزان ضد رژیم رابه پایس میباشناسند* براین اساس است که برای جلب وسیع ترین توده های دانشجو در خارج از کشور به فعالیتهای اجتماعی، بارعایت این اصل که مبارزان ضد رژیم شناخته نشوند، باید در جستجوی اشکال تازه تشکل و مبارزه بود* میباید به دانشجویان کمک کرد و آنها را تشویق نمود که، بدون ترس از بر حسب وابستگی سیاسی، بر حسب نیاز مند یها، تمایلات و خواستههای مطالباتی، تعاونی، اجتماعی، فرهنگی، هنری، ادبی، ورزشی و نظائر آن در گروههای گوناگون به فعالیت اجتماعی بپردازند* این چنین تشکل ها هر قدر "مقرراتی" - مانند اساسنامه و آئین نامه و هیئت مدیره و کنگره و غیره - کثرت داشته باشند، بهتر است، تا هم بتوانند - تا آنجاکه ممکن است - وسیع ترین توده را جلب کنند و هم - تا آنجاکه ممکن است - از گزند پلیس مصون بمانند* در این مراکز تجمع است که میتوان هم مستقیم سطح آگاهی توده ها را بالا برد و هم غیر مستقیم - بوسیله کار مخفی* چنین جنبش غیر متمرکز، ولی وسیع تودها خواهد توانست هم پوششی برای مبارزان انقلابی باشد و هم زمینه ای برای جلب توده های فعالیت اجتماعی و سیاسی*

فعالیت علمی سیاسی در خارج از کشور را هم، همانطور که در "پیکار" (سال ۳ شماره ۲) و جزوه "باز هم ما و کنفد را میون" توضیح دادیم، میتوان بوسیله گروه کوچکی از مبارزان ضد رژیم، که امکان بازگشت به ایران را ندارند، با کمک سازمانهای مخفی ضد رژیم و نیروهای مکرانیک و ضد امپریالیست خارجی سازمان داد* مسلم است که اشکال تازه تشکل و مبارزه را پیش تعیین شده نیستند* بهمین جهت ما اصول آنرا بیان میکنیم و در باره عملی ساختن این اصول و یافتن و بکار بردن اشکال تازه تشکل و مبارزه حاضریم با تمام نیروها و سازمانهای واقعا ضد امپریالیست و ضد دیکتاتوری به بحث و مشورت بپردازیم* ما برای توضیح اصولی که به آن معتقدیم برای مبارزان واقعی ضد رژیم و برای توده های دانشجو، و در تلاش برای نیل به وحدت عمل در اجرای این اصول، از هیچ کوششی دریغ نخواهیم کرد*

«پنهانکاری» در کنفدراسیون

همانطور که در شماره گذشته "پیکار" متذکر شدیم، در انتظار آن بودیم که اسناد پانزدهمین کنگره کنفدراسیون انتشار یابد، تا بتوانیم آنها را در این شماره مورد بررسی انتقادی قرار دهیم. ولی تا زمانی که شماره حاضر "پیکار" هم زیر چاپ میرفت، این اسناد بدست ما نرسید.

در این میان یکی از دوستان "پیکار"، بر اساس تجربیات خود، مقاله ای برای ما ارسال داشته و طی آن یکی از مهمترین مسائلی را که کنفدراسیون با آن روبروست، یعنی "پنهانکاری" در کنفدراسیون را مورد بررسی انتقادی قرار داده است. از آنجاکه صرف نظر از اهمیت خود موضوع، مسئله "پنهانکاری" بویژه در کنگره های کنفدراسیون مطرح است، خواندن مقاله زیرین را، در ارتباط با مسائل مربوط به کنگره کنفدراسیون، به خوانندگان گرامی "پیکار" توصیه میکنیم.

پیکار

پس از اعلام غیرقانونی بودن کنفدراسیون از طرف رژیم، گردانندگان کنفدراسیون به اقدامات با اصطلاح امنیتی بمنظور جلوگیری از شناخت و انشجویان عضو کنفدراسیون توسط سازمان امنیت ایمران دست زدند.

این اقدامات کدامند؟ تا چه حد توانسته اند از شناخت و انشجویان جلوگیری کنند؟ و آیا اصولاً میتوان از لورقتن مبارزان انقلابی در چارچوب این کنفدراسیون جلوگیری کرد؟ "پنهانکاری" گردانندگان کنفدراسیون را از نزد یک مورد بررسی قرار دهیم.

اقدامات امنیتی "در واحد ها (سازمانهای شهری)"

شرایط عضویت در سازمانهای دانشجویی عموماً عبارتست از:

- ۱- پذیرش اساسنامه شهری
- ۲- پرداخت حق عضویت
- ۳- فعالیت برای تحقق هدفهای سازمان

این شرایط کوچکترین محکی را برای تشخیص کم از ناکس نمیتواند ارائه دهد. عوامل سازمان امنیت میتوانند ب راحتی بعضویت سازمانها را ب آیند و از آنجاکه مشی مسلط بر کنفدراسیون هم مشی ضد توده ای و ضد شوروی است، لذا عوامل سازمان امنیت، که وظیفه و هدف اصلی شان پیش بردن سیاست

ضد توده ای و ضد شهری است ، میتوانند باد آستن این "امتیاز" در کادر رهبری سازمانهای جای گیرند و از بالا به پیاده کردن سیاست ساواک بپردازند .

در این اواخر در جلسات سازمانهای شهری افراد را با اسم کوچکشان صدا میزنند ، گسوی میتوان بدین طریق مانع شناساندن اعضا به پلیس ، که خود را عضو سازمان کرده است ، شد ؛ غافل از اینکه اولا اسمی کامل همه اعضا در دفتر سازمان ثبت است تا در مورد حق عضویت اعضا رسیدگی بعمل بیاید ، دفتری که یاد را اختیار خود عوامل ساواک است و یا اینکه دسترسی به آن برای آنها کار بسیار ساده ای است . ثانیا در شهری که دانشجویان هر کدام برای چندین سال در دانشگاه باهم تحصیل میکنند و با یکدیگر معاشرت شبانه روزی دارند ، کار شواری نیست تا ساواک به هویت کامل اعضا سازمان دست یابد ، بخصوص که بسیاری از عوامل سازمان امنیت خود را در زیرماسک "مائوئیست" پنهان کرده اند .

"اقدامات امنیتی" در سازمانهای بهنگام

انتخاب نماینده برای شرکت در کنگره

معمولا انتخابات این طهر است که کاندیدها خود را معرفی میکنند و سپس از آنها سئوالاتی میشود تا صلاحیت آنان برای شرکت در کنگره برای انتخاب کنندگان روشن گردد . در عمل اولین و مهمترین سئوال اینست که آیا آنان با بهبود روابط ایران و شهری موافقت یا نه ؟ انتخاب یار کاندید اعمال بسته به چگونگی پاسخ به این سئوال است . طرفداری کاندید از بهبود روابط بمعنی مخالفت با انتخاب او و مخالفت کاندید با بهبود روابط بمعنی موافقت با انتخاب اوست . مهم در امر انتخاب یک نماینده برای شرکت در کنگره ، سابقه مبارزات صادقانه ضد امپریالیستی و آزاد یخواهانه و نحوه فعالیت کنونی او در این راه نیست ، بلکه عامل تعیین کننده برای شایستگی او در این مورد ، مبارزات و مواضع ضد توده ای و ضد شهری اوست . طرح این قبیل سئوالها بهنگام انتخابات و شناساندن آگاهانه اعضا سازمان به عوامل ساواک ؛ اینست یکی از اقدامات امنیتی گردانندگان کنگره راسیون . آیا اگر ایمن خوش خدمتی به پلیس نیست ، پس چیست ؟

"اقدامات امنیتی" در کنگره

الف) قبل از هر کنگره ای ، واحد های شهری موظفند لیست نمایندگان اعضای خود را به کنگره ، با اسم و رسم کامل آنان ، به هیئت دبیران کنگره راسیون بفرستند . ضرورت این کار رجیست و بجهت منظوری صورت میگیرد ؟ پاسخ روشن است :

۱- آن زمان که هواداران حزب توده ایران به کنگره هانمایند میفرستادند ، عده نیروی ضد کمونیست های رنگارنگ در این جهت تجهیز میشد که اولا قبل از شروع کنگره در صلاحیت شخصی اینگونه نمایندگان و اعتبارنامه های شان بهانه جوئی و اشکال تراشی نمایند ؛ ثانیا نقشه خنثی کردن فعالیت افساگران آنان در کنگره ، علیه مشی انحرافی مسلط بر کنگره را - سیون و مبتکرین و مهاجران این مشی در مقابل توده ها و هواداران صادق نهضت دانشجویی ، تدارک دیده شود .

۲- اکنون در پیکر لیست نمایندگان واحد ها به این منظور مورد استفاده واقع میشود تا اولا با آگاهی از ترکیب سیاسی آن و تعیین ارزش کمی نیروهای ترکیب کنند ، آن ، برای تسخیر رهبری کنگره راسیون بهنگام انتخابات ، نقشه جدید شود ؛ ثانیا هر گروه برای تحمیل

نظریات سیاسی خاص خود به کنفد راسیون ، در مقابل گروه های دیگر بهنگام طرح مصوبات و غیره ، تدارك كافی ببینند *

۳- قابل تذکر است که در وسال پیش کلیه اسامی نمایندگان شرکت کننده در رکنگره سیزدهم

کنفد راسیون در روزنامه اطلاعات در تهران درج شده بود . این امر بحق باعث نگرانی کلیه دانشجویان صدیق گردید که چگونه ممکن است اسامی نمایندگان ، حتی قبل از شرکت آنان در رکنگره ، به دست ساواک افتاده باشد ؟ مگر ساواک تار هبیری کنفد راسیون نفوذ کرده است ؟ همه از همکاری مخفی طولانی " فیروز فولادی " با ساواک ، که در سه سال پیش افشاشد ، مطلع شده اند . او یکی از گردانندگان پشت پرده کنفد راسیون و یکی از علم داران مبارزه ضد توده ای و ضد شوروی در کنفد راسیون بود . آیا علیرغم این وضع خطرناک در کنفد راسیون باز هم باید چشم و گوش بسته بدام افتاد ؟

ب) مدت هاست که ظاهرا برای جلوگیری از ورود عناصر ساواک به کنگره ها اقداماتی صورت میگیرد ، ولی این اقدامات عملا ضد امنیتی است :

۱ - زمانی بود که هر فردی ، که به کنگره وارد میشد ، میبایستی محل و اسم و رسم خود را با خط خوانا در دفتری ، که در جلوی در ورودی محل کنگره قرار داده بودند ، ثبت نماید و تنهاد راین حالت بود که اجازه ورود مبنیافت (مثلا در کنگره کنفد راسیون در کارلسروهه) . دانشجویان بحق میپرسند که اولاتیه این دفاتر طبق چه مصوبه ای اجرا شده ؟ ثانیا هدف از نام نویسی چه بوده ؟ ثالثا هم اکنون خود دفاتر در اختیار چه کسانی است ؟ کسی از گردانندگان کنفد راسیون راتابه امروز با این نکته کاری نیست ، که اگر این دفاتر بدست ساواک بیفتد ، همانطور که لیست نمایندگان کنگره سیزدهم در اطلاعات درج شد ، آنوقت مسئولیت بدام افتادن آنها در کنفد راسیون ، که با صد اکت کامل بشما اعتماد کرده اند ، باکیست ؟

۲- مدتی ناظرین شرکت کننده در کنگره ها موظف بودند تا آمادگی شرکت خود را در کنگره ، قبلا در واحد های شهرخویش با ثبت نام و پرکردن اوراق چاپ شده از طرف کنفد راسیون ، اعلام دارند و آن اوراق را توسط واحد شهری خود در اختیار دبیران کنفد راسیون قرار دهند . چه لزومی به گرفتن این اوراق از ناظرین وجود داشت ؟

۳ - در این اواخر برای هر فرد شرکت کننده در کنگره ها کارت ورودی ، با معرفی هیئت نمایندگی واحد شهراو ، از طرف هیئت تدارکات ، با مسئولیت هیئت دبیران کنفد راسیون صادر میشد . صد راین کارت گویا باید غربالی باشد تا مانع ورود عوامل ساواک به کنگره ها گردد .

باتوجه به چگونگی انتخابات در واحد های شهری و بکار بردن محک ضد توده ای و ضد شوروی در مورد افراد و باتوجه به استتار و اختفا عوامل ساواک در زیر ماسک مائوئیسم ، آیا میتوان با بکار بردن اقدامات فوق مانع ورود عوامل ساواک به کنگره شد ؟

" اقدامات امنیتی " برای جلوگیری از

افشا هویت نمایندگان در کنگره

زمانی بود که نمایندگان را با بیان نام واحد شهریشان صد امیکردند و مخاطب قرار میدادند . اکنون نمایندگان را شماره گذاری کرده اند تا با استفاده از بیان این شماره ها ، از گفتن نام

آنها خود داری کرده و از شناختن آنها از جانب عوامل ساواک حاضر در محل کنگره جلوگیری کرده باشند.
از قرار معلوم "اقدامات امنیتی" قبل از کنگره ها و بهنگام ورود به کنگره ها نتوانسته است مانع ورود
عوامل ساواک گردد ، بترتیبی که میخواهند مثلا با شماره گذاری از استراق سمع ساواک در محیط کنگره
جلوگیری کنند |

"پنهانکاری" بهنگام تظاهرات خیابانی و اعتصاب غذا

جالب است که "اقدامات امنیتی" فقط زمانی اجرا میشود که روزنامه نگاران آلمان غربی و یسا
کارکنان راد یوتلوپیون آلمان غربی در محل اعتصاب غذا و یا تظاهرات حضور بهم رسانند و قیلم بر داری
کنند . چون مثلا فقط بهنگام حضور این قبیل افراد است که ماسک کاغذی بصورت هازده میشود ، گو یا
ساواک فقط قادر است از طریق غیر مستقیم به هویت شرکت کنندگان در اعتصاب غذا و یا تظاهرات پی
ولذ اباید فقط در چنین لحظاتی صورت خود را در پشت ماسک پنهان کرد ، غافل از اینکه عوامل ساواک
امکان دارند که خود را در میان اعتصاب کنندگان و تظاهر کنندگان و حتی در رکاردر رهبری کنند ه ایسن
اعتصاب غذا و یا تظاهرات جایزنند .

بنظر من هیچیک از این اقدامات و ابتکارات ، اگر واقعا صاد قانه هم باشد ، قادر نیست از نفوذ
و رخنه عوامل ساواک در کنفد راسیون و لورفتن افراد جلوگیری .

اما آنچه که گردانندگان کنفد راسیون در زمینه حفاظت اعضا* کنفد راسیون بکار میبرند ، نه
فقط صاد قانه نیست ، بلکه اقداماتی است که فقط جنبه عوامفریبی دارد و به گمراه کردن مبارزان دانشجو
منجر میشود . خطر این اقدامات عوامفریبانه و گمراه کننده در آنجا است که مبارزان دانشجو دشمن و
ساواک را دست کم خواهند گرفت و دچار خوش بینی غیرواقعی خواهند شد . و نتیجه این خواهد بود که
کارد شمن برای شناخت مبارزان انقلابی آسانتر از آنچه هست خواهد شد .

بنظر من يك سازمان تودهایطنی هرگز قادر نیست افراد خود را از شناخت پلیس پنهان کند ،
کنفد راسیون که جای خود را دارد . در کنفد راسیون اصولا راه قانونی رخنه پلیس تار سیدن به آخرین
پله تشکیلاتی آن باز است .

اگر تلاش گردانندگان کنفد راسیون را در زمینه "اقدامات امنیتی" صاد قانه هم بگیریم ، تازه
این تلاش نتیجه خیالی باقی و پندار باطل کمانی است که حتی از تجربه خود کنفد راسیون هم نمیتوانند
و نمیخواهند درس بگیرند .

باصلاح کنگره فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه باناکامی کامل رو برو شد

در نوامبر ۱۹۷۳، نخستین "کنگره فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه" برگزار شد. مولو این کنگره مؤسس، "فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه" بود، که از همان آغاز، بحالت تسلط تعایلات گروهی در آن و برخورد نادرست گروههای تشکیل دهنده آن به جنبش دانشجویی در ایران، باناکامی کامل مواجه شد.

"هیئت دبیران فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه" نشریه ای در باره نتایج این کنگره انتشار داده و براین نشریه مقدمه ای هم از خود نوشته است. قرائت این نشریه و بویژه این مقدمه، که در آن جریانات کنگره در برده نگه داشته شده و حتی دگرگون جلوه داده شده است، مارا بر آن داشت که جریان واقعی کنگره را، به اختصار، به اطلاع خوانندگان گرامی "پیکار" برسانیم و در ضمن آن نکاتی را، که بنظرمان ضرورینماید، متذکرشویم.

شایان ذکر است که چون برداشتن هرگونه یادداشت از طرف هیئت رئیسه کنگره ممنوع بود (!)، لذا بعضی بی دقتی ها، در آمارها و احتمالات نقل قولها، اجتناب ناپذیر است. ولی این بیدقتی تغییری در اہل جریان نمیدهد.

خود فریبی است یا مردم فریبی

خواننده نشریه ای که در باره نتایج نخستین "کنگره فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه" انتشار یافته، اصلانمی فهمد که در این کنگره چه گذشت؟ چه مسائلی مطرح شد؟ آیا بین شرکت کنندگان کنگره اختلافات جدی وجود داشت؟ اگر اختلافاتی وجود داشت، برسر چه مسائلی بود؟ این اختلافات چگونه حل شد؟ و یک سلسله سئوالات دیگر. در نشریه از ناکامی آشکار کنگره و علل آن و راه برطرف کردن آن، اصلا سخنی در میان نیست. برعکس، از مقدمه نشریه برمی آید که "کنگره پاریس با موفقیت برگزار شد" و "یا اینکه" پیام های متعدد واصله... و نیز مصوبات غنی کنگره در زمینه های مختلف گواه بارزی بر موفقیت این کنگره میباشد. — تکیه ها از ماست) البته برای عقب نماندن از قافله و تا "کید" برگزاری موفقیت آمیز کنگره، "بایک حمله به کمیته مرکزی حزب توده ایران، "سناریو" تکمیل میشود و "وایف" به انجام میرسد!

مقایسه این ارزیابی "هیئت دبیران فدراسیون" از کنگره پاریس با آنچه که واقعات رکنگه گذشته، فقط موید این واقعیت است که: اگر آنها خود فریبی نمیکند، ولی حتما مردم فریبی میکنند و با ابتکار گام دیگری در لطمه زدن به جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور بر میدارند.

در کنگره پاریس چه گذشت

نخستین کنگره "دانشجویان ایرانی در فرانسه" روزهای ۲۶ و ۲۷ نوامبر در پاریس برگزار

شده. جمعا ۲۴ نماینده اصلی و ۷ نماینده علی البدل در کنگره شرکت داشتند: ۱۳ نماینده اصلی از پاریس، ۵ نماینده اصلی و ۵ نماینده علی البدل از گرونوبل، ۴ نماینده اصلی از نانسی و ۲ نماینده اصلی و ۲ نماینده علی البدل از استراسبورگ.

از همان آغاز کار معلوم شد که دو دسته متخاصم در برابر هم، برای تشکیل " سازمان واحد " صف کشیده اند. نخستین جدال بر سر اعتبارنامه نمایندگان استراسبورگ در گرفت. جریان از این قرار است که: واحد استراسبورگ یکبار به ابتکار خود، در سوم ژوئن ۱۹۷۳، سه نفر نماینده برای کنگره انتخاب کرد. بود. بد نهال رهنمود کمیته تدارک کنگره، در ۱۱ نوامبر، در ۱۱ نوامبر ۱۹۷۳، انتخابات بات مجددی انجام میگرد. در جلسه ۱۱ نوامبر، سه نماینده منتخب جلسه سوم ژوئن بدون رأی - گیری تأیید میشوند فقط یک نماینده اصلی و یک نماینده علی البدل انتخاب و سه بقیه اضافه میگردند ایراد تشکیلاتی، که مطرح شد، این بود که: انتخابات در دو نوبت و فاصله چند ماه انجام شده است؛ انتخابات اولی سرخود بود و لذا باطل است. وقتی از نمایندگان استراسبورگ سؤال شد که: در انتخابات ژوئن اساسا بر چه مبنائی و معیاری سه نفر انتخاب کردید، این پاسخ مضحک را دادند که: چون سه نفر کاندید داشتیم، سه نفر هم انتخاب کردیم!

سؤال ها و جواب ها و " حملات " و " دفاع از خود " در اطراف این مسئله آشکارا از وجود وضع غیرعادی در واحد استراسبورگ حکایت میکرد. مسلمانا مراعات دقیق نظامنامه کنفدراسیون انتخابات استراسبورگ مخدوش بود. ولی در زمین حال معلوم بود که کار واحد استراسبورگ بیشتر از روی ناشیگری و نداشتن تجربه کافی بوده است تا یک مانور برای انتخاب نمایندگان دلخواه، چون در واحد استراسبورگ در هر حال گروه معینی مسلط است. جریانات بعدی کنگره نشان داد که اینهمه دعا و اتلاف وقت کنگره بر سر اعتبارنامه نمایندگان استراسبورگ، کوشش صادقانه برای رعایت دقیق نظامنامه نبود. (چون گروههای مسلط بر کنفدراسیون، برای پیشبرد تمایلات گروهی خود، هر جراتوانسته اند، این نظامنامه را نقض کرده اند و میکنند)، بلکه این جدال - مانند معمول - انعکاسی از اختلاف گروهی و دسته بندیهای داخل کنفدراسیون است.

دو مین جدال - و اختلاف اساسی - بر سر گزارش سیاسی پیش آمد. این گزارش از طرف یکی از اعضا " هیئت تدارک کنگره قرائت گردید. از خصوصیات این گزارش از جمله این بود که: اولا گزارش بصورت مشاجره (پلمیک) با نظریات واحد های استراسبورگ و نانسی تهیه شده بود. این نکته، هم صریحا در گزارش ذکر شده بود و هم در صحبتهای نمایندگان مختلف به آن اشاره گردید. ثانیا تنظیم کنندگان گزارش کوشش کرده بودند که حد اکثر مواضع اساسی گروه سیاسی معینی را در گزارش بگنجانند. در این جهت، بعضی از مسائل، که حتی مغایر با منشور کنفدراسیون بود و در معینار پاریس هم، که همزمان تشکیل شد، توافق روی آنها بعمل نیامده بود. در گزارش مطرح شده بود. ظاهرا هدف تنظیم کنندگان گزارش این بود که: اولا واحد های استراسبورگ و نانسی را - که از مواضع و نظریات آنها در ملاقاتها و مذاکرات قبلی آگاه بودند - از نظر سیاسی منفرد سازند؛ ثانیا پایه تصویب رساندن این گزارش، قدراسیون فرانسه را از همان آغاز تحت رهبری فکری و سازمانی گروه خود در آورند.

پس از قرائت گزارش، بحث در باره آن آغاز شد. طبق معمول کنفدراسیون، " در مکرسی " هم البته کاملا رعایت گردیده بود، بدینمعنی که برای بحث در باره گزارش و مسائل دیگر، به هس - نماینده فقط ۵ دقیقه وقت داده شده بود!

بحث در باره گزارش، بار دیگر این واقعیت را بر همه آشکار کرد که دو گروه متخاصم در برابر هم قرار گرفته اند: از یکطرف گروه پاریس - گرونوبل و از طرف دیگر گروه استراسبورگ - نانسی. را - ی -

گیری در باره گزارش به گسیختگی کامل این دو گروه منجر شد. به گزارش ۱۵ (یا ۱۷) راعی موافق داده شد. بقیه یا مخالف و احياناً منتع بودند. نمایندگان استراسبورگ و نانسی، که به گزارش برای مخالف داده بودند، اعلام کردند که دیگر در رأی گیری ها و تصمیمات بعدی کنگره شرکت نخواهند کرد. در کمیسیونها هم اسم نویسی نکردند. فقط در اثر اصرار و گاهی تهدید اساسنامه ای از طرف هیئت رئیسه کنگره و نمایندگان پاریس و گرونوبل، نمایندگان استراسبورگ و نانسی به شرکت در کار کمیسیونها تن در دادند، ولی در رأی گیری های نهائی شرکت نکردند. آنها در انتخابات هیئت دبیران و سایر مسئولین "فدراسیون" هم شرکت نکردند. در نتیجه و بناچار تصمیم گرفته شد که در آوریل ۱۹۷۴ کنگره مجدداً تشکیل شود.

اینست گزارش عینی و مختصری از "کنگره فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه". آنوقت "هیئت دبیران فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه" یک چنین جلسه ای را "موقفیت بزرگ" و "پاسخ دندان شکن" به کمیته مرکزی حزب توده ایران و "همه دشمنان نهضت دانشجویی ما" میدانند. آیا این خود فریبی نیست؟ و مهترآزان، آیا این فریب دانشجویان ایرانی و گمراه ساختن آنها نیست؟ آیا این تحریف آشکار واقعیت نیست؟ و آنوقت آیا این تحریف آشکار واقعیت، ایمن فریب و گمراه ساختن دانشجویان ایرانی در خارج از کشور - که باناسزا گوئی و اتهام زنی به حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران همراه است و باز هم بمنظور انحراف افکار دانشجویان از بحران درمان ناپذیر کنگره فدراسیون انجام میگردد - به زیان جنبش دانشجویان ایرانی و بسود دشمنان واقعی ایمن جنبش نیست؟

اشکال کاربرد کجاست

با اصطلاح کنگره فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه، که باناکامی کامل روبرو شد، ایمن واقعیت را، که ما با رها شدن کرده ایم، باردیگر باروشنی تمام تأیید کرد: تازمانی که گروههای منحرف بر کنگره فدراسیون در ادامه مشی انحرافی خود پافشاری میکنند، تازمانی که این گروههای منحرف کنگره فدراسیون را آلت پیشبرد سیاست وهفهای گروهی خود قرار داده اند، بحران کنگره فدراسیون، بصورت تشدید مبارز گروههای منحرف برضد یکدیگر برای تأمین تسلط کامل گروهی خود بر کنگره فدراسیون، فلج شدن کاربرد فدراسیون و انفراد بیش از پیش کنگره فدراسیون در بین توده دانشجوی، عمیق تر شد و ترمیشود. اشکال کاربرد راینجاست. اشکال کاربرد راین هم هست که گردانندگان کنگره فدراسیون، نه اینکه خود علل واقعی بحران کنگره فدراسیون - و از جمله ناکامی کنگره فدراسیون فرانسه - را نمیفهمند و نمیخواهند بفهمند، بلکه با تمام قوا میکوشند کمدر برابر افکار عمومی دانشجویان ایران بحران را منکر شوند و موفقیتهای خیالی را بر رخ بکشند. وقایع کنگره پاریس راد و باره و بسرعت مرور کنیم:

گروههای شرکت کننده در کنگره پاریس، از نظر سیاسی واید تئوریک، در بسیاری موارد با هم خوشاوندی نزدیک داشتند. آنها قبل از تشکیل کنگره از مواضع یکدیگر هم اطلاع داشتند. ضمناً آنها گویا برای آن به کنگره آمده بودند که "سازمان واحدی" یا "مشی مشترک" در فرانسه تشکیل دهند. با اینهمه هر یک از این گروهها، به ویژه تنظیم کنندگان گزارش سیاسی که در اکثریت بودند، چنان در مواضع گروهی خود اصرار ورزیدند، که سرانجام گسیختگی کامل پیش آمد و کنگره باناکامی روبرو گردید. کسانی که اینقدر تحمل و حوصله و گذشتند، از آنکه حتی با خوشاوندان سیاسی واید تئوریک خود زمینسه همکاری سیاسی - صنفی را در یک سازمان واحد دانشجویی فراهم آوردند و میخواهند بطور چکشی و با بلند کردن دست، مشی خاص گروه خودشان رابه گروههای دیگر تحمیل کنند، چگونه خواهند توانست بسا

نیروهای وسیع دانشجویی خارج از کنفد راسیون، که جلب آنها ظاهرًا بنظرگردانندگان کنفد راسیون هم "ضامن پیروزی" کنفد راسیون است، زبان مشترک پیدا کنند؟ آیا عمل این گروهها باید یمن معنی نیست که آنها در غم وحدت دانشجویی برای مبارزه علیه رژیم و امپریالیسم، در چنان چارچوبی که بتواند وسیع ترین قشرهای دانشجویی را جلب نماید، نبوده اند؟

درکنگره پاریس این گروهها یار دیگر نشان دادند که سازمان دانشجویی را با گروه خود ششان همسان می بینند و لذا آمیخواهند آن دو را یکی هم بکنند. بهمین دلیل است که وقتی انتقاد ی به آنها و یا مشی آنها میشود، آن را انتقاد به کنفد راسیون و جنبش دانشجویی قلمداد میکنند. ولی درست همین تلاش عنودانه برای تحمیل سیاست واید غولپوشی گروهی به کنفد راسیون است که موجب جدائی کنفد را - سیون از توده دانشجویی شده است. درست بهمین دلیل است که کنفد راسیون خصلت خود را بعنوان یک سازمان توده ای از دست داده است. درمنشور کنفد راسیون گفته میشود که:

"... پایه اصلی و واقعی کنفد راسیون را توده های وسیع دانشجویی تشکیل میدهند و بدینسان شرکت هرچه وسیعتر آنان در درون سازمان و برخورداری آن از پشتیبانی وسیع و همه جانبه دانشجویان شرط اول باید آری کنفد راسیون و ضامن پیروزی آنست" (تکیه ها از ماست) *

ولی تنظیم کنندگان گزارش سیاسی کنگره پاریس، در مباحثه با افرادی که نظریات دیگری دارند، این اصل را بطور لخواه تفسیر کردند و در نتیجه ماهیت آنرا تغییر دادند. در گزارش از جمله گفته میشود:

"... به اعتقاد آنان (منظور کسانی است که نظریات مخالف دارند) توده ای بودن سازمان بخاطر آنست که توده های وسیع دانشجویی را در بر میگیرد و بدین ترتیب با برخورداری کمی و نه کیفی به امر توده ای بودن کنفد راسیون، میان محتوی ضد امپریالیستی آن و در بر گرفتن توده های وسیع دانشجویی شفاف می اندازند." (تکیه ها از ماست) *

تردید نیست که تنظیم کنندگان گزارش هم بخوبی میدانند که وقتی از "توده های وسیع دانشجویی" صحبت میشود منظور کمی است و نه کیفی. ولی تنظیم کنندگان گزارش برای پیشبرد سیاست و هدفهای گروهی خود حتی مصوبات کنفد راسیون را هم - در آنجا که احیاناً و اتفاقاً کفر صحیحی بیان شده است - زیر پا گذاشتند و کوشیدند این عمل خود را با سفسطه توجیه کنند. کاری که البته ممکن نیست. درکنگره، از نمایندگان پاریس سؤال شد که: شما با وجود موافقت کامل با گزارش سیاسی در مورد "برتری مطلق کار سیاسی" و با در نظر گرفتن اینکه سالهاست در همین جهت کار میکنید، چگونه موفق نشده اید که حتی ۵ درصد دانشجویان را به اتحادیه جلب کنید؟

این سؤال بخودی خود افشاگر شیوه عمل و نتایج کار این آقایان است. منتهمی تذکر این نکته ضرورت دارد که بنظر ما مسئله اصلی این نیست که فعالیت سیاسی برجستگی بیشتری داشته باشد و یا اینکه راه اصلاح کنفد راسیون مطلق کردن و یا برتری دادن کار صنفی است. در شرایط خارج از کشور، مسائل صنفی اصولاً به آن ترتیب و اهمیتیه که در داخل کشور وجود دارد، مطرح نیست و بویژه نمیتواند زمینه ای برای ایجاد یک سازمان واحد و متمرکز دانشجویی باشد. در همان حال در خارج از کشور امکانات معینی برای افشا رژیم و امپریالیسم پشتیبان آن از نظر سیاسی وجود دارد، که باید از آن بحد اکثر استفاده کرد. مسئله آنست که در ایران رژیم نرور و اختناق حکومت میکند، که جای اصلی مبارزه انقلابی در ایران است، کسسه دانشجویان ایرانی مقیم خارج را اکثریت مطلق خود به ایران باز میگرداند، که میباید مبارزه سیاسی در

خارج از کشور با برقی انجام داد که موجب شناخته شدن مبارزان ضد رژیم - که میخواهند به ایران بازگردند - به پلیس نشود، که میباید آنچنان اشکال نویسی از تجمع رایافت که نیروهای دانشجویی را برپا کرد در ایران سالم نگاهدارید. و این مسئله اساسی درست همان چیزی است که آقایان - علیرغم جمله - پیر از نهضت انقلابی - به آن توجه ندارند.

صرفنظر از شکل نادرستی که گردانندگان کفدراسیون برای مبارزه سیاسی در خارج از کشور انتخاب کردند، محتوی مشی انحرافی آنها، همین مبارزه محدود با اصطلاح ضد رژیم آنها را با زهم محدود ترکرد است. یکی از نمونه های برجسته آن همین وضع فرانسه است. همه میدانند که فرانسه کشوری است که حکومت وجود یکی از بزرگترین احزاب کمونیستی جهان و تشکیلات کارگری پر قدرت و سازمانهای مکرراتیک متعدد و نیرومند، میتواند و باید یکی از مراکز مهم فعالیتهای افشاگرانه ضد رژیم و دفاع از مبارزان داخل کشور مهمل شود. ولی گردانندگان اتحادیه پاریس از این امکانات استفاده نمیکند و نمیتوانند استفاده کنند. جز این هم نمیتواند باشد. کسانی که سیاست ضد شوروی در پیش گرفته اند، نه میتوانند با محافل وسیع دیمکراتیک فرانسه، که اتحاد شوروی در میان آنها از حیثیت و اعتبار عظیمی برخوردار است، همکاری کنند و نه میتوانند همکاری این محافل را جلب کنند؛ کسانی که حزب کمونیست فرانسه سازمانها و مطبوعات همفکر و هوادار آنها "رویزونیست" مینامند، نه میتوانند با آنها همکاری کنند و نه میتوانند همکاری این نیروی عظیم و بانفوذ را جلب کنند. همکاری این آقایان با نیروهای با اصطلاح ضد امپریالیستی فرانسه محدود شده است - به همکاری با گروهک های رنگارنگ مائوئیستی، چپ رو و چپ نما! وقتی این مطالب به آقایان گفته میشود، پاسخ میدهند که: مسئله روابط ایران و شوروی برای ما مسئله اصولی است و ما حاضر نیستیم برای جلب همکاری این و آن اصول خود صرف نظر کنیم! و بابیان این پاسخ فقط عدم صداقت و سیاست یک با م و د و هوای خودشان را آشکار میکنند. چون همین آقایان که بخاطر "اصول" با مناسبات ایران و شوروی مخالفت میکنند (در حالیکه مناسبات اتحاد شوروی با ایران فقط در چارچوب اصولی همزیستی مسالمت آمیز است) در دفاع آشکار رهبران مائوئیست چین را از سیاست نظامیگری و تجاوزکارانه ایران، با توسل به سفسطه های مضحک توجیه میکنند.

چنین است واقعیتی که در برابر ماست. و اگر ما این واقعیت را افشا میکنیم، اگر ما مشی انحرافی گردانندگان کفدراسیون مبارزه میکنیم، اگر مسئله ایجاد اشکال نو و متناسب با شرایط استبدادی ایران را - که مسلما شامل خارج از ایران هم میشود - مطرح میکنیم، بد آن جهت نیست که میخواهیم با اصطلاح آقایان "حربه مبارزه علیه رژیم را کند" کنیم و یا "در تضعیف کفدراسیون" میکوشیم. این خود آقایان هستند که با سیاست نادرست و زیان بخش خود، با مشی انحرافی که بر کفدراسیون مسلط کرده اند، به اندازه کافی مبارزه علیه رژیم را کند کرده اند و میکنند و به اندازه کافی در تضعیف کفدراسیون میکوشیدند - اند و میکوشند. ما درست بخاطر مسئولیتی که در برابر جنبش انقلابی مردم ایران احساس میکنیم، درست بخاطر آنکه در تلاشی کنیم که به جنبش انقلابی ایران در داخل کشور کمک واقعی برسانیم، درست بخاطر آنکه میخواهیم مبارزه علیه رژیم قاطع تر، همه جانبه تر و موثرتر باشد، با مشی انحرافی گردانندگان کفدراسیون مبارزه میکنیم و میکوشیم اشکال مناسب ترو موثرتر مبارزه را برای پیشبرد سیاست صحیح و اصولی بیابیم. و ما تردید نداریم که سیاست صحیح و اصولی ما سرانجام پیروز خواهد شد.

پیکار

صبح فردا

(تقدیم به قهرمان خلق هوشنگ تیزاسبی)

اندرین دشتی که اکنون خار میرود
اندرین دشتی که اکنون بر فراز تپه هایش
در نوار جو بیاران
در تمام اسکلت های خموش باغهایش
جغد مینالد

اندرین دشتی که اکنون چشمه جوشان غصه تیرگیها
در دها اندوه هاگشته
اندرین دشتی که اکنون خانه جلاد درخیم است
اندرین دشتی که از هر خار و سنگش ناله میخیزد
اندرین دشتی که در آن قصر دیرین

شاهد آزادگان دست بسته
شاهد شلاقها و ناسزاها
شاهد صد هاهزاران پاکبازی که
بخون غلتیده جان داده

اندرین دشتی که در آن خاک مرگ افشانده امروز
اندرین دشتی که در آن جز شکنجه، حبس و زندان
ماتم و اندوه و حسرت چیز دیگری نیست

ولی ای دوست : اینجاریزگانه نور و تاریکی است
منم آزاده سر بازی که

میرزم در این میدان

ند ارم باک از مرگی که در راه وطن در راه آزادی است
ند ارم باک از شلاق و از ناخن کشی های شبانگاهی
ند ارم باک از آن آتش سوزان
که سوزد دست و پایم را
همانجا باز بر من رزمگاهی هست می رزم
مراد یوار زندان سنگر آزادی ماند

بدان ای دوست گرمی اندرین پیکار جان دادم
تو باید در همین سنگر
سلاح من بدست گیری و جنگی بجای من

که زیرا

اندرین دشتی که اکنون خار میروید
صبح فردا لاله های سرخ خواهد رست
صبح فردا در نوای جویباران نغمه دلکش
در تمام شاخساران باغها آوای بلبل
در نوای دلفریب دختران روستائی
سرود شور و شادی نغمه پیروزی و امید خواهی یافت

صبح فردا صبح فردا
میدان آن آفتاب سرخ در این دشت

مائوتسه دون بخاطر پشتیبانی از رژیم فاشیستی شیلی از رئیس خونتای فاشیستی پاداش میگیرد

روزنامه "لا پرسنا" (La Prensa) منتشره در شیلی، در تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۷۳ خپزیر
را منتشر کرد:

"بمناسبت هشتاد مین سال تولید رهبرچین مائوتسه دون، رئیس خونتای د ولتی،
ژنرال اگوستینوشه اوگارته (Augusto Pinochet Ugarte) تلگرام
تهنیت زیرامخابره کرده است:
عالیجناب مائوتسه دون، صدرکمیته مرکزی حزب کمونیست چین - پکن
مفتخرم که تبریکات خود را بمناسبت هشتاد مین سالروز تولد شما و آرزوهای خود را برای
سلامت شما تقدیم دارم."

باتقدیم احترام
اگوستینوشه اوگارته، رئیس خونتای نظامی دولتی

هر انسانی، با عقل سلیم، وقتی این خپرا میخواند، بلافاصله سوال زیرین برایش مطرح میشود:
چه شده است که رئیس خونتای فاشیستی شیلی، کسی که به کمک امپریالیسم خارجی و ارتجاع داخلی
حکومت قناتونتی و منتخب خلق را بایک کودتای نظامی ساقط کرده، کسی که رئیس جمهوری قانسونی
و منتخب خلق و همراه او هزاران نفر از میهن پرستان شیلی و دریشاپیش آنها کمونیستهارا بقتل
رسانده، کسی که ستار کمونیست هارا "جنایتکار" مینامد و میخواهد "مارکسیسم را از شیلی ریشه کن"
کند، کسی که آثار مارکس و انگلس و لنین را در خیابانها میسوزاند، آری، چه شده است که شاگرد
وفادار فاشیستهای هیتلری و عامل سازمان جاسوسی امریکا به مائوتسه دون، "صدرکمیته مرکزی
حزب کمونیست چین"، تبریک میگوید؟ آیا این فقط "تشریفات دولتی" است؟

کودتای فاشیستی در شیلی توفانی از خشم نسبت به کودتاچیان و پشتیبانان امپریالیست آنان
و موجی از همبستگی با خلق رزمنده شیلی در سراسر جهان برانگیخت. در این ابراز خشم و اظهار
همبستگی نه فقط اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و احزاب مارکسیست-لنینیست، بلکه
همه عناصر مترقی و دمکرات شرکت دارند. حتی برخی از دولتها و احزاب و مطبوعات بورژوازی، تحت
فشار افکار عمومی، مجبور شدند به کودتای فاشیستی در شیلی اعتراض و یا لااقل از روشهای فاشیستی
خونتا انتقاد کنند. هم اکنون جنبش همبستگی وسیعی برای نجات میهن پرستان شیلی از جنگال
فاشیستها و بخاطر استقرار مجدد حقوق و آزادیهای دمکراتیک خلق شیلی بوجود آمده، که هر روز

گسترش می‌یابد. خونتای فاشیستی در بین مردم شیلی و افکار عمومی جهان بیش از پیش منفرد می‌شود. فقط مرتجعترین محافظ داخلی و خارجی، نمایندگان هارو افسارگسیخته سرمایه، آنهاکه برای حفظ سلطه اهریمنی خود چاره‌ای جز توسل به آخرین حربه - یعنی فاشیسم - ندارند، آری، فقط این نیروهای سیاه و اهریمنی هستند که از کودتای فاشیستی در شیلی خوشحالدند و آزان پشتیبانی میکنند.

در این شرایط چین تحت رهبری مائوتسه دون چه کرده است؟

دولت چین در همان نخستین روزهای پس از کودتای فاشیستی در شیلی، به سفیر حکومت یگانگی خلق در پکن اطلاع داد که وی را بعنوان نماینده شیلی برسمیت نمی‌شناسد. در همان حال دولت چین دبیر سفارت شیلی را، که در برابر کودتای چیان سر تسلیم فرود آورده بود، بعنوان نماینده رسمی دولت شیلی در پکن پذیرفت. دولت چین با این عمل "بدون سروصدا" خونتای فاشیستی را برسمیت شناخت. و این در زمانی بود که اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی مناسبات دیپلماتیک خود را با خونتای فاشیستی قطع کرده بودند.

دولت چین در باره جنایات فاشیستهای شیلی، که هنوز هم ادامه دارد، تاکنون کلمه‌ای بعنوان اعتراض نگفته است. دولت چین در جنبش همبستگی برای نجات میهن پرستان شیلی از جنگال فاشیستها شرکت نکرده است. در یک کلمه مائوتسه‌های چین، در کنار مرتجعترین محافظ امپریالیستی، به پشتیبانی از فاشیستهای شیلی پرداخته‌اند.

در برابر این واقعیت پاسخ به سوال فوق کوتاه و روشن است:

نه! صحبت برسر "تشریفات دولتی" نیست. مائوتسه دون، بخاطر پشتیبانی از فاشیستهای شیلی، از رئیس آنها پاداش گرفته است!

ولی این پاداش ننگین است. ننگ است برای کسی که خود را "رهبر یک کشور سوسیالیستی" مینامد. ننگ است برای کسی که خود را "صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین" میخواند. و این لکه ننگ را، نه با جمله پردازی انقلابی و نه با اتهام زنی به احزاب مارکسیست - لنینیست، نمیتوان شست. این سروصداها و ادعاهای فقط روش گستاخانه و سالوسانه مائوتسه‌ها را به آن رفتار ننگین می‌افزاید.

ولی این رفتار ننگین مائوتسه‌های چین در مورد شیلی، پدیده جداگانه نیست. به این خبر روزنامه معروف امریکائی "اینترنشنال هرالد تریبون" (International Herald Tribune)، مورخ ۱۸ فوریه ۱۹۷۴، توجه کنید:

"وزیر دفاع تایلند (که اخیراً به چین سفر کرده) به خبرنگاران گفت که نخست وزیر چو شون لای بوی اظهار کرد که چین پشتیبانی خود را از شورشیان کمونیست در تایلند، لائوس و سایر کشورهای جنوب خاوری آسیا قطع کرده است."

چو شون لای به دولت اندونزی و دولت مالزی - که تاکنون صد ها هزار نفر کمونیست را کشته‌اند - نیز اطمینان داد که کمونیستهای مالزی و اندونزی پشتیبانی نخواهد کرد.

از این خبر هم با اطلاعیم که:

در ننگره اخیر اتحادیه‌های کارگری جمهوری دیمکراتیک ویتنام - باینکه از نمایندگان چین دعوت رسمی بعمل آمده بود - کسی از جانب اتحادیه‌های کارگری جمهوری تود ه ای چین در این ننگره شرکت نکرد.

این آخرین خبر اهرام میدانیم که :
تمام نیروهای ضد امپریالیستی جهان و اکثریت مطلق دولتهای آسیای و آفریقای به استقرار پایگاه انی امریکادر جزیره " دیوگارسیا " (Diego Garcia) ، واقع در اقیانوس هند ، که خطر جدی برای صلح و امنیت آسیا و آفریقا بشمار میرود ، اعتراض کرده اند ؛ و لسی پکن همچنان ساکت است*

آری همه این اخبار - که هر روز تازه تر از ترش میرسد - موبد این واقعیت است که رفتار ننگین رهبران مائوئیست چین ، در همکاری بانبروهای امپریالیستی و ارتجاعی ، بر ضد نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی پدید آمده جد آگانه ای نیست . این رفتار ننگین انعکاس یک سیاست ضد انقلابی ، یک سیاست ضد صلح و امنیت ، یک سیاست ضد خلقی و در آخرین تحلیل یک سیاست ضد کمونیستی است*

و همه اینها در باره مائوئیستهای ایرانی نیز صادق است که همچنان از " اندیشه مائوتسه دون " دفاع میکنند ، در برابر این واقعیات انکارناپذیر سکوت میکنند و به حزب توده ایران ، حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب مارکسیست - لنینیست میتازند .
باشد که این واقعیات چشم عناصر باحسن نیت ، ولی فریب خورده و گمراه را باز کند و آنها را به صفوف جنبش ضد امپریالیستی و انقلابی ایران بازگرداند *

م* روشندل

مائوئیستها در باره مائوئیستها

خوانندگان گرامی بیاد دارند که پس از کودتای ۲۸ مرداد و حزب در ایران بوجود آمد، که یکی "ملیون" نام داشت و دیگری "مردم" اولی نقش "اکثریت" را بازی میکرد و دیگری نقش "اقلیت" را. ولی از آنجاکه این هر دو حزب "سه ساخته" بودند و از آنجاکه در "دمکراسی شاهانه" همه چیز به فرمان شاه انجام میگردد، بناچار حتی در این بازی اکثریت و اقلیت، امکان مانوری برای این دو حزب سه ساخته باقی نماند. بهمین جهت "مبارزه" این دو حزب با یکدیگر در این خلاصه میشد که، یکدیگر را متهم کنند که شما "منویات ملوکانه" را خوب نمی فهمید و خوب اجرا نمیکنید و ما "منویات ملوکانه" را خوب میفهمیم و خوب اجرا میکنیم! حزب ملیون در انتخابات قلابی دوره بیستم چنان افتضاحی به بار آورد که حتی سازندگانش نتوانست آنرا از اضحلال نجات دهد. ولی چون "دمکراسی شاهانه" بدون "حزب اکثریت" ممکن نیست، بناچار حزب سه ساخته "ایران نوین" بوجود آمد و اجرای نقش اکثریت را به عهد گرفت. در این میان "انقلاب شاه و مردم" روی داد، ولی نمایشنامه "حزب" در "دمکراسی شاهانه" همان است. فقط این بار "حزب اکثریت" میگوید ما "انقلاب شاه و مردم" را اجرا میکنیم و "حزب اقلیت" میگوید شما "انقلاب شاه و مردم" را بد اجرا میکنید و ما بهتر اجرا خواهیم کرد!

آنچه که مائوئیستهای ایرانی بدان دچار شده اند، چیزی شبیه همین نمایشنامه نفرت انگیز است. مائوئیستهای ایرانی، که به گروههای گوناگون تقسیم شده اند، همه هوادار "مارکسیسم - لنینیسم" اند یسه مائوتسه دون "هستند، ولی هر یک دیگری را به انحراف از مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون "متهم میکند" و باید اعتراف کرد که گروههای مائوئیست ایرانی در اتهام زنی به یکدیگر گامها از احزاب سه ساخته جلوترند. از آنجاکه گروههای مائوئیست ایرانی صفحات فراوانی از نشریات خود را به اثبات "اصالت خود" و "انحراف" رقیب اختصاص داده و میدهند، نقل همه آنها در اینجا امکان ندارد. نیازی هم به اینکار نیست. بقول معروف مشت نمونه خروار است. بهمین جهت ما در اینجا بعنوان نمونه برخی از اظهارات گروههای مائوئیست ایرانی را در باره یکدیگر نقل میکنیم و قضاوت در باره هواداران "اندیشه مائوتسه دون" و "اصالت انقلابی و مارکسیستی" لنینیستی آنها را به عهد خوانندگان گرامی میگذاریم.

اظهار نظر مائوئیستهای « سازمان انقلابی »

درباره مائوئیستهای « توفان »

اخراج شدگان از کمیته مرکزی و حزب توده ایران و گردانندگان «توفان» نخست عضو سازمان انقلابی بودند. پس از آنکه به ادعای «سازمان انقلابی» این گروه از «سازمان انقلابی» اخراج شد و به ادعای خود این گروه آنها از «سازمان انقلابی» جدا شدند، سازمان انقلابی در باره این گروه چنین نوشت:

«... آنها در حقیقت از آن رو به این طرف آمدند که کاسپیکاران طماعند و بوی کاسپی تازمای به مشامشان رسیده است. قصد آنها این بود که سازمان ما را به دکان تازه تبدیل کنند، جهت انقلابی آنرا منحرف نمایند و آنرا از هم بپاشند... آنها از این فرصت نیز که سازمان در اختیارشان گذاشته بود استفاده نکردند بلکه شروع بیک سلسله اقدامات خرابکارانه نمودند.» در همین اظهار نظر، «سازمان انقلابی» صفات و مشخصات زیرین را برای گروه برشمرده است:

کسانی که «ماسک» به چهره خود زده اند و حرفهای «ظاهر فریب» میزنند... بقدری بسا کثافات آلوده شده اند که آب دریاها نیز نمیتواند تمیزشان سازد... در آرای اشتباهات تئوریک و «اپورتونیسیم» هستند و اینها «از یک موضع ایدئولوژیک نادرست و غیر پرولتری سرچشمه میگرد»... در آرای تئوریک «سراپارویزیونیستی» هستند «فقط کلمات اینها عوام»... فریبانه تر و پریچ و خم تراست... «عوام فریبی میکنند»، «مقام رهبری را دودستی چسبید ما و خیالند از آنرا از دست بگذارند... عقیده آنها «فقط میتواند ناشی از روحیه بوروکراتیک، دیپلمات مثنوی و نشناختن خط مشی توده ای باشد...» «نمایندگان طرز تفکر کهنه ای هستند که سرنوشت نهضت را به اینجا کشانده اند. با اینکه اکنون تظاهراته «نو» بودن و طرفداری از نو می کنند جامد و کهنه و متحجرند... کارشان «جز تقلید و کپی برداری نیست»... در آرای «ماهیت اپورتونیسیتی و رویزیونیستی» هستند... همه اشتباهاتسی را که خود کرده اند... حاشا میکنند... از همان آغاز شروع به خرابکاری در کار سازمان نمودند... از آغاز میخواستند یک خط مشی هوچنگرانه و کاسپی منش را به توده تحمیل کنند، آنرا به بهانه «مبارزه پارویزیونیسم» از مبارزه پارویزیونیسم بازدارند... مانند یک «خرده بورژوازی» از «انتقاد از خود» و «از لطمه در ارشدن پرستیژ خود بیثابه رجال ترسیدند...» در بهانه سازی و توجیه استادند... «تهدت زن و دروغگو هستند»... «کاردانان غیر انقلابیند» و «سیاه را سفید و سفید را سیاه جلوه میدهند».

«از شماره هفتم توده ارگان سازمان انقلابی - سال اول اسفند ۳۴»

«حرف آخر مائوئیستهای «سازمان انقلابی» درباره گردانندگان «توفان»، خود «توفان» و

سازمان مارکسیستی - لنینیستی «توفان» چنین است:

«توفان که سخنگوی قاسمی و فروشن است در پشت الفاظ پرطمطراق و «سرخ» مسائل اساسی انقلاب ایران را از دیدگاه اپورتونیسیتی و رویزیونیستی بررسی میکند و عقاید آنحرافی خود را برای ایجاد اغتشاش فکری در جنبش نوین کمونیستی ایران و به کجراه کشانیدن آن جایزند... با اصطلاح سازمان مارکسیستی - لنینیستی «توفان» مانند تریچه است. بیرونش - سرخ مینماید درونش سفید است. بمجرد کوچکترین خراشی که بر جدار «سرخ» آن وارد میآید

ماهیت اپورتونیستی آن آشکار میگردد.

(از جزمه "پیش‌پسوی وحدت اصولی مارکسیست-لنینیستها" درباره دار
و دست "توفان"، نشریه مائوئیستهای سازمان انقلابی-مارس ۱۹۶۹)

اظهار نظر مائوئیستهای «توفان»

درباره مائوئیستهای «سازمان انقلابی»

گردانندگان "توفان" پس از اخراج از "سازمان انقلابی" درباره مائوئیستهای "سازمان
انقلابی" چنین نوشتند:

"... انحراف ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی شان هر روز کم و بیش آشکار شده است. ۰۰۰ شیوه
اینان بدون کم و کاست شیوه فاشیستی بود، شیوه دشمنان سوگند خورده مارکسیسم-لنینیسم
بود، شیوه رویزیونیستهای ورشکسته بود. اینان وقتی که صلاح تهدید و تطمیع را بی اثر یافتند
و خطر افشا، مواضع لرزان و مشکوک خویش را حس کردند سراسیمه و ارتقشه کشیدند (که این
گروه را) از سر راه بردارند (و این گروه را) ۰۰۰ به قصد نابودی آنها ناگهان در کشور آمریکا-
لیستی، در کشور "شیطان زرد"، در کشوری که فقط به دارندگان سیم و زرق حیثیات
میدهد بدون کمترین وسیله امرامعاش تنها گذاشتند و خندان خندان در کمین نشستند که
گپوتین‌گریسنگی و بی‌خانمانی کی برگردن آنها فرود خواهد آمد و راه فریکاری های سیاسی
اینان را کی خواهد گشود ۰۰۰ (اینها افرادی هستند) که خود را در کنار مارکسیست-لنینیست
ها جاداده اند و از پشت به آنها خنجر میزنند ۰۰۰ حوادثی که ۰۰۰ گذشته است میتواند پرتو
جدیدی بر عملیات زیانکارانه این ماجراجویان سیاسی و گرداننده یا گردانندگان پشت پرده
آنها بیفکند."

(از "توفان"، شماره ۸، دوره سوم، فروردین ماه ۱۳۴۷)

"حرف آخر" مائوئیستهای "توفان" درباره مائوئیستهای "سازمان انقلابی" چنین است:

"زندگی این سازمان و بویژه خیانت‌های اخیر آشکار میسازد که فعالیت خرابکارانه امپریالیسم
و سازمان امنیت در "سازمان انقلابی" قرین موفقیت بوده است. "سازمان انقلابی" بر پایه
مارکسیستی‌نداشت و هیچگاه از وحدت ایدئولوژیک برخوردار نشد. اسناد مختلفی که از طرف
این سازمان انتشار یافته حاوی انواع انحرافات ضد مارکسیستی-لنینیستی است. در واقع
این سازمان ۰۰۰ علی‌رغم تظاهراتی که به پیروی از اندیشه مائوسه دون داشت - نتوانست
و نخواست به مارکسیسم-لنینیسم فرارسد ۰۰۰ هیچ اصل تشکیلاتی در "سازمان انقلابی"
مراعات نمی‌شد. کار تشکیلاتی "سازمان انقلابی" بر اصل مارکسیستی-لنینیستی-مركزیت
د مکرانیک مبتنی نبود بلکه بر فراکسیون‌بیم تکیه داشت. چند نفر در رهبری سازمان کارها را از
طریق غیر تشکیلاتی در دست خود متمرکز کرده بودند. ارگان رهبری به معنای حقیقی وجود
نداشت. اطلاعات نادرست و مغرضانه به سازمان داده میشد ۰۰۰ تصمیمات در خارج از
جلسات و در اثر نجوی‌های فتنه انگیزانه اتخاذ میشد. تهدید و تطمیع افراد امری رایج بود.
خون تازه جریان نمی‌یافت. خون فاسد تمام رنگ و ریشه سازمان انقلابی را فرا گرفته بود ۰۰۰
دروغگوئی، شایعه پراکنی، اتهام‌زنی از شیوه های اساسی سازمان انقلابی بود."

(از قطعنامه هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان "مندرج در" توفان" شماره ۲۵، دوره ۳، تیر ۱۳۵۸)

اظهار نظر «کادرها» ی مائوئیست

درباره مائوئیستهای «سازمان انقلابی»

در تیرماه ۱۳۴۸ اعلامیه ای از طرف "اعضا"، مسئولین و کادرهای سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور منتشر شد، که در آن خبر از انشعاب جدیدی در "سازمان انقلابی" میداد. این گروه جدید مائوئیست، که بنام "کادرها" معروف شده اند، در اعلامیه مذکور در باره "سازمان انقلابی" از جمله چنین نوشتند:

"بحرانی که از مدتها قبل درون "سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور" بوجود آمده بود سرانجام در دو سال پیش منجر به تشکیل جلسه وسیع کادرهای سازمان انقلابی گردید. این جلسه که وسیعترین نشست سازمان انقلابی بود، پس از بررسی کارنامه سه ساله رهبری سازمان، سیاست و خط مشی اپورتونیستی هیئت اجرائیه را محکوم ساخت. ۰۰۰ این جلسه با همه مثبت و بحقیق بود نشیمنی بود که در آن تدارک قلبی و کار سیاسی لازم، با آنکه به اپورتونیسم راست رهبری ضربه زد، نتوانست آن را از سازمان طرد کند (تکیه از نویسندگان اعلامیه است) ۰۰۰ گروه ضد پرولتری که پاسو* استفاد از این خطای جلسه کادرها و با انتقاد از خودی کاذبانه موفق شده بود به همراه چند تن اپورتونیسمت راست دیگر - و این بار با رفتن به زیر پرچم مارکسیسم - لنینیسیم، اندیشه مائوتسه دون که در جلسه کادرها از جانب مارکسیسمت - لنینیسیمت های سازمان به اهتزاز درآمده بود - باز هم در رهبری باقی ماند، بعد از جلسه کادرها نیز به توطئه علیه سازمان، علیه دستاوردهای سازمان و علیه مارکسیسم-لنینیسیم، اندیشه مائوتسه دون دست زد و باز پیکار در آن قرارهای جلسه کادرها و ظفره رفتن از برگزاری کنفرانس، سازمان را به راه انحلال کشاند و بالاخره در ماه اوت سال گذشته با ترتیب کودتایی علیه سازمان به تشکیل گروهی دوری سازمان دست زد. ۰۰۰ این مشت ناچیز ۰۰۰ تحت عنوان دفاع از مارکسیسم - لنینیسیم، اندیشه مائوتسه دون به انتشار جمله ای بنام ارگان سازمان انقلابی دست میزنند و در آن از ابتدا تا انتها به کلی گویی در باره قوانین عام میبرد ازند، بدون آنکه قادر باشند یا اصولاً بخواهند بر اساس این آموزش ها کوچکترین پدیده و یا مسئله موجود در جامعه ایران را ارزیابی کنند و به ابتدائیترین مسئله روز و نیازمندی جنبش کارگری و انقلابی ایران پاسخ دهند. ارگانی منتشر میکنند که نه به زبان مردم ایران و نه اساساً برای انقلاب ایران است بلکه وسیله ای است برای تامین مشی دروپایانه آنها و برای ترجمه و روی میز احزاب برادری (تکیه از نویسندگان اعلامیه است) ۰۰۰ کودتایحیوان سازمان انقلابی در این چند سال همواره در برخورد به مسائل اصولی و اساسی انقلاب و جنبش کارگری ایران و از جمله راه قهرآمیز انقلاب برخورد تاکتیکی و پراگماتیستی داشته اند، برخورد آنها به اندیشه مائوتسه دون نیز، از چنین موضعی است. آنها به جنبش دانشجویی برخوردی سودجویانه و فرصت طلبانه داشته و در قبال مسائلی چون "جنبش جنوب" و جنبش خلق کرد روشی ماجراجویانه و اپورتونیستی اتخاذ کرده و میکنند و در مورد مسئله جبهه واحد و نیروهای اپورتونیسمتون دارای موضعی اپورتونیستی بوده و هستند."

اظهار نظر مائوئیستهای «سازمان انقلابی»

درباره «کادرها» ی مائوئیست

شایان ذکر است که "سازمان انقلابی"، پس از انشعاب "کادرها"، ایس-عدده را

"انحلال طلبان" مینامد:

"کارنامه انحلال طلبی سیاه است. انحلال طلبان که ادعای رهبری جنبش نوین کمونیستی ایران را دارند، بعد از آنکه از سازمان انقلابی انشعاب کردند، حتی به آن چنان وحدت نظری نرسیدند که جرات چاپ و پخش نظریات خویش را پدید آکنند. اختلافات شخصی، تشتت فکری، خود اندیشی و جدائی از خلق بر مجموعه زندگی آنها حکومت میکند. آنها حرف معتبری ندارند که بگویند آنها نظریات انحرافی خویش را تنها بصورت شعارهای قالبی بعیان توده میبرند بدون آنکه کمترین تجزیه و تحلیل و کوچکترین دلیلی برای اثبات نظریات ارائه بدهند. آنها تنها به لودادن افراد وفادار سازمان و اشاعه آکاذیب در مورد آن میپردازند. در واقع این شیوه سبب لودادن خود آنها نیز میشود. و این نشان میدهد که مقصودشان از این همه جارو جنگال خدمت به انقلاب ایران نیست چه در این صورت میبایستی مخفی کاری را لااقل در مورد خودشان رعایت میکردند. برخی از این افراد اپورتونیستهای هستند که هیچگاه عضو سازمان انقلابی نبودند و امروز در زیر پرچم وصله پینه ای انحلال طلبان به جاه طلبی خویش پاسخ میدهند. اینان هیچگاه به اندازه کافی به انقلاب مؤمن نبودند و میسپین کافی را برای عضویت در یک سازمان کمونیستی در این روزگار نداشتند و تنها از این لحاظ خوشحالتند که بجای یک تشکیل سیاسی میتوانند لااقل یک پراکندگی سیاسی را "رهبری" کنند. ورشکستگی انحلال طلبان هر روز آشکارتر میشود و هر روز بیشتر در منجلاب اپورتونیسم فرو میروند. آنها تاکنون جز خرابکاری کرد یگری نکردند و هنوز نتوانسته اند نظریات مثبتی در باره مسائل انقلاب ایران ارائه دهند. بدنهال تخریب آنها هیچ ساختمانیه در کار نبود. شیوه عمل آنها نشان میدهد که آنها در فکر انقلاب نیستند. آنچه هم احياناً بتوانند علم کنند جز یک دکان در غل بازی، دروغ سازی و لودادن افراد مبارز نخواهد بود."

(از "ستاره سرخ" نشریه "سازمان انقلابی"، سال اول، شماره ۱، اردیبهشت ماه ۱۳۴۹)

اظهار نظر «گادرها» ی مائوئیست

در باره مائوئیستهای «توفان»

"گادرها" در نخستین و تنها اعلامیه ای که تاکنون برای توضیح نظریات خود انتشار داده اند، از گردانندگان "توده" (ارگان سازمان انقلابی) و "توفان" همه جا بنام "همزاد"، "برادر"، "دوقلو"، "دروی یک سکه" یاد کرده اند. بعضی دیگر آنها بین گردانندگان "توده" و "توفان" فرقی قائل نیستند. بنابراین آنچه از نظر "گادرها" جنبه ارزیابی کلی در باره مائوئیستهای "سازمان انقلابی" دارد، در مورد مائوئیستهای "توفان" نیز صادق است. با این همه نقل برخی جملات، از نظر سندیت، مفید است:

"... هدف آنها (گروه سازمان انقلابی) این است که با انتشار "توده" خود را سازمان انقلابی جایزنند و چنین وانمود کنند که سرگرم مبارزه و کارند و کارشان هم با اصطلاح "دفاع از اندیشه مائوتسه دون" میباشد. کاری که ظاهراً توفان هم میکند! انتشار "توده" درست در زمانی که "سازمان انقلابی" عملاً موجودیت خود را از دست داده، نشان تلاش تی چند اپورتونیست مظهرود برای زنده و فعال نمایاندن تشکیلاتی است که خود آنها از بیزمان با اعمال سیاستهای ضد پرولتری به تلاش کامل آن دست زده اند، نمود ارتلاش و اسپین یکچند مفلس سیاسی است که میخواهند سرگ

خود را در ریش توفان " توده " از اذغان پنهان پدید آرند و در مسابقه انبهرتونستی از هم زاد خود " توفان " عقب نمانند این گروه که در مجموعه فعالیتهای چند ساله خود درون سازمان انقلابی و پاموضع گیری های خود همواره نشان داده که هیچگونه اعتقادی به حزب طبقه کارگر و ایدئولوژی این طبقه ندارد ، حال بابلند کردن علم طرفداری از " ایجاد حزب طبقه کارگر " در " توده " بر سر مسئله " ایجاد یا احیا " حزب با برادرش " توفان " دعوا میکند حرف آخر ما اینست که گردانندگان چند نفری توده - توفان - دوقلوها می هستند که هیچگونه اختلاف اصولی با هم ندارند بیپرده بر سر مقام در اروپا باهمدیگر جدال میکنند . توفان و توده در روی یک سکه اند ."

(از اعلامیه " اعضا " مسئولین و کادرهای سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور - تیرماه ۱۳۴۸)

اظهار نظر مائوئیستهای « توفان » در باره « کادرها » ی مائوئیست

" . . . آنچه درید و امرتظاهر نمود و هنوز هم مشخصه آنان است تمایلات ضد تشکیلاتی و سازمان برافکن بوده است . . . عناصری که بدور هم جمع گشته اند برای من و شما فاقد تشکیلاتند ولی در سطوح بین المللی البته که سازمانی تمام و کمالند و هرچاکه لازم باشد از " انتشارات کادرها " سخن میگویند و خویش را با تشکیلاتی بزرگ جلوه میدهند ، در صد د ایجاد روابط بین المللی بر می آیند ولی در سطح ملی ناگهان فاقد تشکیلاتند و دشمن سازماندهی میشوند . در واقع این حضرات در بیست و توده های مردم خجولانه بی سازمانند و در سطح بین المللی در تماسهای مختلف در آری سازمان و نشریات . عده ای بدور هم جمع شده اند که بر سر هیچ چیز به جز اختلاف نظر با هم وحدت ندارند ، لذا نه چهره معین و مختص بخود دارند و نه دارای پلانفرمی هستند و نه برنامه مختص بخود . جهان بینی خود را تبلیغ میکنند ، اهداف سیاسی و اقصی ، وظایف این مرحله را بدون پوششی برای اقناع دیگران و بالاخص طبقه کارگر بیان نمیدارند و آنوقت چگونه میتوان از ایشان بعنوان یک جریان سیاسی صمیمی نام برد . شعار ایشان در مرحله فعلی شعار پراکندگی است و نه تنها خود پراکنده شده اند بلکه بر سر مبارزه برای پراکندگی باد دیگران وحدت عمل بوجود آورده اند ، وحدت عملی که هیچگونه پایه سیاسی ندارد و نتیجه آن بجائی میرسد که بطور عینی به ارتجاع خدمت خواهد کرد . . . شیوه ای که آنها بر میگزینند شیوه ای خصمانه و اتهام زنانه است . لجن پراکنی ، شایعه سازی وسیله مبارزه در دست این گروه است . پروکاسیون در مجامع عمومی و تحریکات در بین آنها رایج و فراوان دیدند میشود . . . " کادرها " پوششی برای فرار از مبارزه اند . . . " کادرها " بهترین پناهگاه روشن - فکرن درازگو و پرده عامیاشند . . . " کادرها " چه خواهند و چه نخواهند در تکامل خویش به نفع جنبش خلق ایران ، به نفع طبقه کارگر ایران عمل نکرده و عملاً سدراه این جنبش خواهند بود . . . "

(از " توفان " ، شماره ۷۵ ، دوره سوم ، آبان ۱۳۵۲)

عراق

شاهراه ترقی خود را میگذشاید

عراق همسایه باختری ماست. مرزهای این کشور با مرزهای ایران، ترکیه، سوریه، اردن، عربستان سعودی و کویت پیوند خورده است. خاک عراق ۴۳۴ ۹۲۴ کیلومتر مربع و جمعیت آن (طبق آمار ۱۹۷۲) ۹ میلیون و ۳۵۰ هزار نفر است. با وجود صنایع گسترده نفت و واحدهای تولیدی دیگری که بویژه در سالهای اخیر در این کشور تاسیس یافته است، جمهوری عراق هنوز يك کشور کشاورزی است و رسوم جمعیت عراق به کار کشاورزی و دام داری مشغولند.

تاریخ عراق پرمعجزا است. باستان شناسان در عراق آثاری از دوران بسیار دور تاریخی کشف کرده اند. شش هزار سال پیش مرد می زحمتکش در این سرزمین میزیسته اند. آنگاه قبایل عرب چادرهای خود را برپهنه آن کوبیده اند. اولین دولت در عراق در اوایل قرن اول میلادی بوجود آمد. ماست. خلفان بنی امیه روزگاری در از در این سرزمین حکومت کرده اند. آنگاه سلجوقی ها بر آن دست یافته اند. بعد نوبت به خلفای بنی عباس رسیده است. در سال ۱۲۵۸ مغول ها برپهنه آن تاخته اند.

در آغاز قرن هفدهم ترکهای عثمانی سرزمین عراق را به امپراطوری وسیع خود متصل ساختند. دوران اسارت تاجنگ اول جهانی طول کشید. موقعیت ویژه جغرافیائی و منابع زیرزمینی عراق همواره توجه استعمارگران را به آن جلب کرده است. در اوایل قرن نوزدهم عراق به میدان جدی کشمکش قدرتهای امپریالیستی تبدیل شد. در سال ۱۹۱۴ سرماژان انگلیسی بصره را اشغال کردند. آنها میگفتند که برای آزادی عراقی ها از دست ترکهای عثمانی آمد ما ند. آنگاه عراقی ها را به نبرد بانرکها فرستادند. عراقی ها ترکها را از خاک خود راندند، ولی انگلیس ها بوجد خود وفانکردند. استعمارگران انگلیسی جای استعمارگران ترك نشستند.

تاریخ دست یابی بر استقلال، تاریخ پرشوری است. مردم عراق به استعمارگران انگلیسی هرگز اجازه ندادند که رژیم کامل استعمار را در سرزمین آنها برقرار کنند. قیام های وسیع مردم می استعمارگران را آرام نهمگذاشت.

انگلیسی ها با تحمیل قرارداد ۱۹۲۰، عراق را "تحت حمایت" خود قرار دادند. سپس برای عراق پادشاه تر اشیدند. در سال ۱۹۲۱ فیصل اول را با بوق و کرنا به تخت نشاندند و بعد با وی قرارداد داد. ۲۰ ساله بستند. با امضای این قرارداد خشم مردم چون شعله آتش بهر سو زبانه کشید. پیکار وسیع توده مردم علیه استعمار انگلستان بیش از پیش نیرو گرفت. در سال ۱۹۳۰ استعمارگران انگلیسی قرارداد تازه ای را جانشین قرارداد پیشین کردند. قرارداد جدید، که مدت آن ۲۵ سال بود، به استعمارگران انگلیسی اجازه میداد که سرپرستی نیروهای مصلح عراق را بعهده بگیرند و بر منابع غنی نفت آن حاکم شوند.

در سال ۱۹۳۳، فیصل درگذشت. انگلیس ها فرزند او قاضی را به جایش گماشتند. باز طوفان خشم مردم سرکشید. نبرد علیه استعمار وسیع، مداوم، پر جوش و خونین بود. انگلیسی ها در سال ۱۹۳۵ جنبش توده ای مردم را با خشنونت سرکوب کردند.

در آغاز جنگ جهانی دوم فاشیسم هیتلری نیز به عراق چشم دوخته بود. نفت عراق و موقعیت

جغرافیائی آن آلمان هیتلری راد بربرانگلمان قرار داد. در سال ۱۹۳۹ قاضی " دیک حصاده اتومبیل " بشتر لسید. انگلیسی هافور ا فیصل دوم را بجای او گماشتند و عبد الاله مزدورو سر سپرده خود را قهم اوساختند *

جنگ جهانی دوم آثار هولناکی برای مردم عراق بجای گذاشت. شیرازه اقتصادی کشور از هم پاشید. بیکاری شدت یافت، فقر وسعت گرفت. در همان حال پیروزی غرور آمیز ارتش شوروی، سرکوب فاشیسم در اروپا و آسیا، جنبش توده های مردم عراق را عمیقاً تحت تاثیر قرار داد. نیروهای مترقی کشور با حزب کمونیست عراق و جنبش رهائی بخش کردستان عراق - برای مبارزه مشترک با استعمار انگلستان متحد شدند *

انگلیسی ها در سال ۱۹۴۸ قرارداد دیگری را به دولت دست نشانده خود تحمیل کردند. این قرارداد به نیروهای مسلح انگلستان اجازه میداد که سراسر عراق را پایگاه خود سازند. قرارداد ۱۹۴۸ را باردیگر موج خشم مردم را برانگیخت. جنبش توده ای و مترقی عراق در سال ۱۹۴۹ بشدت اوج گرفت. واکنش استعماروار تجاع در برابر این جنبش با زهم اعمال زور و خشونت بود. خون فرزند آن شایسته این کشور باردیگر سنگفرش خیابانها را رنگین ساخت. بدستور نوری سعید، نخست وزیر وقت و عامل سر سپرده انگلستان عده ای از رهبران برجسته حزب کمونیست عراق و از جمله رهبر سرشناس و محبوب حزب "فهد" بدون محاکمه بدراویخته شدند *

در سالهای ۱۹۵۲-۱۹۵۶ قیام های توده ای مردم عراق علیه استعمار انگلستان دوباره اوج گرفت. در سال ۱۹۵۵ امپریالیسم انگلستان و آمریکا، کشورهای عراق، ترکیه، ایران و پاکستان را در پیمان بغداد (ستوی کنوسی) در کنار هم نشان داد و خود سرپرستی آنرا بعهده گرفتند. پیمان بغداد دفاع از منافع امپریالیسم و حراست از ارتجاع خاورمیانه را وظیفه اساسی خود قرار داد.

حزب بعث عراق

تحولات داخلی عراق بدون شناسائی حزب سوسیالیست بعث عراق ممکن نیست. حزب بعث، که در برخی از کشورهای عربی و بویژه در سوریه و عراق فعالیت میکند و در د و کشور اخیر حکومت را نیز در دست دارد، از یک جنبش ناسیونالیستی عرب سرچشمه میگردد. این حزب بیش از همه به خرد و بزرگواری و بخصوص قشرجوان آن تکیه دارد. افسران جوان ارتش، دانشجویان و کارمندان جوان بهترین پایگاه اجتماعی آن هستند *

حزب بعث عراق در تکامل خود، از نظر سیاسی واید ثلوثیک، به گروههای گوناگون تقسیم شده، که برخی دارای مشی ضد امپریالیستی و مترقی و برخی دیگر دارای مشی ناسیونالیستی راست هستند. جناح ناسیونالیستی راست با سیاست ضد کمونیستی خود، در گذشته لطعات جدی به جنبش ضد امپریالیستی و دیکراتیک مردم عراق زده است. جناح ضد امپریالیستی و مترقی آن، به رهبری احمد حسن البکر رئیس جمهوری عراق و معاون او صدام حسین، که اینک زمام امور را در عراق در دست دارد، کوشیده است نقشه های ارتجاعی جناح راست را خنثی کند و کشور را در راه تکامل مترقی به پیش براند *

انقلاب ضد امپریالیستی ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸

در چهاردهم ژوئیه ۱۹۵۸ مردم عراق با کمک واحد های مسلح ارتش ضربه کاری به استعمار انگلستان و ارتجاع عراق وارد آوردند. قیام مردم تخت و تاج فیصل را به موزه تاریخ داد. در عراق جمهوری اعلام شد و عبد الکریم قاسم، بعنوان اولین رئیس جمهوری عراق، در صحنه سیاست ظاهر

شد. انقلاب ۱۴ ژوئیه صفحه نویسی در تاریخ عراق گشود.

در آغاز گروه قاسم به بسیاری از خواسته‌های مردم جواب مثبت داد. جنبش توده ای مردم سمت سیاست کشور را تغییر داد. احزاب و اتحادیه های کارگری امکان فعالیت یافتند. آزادی بیان و قلم معمول شد. قانون رفهرم ارضی از تصویب گذشت. دستمزدها افزایش یافت. سخن از تعمیم عدالت اجتماعی به میان آمد. ولی قاسم و گروه او، که از جنبش مردم ترسیدند، در نیمه راه انقلاب ماندند. ارتجاع عراق با استفاده از ازمین موقعیت همه نیروی خود را برای وارد آوردن ضربه بر جنبش مرفقی مردم عراق گرد آورد. زیر فشار ارتجاع، قاسم، یکسال بعد فعالیت حزب کمونیست را ممنوع کرد، انتخابات سندیکاهارا باطل ساخت، زندانهارا از کمونیست ها و مکررات ها بر کرد و سرانجام در ماه سپتامبر ۱۹۶۱ جنگ برادر کشی را در کردستان عراق از سر گرفت. رژیم قاسم اختلاف بین نیروهای ملی و مذهبی را دامن زد، با انجام خواسته های عادلانه خلق کرد مخالفت کرد، بحران سیاسی و اقتصادی را شدت داد و کشور را به لبه پرتگاه برد.

در این وقت ارتجاع زمینه را برای راندن خود قاسم از صحنه سیاست مناسب دید. ۸ روز فوریه ۱۹۶۲ عهد السلام محمد عارف با کودتای سیاه خود به عمر حکومت قاسم پایان داد. آنگاه درگیری سخت با نیروهای مرفقی کشور آغاز شد. کمونیست ها هدف اصلی بودند. در نبردهای خیابانی، در زندانها و شکنجه گاهها، در میدانهای تیر هزاران میهن پرست عراقی از پای درآمدند.

روز ۱۸ نوامبر ۱۹۶۳ کودتای دیگری در عراق صورت گرفت. با این کودتا، عهد السلام عارف جناح راست حزب بعث را، که این بار وجود خود اورتهدید میکرد، از میدان خارج کرد. آنگاه عارف انبان وعده گشود و کوافریبری آغاز کرد. ولی عمر او بدراز ناکشید. عهد السلام عارف در یک سانحه هوایی بمقتل رسید و برادرش عبد الرحمن عارف بجای او نشست.

در این هنگام وضع عراق در اثر سیاست ضد مکرراتیک جناح راست حزب بعث و اختلاف داخلی حزب و توطئه های گوناگون و ناکامی در جنگ داخلی سخت آشفته بود. جناح ضد امپریالیستی و مرفقی حزب، بر رهبری حسن البکرو صد ام حسین، از این وضع استفاده کرد و در ۳ ژوئیه ۱۹۶۸ باکنسار زندان جناح راست حزب بعث و ساقط کردن حکومت عبد الرحمن عارف زمام امور کشور را در دست گرفت.

حزب کمونیست عراق، مدافع صدیق زحمتکشان

در ماه مارس ۱۹۷۴ حزب کمونیست عراق چهلمین سال تاسیس خود را برگزار میکند. تشکیل نخستین حوزه های مارکسیستی در عراق در سالهای سی ام و بطور عمده در مناطق جنوبی کشور انجام گرفت، که کارگران بندری و توده دهقانان در آنجا متعز کردند. در ماه مارس ۱۹۳۴ این حوزه ها در سازمان واحدی تحت عنوان " کمیته مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار " گرد آمدند. در سال ۱۹۳۵ این کمیته تغییر نام داد و حزب کمونیست عراق نامیده شد. حزب کمونیست به نشر روزنامه ای بنام " کفاح الشعب " پرداخت که با شعار " برلناری تمام کشورها متحد شوید " انتشاری یافت و خلقهای عراق را به مبارزه علیه قرارداد های امپریالیستی و پایگاههای نظامی خارجی و در راه دکراسی، تامین منافع حیاتی زحمتکشان و حقوق ملی خلق کرد دعوت میکرد.

حزب کمونیست عراق از همان آغاز فعالیت، غیر عطنی شد. با آنکه حزب در این موقع در مرحله ابتدائی تکامل خود بود و تعداد بسیار قلیلی عضو داشت، معهدا تاثیر آن در جنبش کارگری کشور سرچا رو به افزایش میرفت. کمونیست ها در سالهای ۱۹۳۶ - ۱۹۳۷ جنبش عظیم ضد امپریالیستی و ضد فاشیستی کشور را با موفقیت رهبری کردند.

حزب کمونیست عراق از همان نخستین گامهای خود همه فعالیت خویش را در راه مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم سلطنتی عراق، برای تأمین استقلال ملی، برای دمکراسی و تأمین منافع حیاتی کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان متمرکز کرد. حزب با پشتکار و جدیت فراوان سایر نیروها و احزاب ملی را به ضرورت تشریک مساعی در جبهه ملی واحد متقاعد ساخت. حزب کمونیست عراق از حقوق حقه خلق کرد بنحویست در دفاع میگرد.

در سالهای پس از جنگ دوم جهانی، حزب کمونیست عراق در صف اول مبارزه پرافتخار کارگران، دهقانان و دانشجویان علیه نقشه های نظامی و اسارت بار امپریالیست ها قرار گرفت. در پیکارهای خیره کننده سالهای ۱۹۴۸، ۱۹۵۲، ۱۹۵۶ و ۱۹۶۳ حزب کمونیست تلفات سنگین داد. روز هفتم مارس ۱۹۶۳ ارتجاع عراق بار دیگر گروهی از رهبران برجسته حزب کمونیست، از جمله سلام عادل، دبیر اول کمیته مرکزی حزب را بی محاکمه بجهت اعدام سپرد. حزب کمونیست عراق با قریبانیهای فراوانی که برای آزادی و استقلال کشور داد است، با دفاع خستگی ناپذیر خود از منافع زحمتکشان، با جانباختن پیگیران حقوق عادلانه خلق کرد، هواخواهی عمیق مردم عراق را بسوی خود جلب کرده است. حزب کمونیست عراق هم اکنون یکی از بانفوذترین نیروهای سیاسی این کشور است. تاریخ حزب کمونیست عراق، تاریخ فدائیان و آزادیخواهان گذشتگیها، تاریخ پرشور مبارزات وطنپرستانه حزبی است که پیشروترین نیروهای ملی عراق را در خود متمرکز کرده است. این حزب، که یکی از گردانهای بانفوذ جنبش جهانی کمونیستی است، همواره به انترناسیونال ایسم پرولتری وفادار مانده است. بین حزب کمونیست عراق و حزب توده ایران پیوند دوستی در برین وجود دارد.

کردستان عراق

از پنداد تا کرکوک نیم بیشتری از راه از همان کویر میگذرد. دریای ماسه تا در دست چشم را می آزد. در اینجا روستاها در فاصله ۵۰ تا ۷۰ کیلومتری از راه قرار گرفته اند. دریایان کویر، در نزدیکی کرکوک برآمدگی های زمین آغاز میگردد. سپس جبل حمیرین عریان و حزن انگیز سر بلند میگذرد. کردستان عراق از کرکوک آغاز میشود. می سال پیش کنار یکی از تپه های جبل حمیرین، چشمه نفت فوران زد. استعمارگران انگلیسی فروری آن دست گذاشتند. عراق هم اکنون هر سال بیش از ۸۰ میلیون تن نفت استخراج میکند.

ده سال پیش تایمز لندن نوشت: «اگر جهانیان هنوز کرد ها را نشناخته اند، ما آنها را خوب شناخته ایم». ضربات کرد ها به ارتش انگلستان هر بار سخت و کاری بوده است. کردهای عراق در چهل سال اخیر برای رهائی خود در پیکارهای بیشمار شرکت کرده اند. در سال ۱۹۴۳ قیام بارزانی هادر شمال عراق، استعمار انگلستان و دولت دست نشانده آنها به هراس انداخت. در همانحال بارزانیها را به جنبش د مکرانیک کردستان ایران نیز کمک کردند. در آنوقت نیروی هوایی انگلستان با کمک ارتش عراق جنبش رهائی بخش کردستان عراق را وحشیانه درهم کوبید. ملامصطفی بارزانی و یارانش مجبور شدند از راه ایران به اتحاد شوروی پناهنده شوند. در سال ۱۹۵۸ باز نهر د باکرد ها آغاز شد. ارتش عراق، که برای سرکوب کرد ها میرفت، سلاح خود را بسوی کاخ های فیصل برگرداند و سرپای آن را خاکستر کرد. بعد از پیروزی انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ مهاجرین کرد به میهن خود بازگشتند. قاسم به آنها وعده داد که «در چارچوب جمهوری عراق بر سر نوشت خویش حاکم شوند». ولی او به وعده اش وفا نکرد. قاسم روز ۷ سپتامبر ۱۹۶۱ باکرد ها وارد جنگ شد. این بار خونریزی در کردستان عراق ۱۸ ماه طول کشید. عارف، جانشین قاسم، باکرد ها صلح کرد، ولی

" صلح " اونیز چند ان دوام نیاورد. عارف هم در ۱۰ ژوئن ۱۹۶۳ به کردستان عراق لشکر کشید. روز دهم فوریه ۱۹۶۴ عارف باردیگر با کرد ها صلح کرد و سپس قرارداد ای در ۹ ماهه با آنها منعقد نمود که تا مین حقوق کامل خلق کرد " را و ده میداد. ولی این قرارداد هرگز از روی کاغذ پائین نیامد. روز چهارم آوریل ۱۹۶۵ جنگ دو باره آغاز شد.

کرد ها چه می خواهند ؟

جنبش ملی خلق کرد عراق می طلبد که کرد ها در زادگاه خود، در سرنوشته خویش شرکت داده شوند. کرد ها می خواهند در چهارچوب جمهوری عراق خود مختار باشند، به زبان مادری خویش سخن گویند، بنویسند و بخوانند و از منابع عظیم اقتصادی کشور سهم ببرند. آنها می خواهند که در قانون اساسی بنحوی تجدید نظر شود که حقوق ملی خلق کرد و حق خود مختاری وی تصریح گردد و خلق کرد به تناسب جمعیت خود در مجلس عراق نمایندده داشته باشد. ارتجاع عراق برای جلوگیری از انجام این خواسته ها ست که بارها سیل خون در کردستان برآوردند.

حزب کمونیست عراق همواره برای تا مین حقوق ملی خلق کرد مبارزه کرده است. حزب کمونیست عراق در همان حال که تکامل آزاد و مساومت آمیز عراق را بدون حل مسئله کرد ناممکن میدانند، در همان حال که مبارزه مشترک خلق های ساکن عراق - عرب ها و کرد ها - را علیه امپریالیسم و ارتجاع ضرور می شمارد، در همان حال که تصریح میکند که بدون این وحدت جنبش ضد استعماری عراق فاقد توانائی کافی برای مقابله با انواع دشمنان امپریالیستی است، تاکید میکند که تنها پیرا اختنه به " مسائل ملی " جنبش ملی خلق کرد را از توانائی و حرکت باز میدارد. تکاپوی بی سرانجام ناسیونالیستی، که ارتجاع کرد آنرا دامن میزند، هم به زبان جنبش ملی خلق کرد و هم به زبان جنبش مشترک ملی همه مردم عراق است. امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی همواره از روحیات ناسیونالیستی بین عرب ها و کرد ها، برای سرکوب نیروهای انقلابی عراق استفاده کرده اند. بهمین جهت حزب کمونیست عراق هم علیه شوینیسم عظمت طلبانه عرب و هم علیه تعالیات ناسیونالیستی تجزیه طلبانه موجود در جنبش ملی خلق کرد مبارزه میکند.

عراق راه تکامل خود را همواره می سازد

جنبش ۳۰ ژوئیه ۱۹۶۸، جناح چپ و انقلابی حزب بعث را در رأس حکومت قرار داد. آنها که شاهد اشتباهات بسیاری و ناکامیهای فراوان در ولت های پیشین بودند، این بار بادرک موقعیت حساس کشور، میزان قدرت، عمل و تاثیر نیروهای سیاسی در آن، راه دیگری را برگزیدند. این راه، راه تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی عراق و هموار سازی آن جهت تسریع تکامل آزاد کشور بود. دولت جدید از همان آغاز با حزب کمونیست و حزب د مکررات کردستان، د نیروی مترقی و متکی بر خلق های عرب و کرد، به مشورت پرداخت، به آنها آزادی فعالیت داد و بند ازد ست و پای مطبوعات ملی مترقی برداشت. دولت جدید در همان حال که د برابر قدرت های امپریالیستی موضع محکم و روشن میگرفت، با کشورهای سوسیالیستی وارد گفتگو شد، به آنها تکیه کرد و از امکانات وسیع سیاسی و اقتصادی آنها برای تحکیم پایداری خود و بهسازی کشور یاری گرفت. دولت جدید، جمهوری د مکرراتیک آلمان را بر سرعت شناخت، از خلق قهرمان و پیتام حمایت نمود، زندانیان سیاسی را آزاد کرد و نمایندگان حزب کمونیست و حزب د مکررات کردستان را در دولت شرکت داد. در سال ۱۹۷۰ دولت عراق قانون کاملتری برای حل مسئله ارضی در عراق تصویب کرد. در ۲۵ ژانویه ۱۹۷۰ دولت عراق در کردستان غوغای اعلام کرد.

و با امضا^۱ موافقتنامه ۱۱ مارچ ۱۹۷۰، حق خود مختاری خلق کرد. راد رچهار چوب جمهوری عراق بر سمیت شنا^۲ موافقتنامه جدیدی که، با گرمی از طرف نیروهای ملی و مترقی عراق پذیرفته شد، خشم ارتجاع ایران و در راس آن دربار پهلوی را برانگیخت. در این وقت تحریکات سیاسی و نظامی دولت ایران، در شناگوشی بسه رهبران دولت عراق از طرف ارتجاع حاکم در ایران شدت یافت.

دولت عراق با عقد قرارداد ۱۵ ساله دوستی و همکاری با اتحاد شوروی سوسیالیستی و دعوت از حزب کمونیست و حزب د مکران کردستان برای شرکت در جبهه واحد ملی راه خود را روشن تر ساخت. با این دو اقدام، دولت عراق صد اقت و علاقمندی عمیق خود را به حل مسائل داخلی و همکاری با کشورهای سوسیالیستی برای تسریع تکامل کشور نشان داد. موافقتنامه دوستی و همکاری با اتحاد شوروی، که در آوریل ۱۹۷۱ امضا^۳ شد، راه کمکهای ارزنده اتحاد شوروی را به جمهوری عراق هموار ساخت. هم اکنون بیش از ۷۰ واحد تولیدی - صنعتی و کشاورزی و دهها واحد فرهنگی و آموزشی توسط اتحاد شوروی در عراق ساخته شده است و یادرد ست ساختمان است. علاوه بر اتحاد شوروی، کشورهای دیگر سوسیالیستی نیز در تحکیم پایه های اقتصاد ملی عراق کوشش میورزند. دهها کارخانه، شاهراه، فرودگاه، پل، سردخانه و واحد های نمونه کشاورزی توسط کارشناسان کشورهای سوسیالیستی در چهار گوشه عراق در دست ساختمان است. دولت عراق با کوتاه کردن دست "ایراک پترولیوم کمپانی" از عراق و همکاری با اتحاد شوروی برای استخراج و تولید نفت روميله، گامی مهم در جهت تحکیم بنیاد اقتصاد خود برداشت. ایستادگی قابل تحسین عراق در برابر انواع د سانس کمپانیهای نفتی، مقاومت شایسته در برابر انبوه تحریکات سیاسی، نظامی و تبلیغاتی ارتجاع ایران، که از هیچ تلاشی برای سقوط دولت عراق خودداری نمیکنند، حمایت از جنبش رهایی بخش مردم کشور ما، برای دولت عراق، چه در داخل و چه در خارج از این کشور اعتبار و حیثیت سیاسی فراوان ایجاد کرده است. مردم مایهین ما علیرغم تلاش خصمانه ارتجاع ایران علیه دولت عراق، به تکامل مترقی کشور همسایه و برادر خود با خوش بینی و امید مینگرند.

در برابر دولت کمونی عراق بدون هک هنوز مسائل فراوانی قرار گرفته است که باید حل شود. حل این مسائل در درجه نخست اتحاد و همکاری همه نیروهای ملی و د مکرانیک و مترقی کشور را ضروری میسازد. جبهه مایهینی عراق باید در صحنه سیاسی کشور وارد عمل شود. کرد هان نیز باید به این جبهه بپیوندند. اجرای کامل موافقت نامه ۱۱ مارچ ۱۹۷۰ میتواند به این امر کمک کند. عراق در میان کشورهای عری موضع ضد امپریالیستی روشنی دارد. با شرکت دادن هر چه بیشتر مردم در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور، با همکاری نزدیک با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، با اتحاد وسیع تر و عمیق تر حزب کمونیست، حزب بعثت، حزب د مکران کردستان و دیگر نیروهای د مکرانیک کشور، عراق خواهد توانست آیند به بهتر خود را بسازد. عراق دوست و برادر ما است. پیوند دوستی و برادری بین مردم ایران و مردم عراق پیوند دوستی و برادری دیرین است. ما پیشرفت روز افزون عراق مستقل، آزاد، د مکرانیک و مترقی را در کنار همزهای مایهین خود آرزو میکنیم.

نوید

انگلس بود ، برای جلوگیری از رخنه بیشتر در هم اندیشی های دورینگ از طریق کسانی مانند "مست" به فریدریش انگلس مراجعه کرد و از وی خواهش نمود با این نظریات مقابله کند . انگلس نیز وظیفه خود شمرد که با این مبدع نوظهور وارد مناظره شود و حزب را از تجدید نظرطلبی در مارکسیسم محفوظ دارد .

بدین ترتیب اثر انگلس ، که از جهت شکل خود يك ردیه پرشور علیه دورینگ گراشی و از جهت مضمون يك جنگ جامع دانش مارکسیستی است ، بوجود آمد .

انگلس در سال ۱۸۷۶ کار خود را بر روی آنتی دورینگ آغاز کرد . او دستنویس خود را برای مارکس میخواند . بخش مربوط به نکاتی در باره تاریخ علم اقتصاد این کتاب را خود مارکس نوشته است . از ژانویه سال ۱۸۷۷ تا ژوئیه سال ۱۸۷۸ آنتی دورینگ بصورت مقالات در روزنامه "به پیش" (Vorwärts) ، که ارگان مرکزی و ناشر افکار حزب سوسیال دمکرات آلمان بود ، انتشار یافت . دشمنان مارکسیسم سخت از این سلسله مقالات خشمناک شدند و دست به حمله متقابل زدند . در سال ۱۸۷۷ کنگره حزب سوسیال دمکرات تشکیل شد . دورینگ گرایان عضو حزب طلبیدند که از ادامه انتشار این سلسله مقالات خودداری شود . در سال ۱۸۷۸ "قانون فوق العاده" علیه سوسیالیست ها از طرف دولت تصویب شد . موافق این قانون کتاب آنتی دورینگ در آلمان ممنوع اعلام گردید .

آنتی دورینگ ، بر حسب سه جز "اساسی مارکسیسم" ، به سه بخش جداگانه تقسیم شده است : فلسفه ، اقتصاد ، سوسیالیسم . هدف اساسی کتاب عبارتست از نبرد برای ماتریالیسم دیالکتیک پیگیرو جامع . این نبردی است که امروز هم فعلیت و اهمیت فراوان خود را حفظ کرده است ، زیرا شیوه تقاطعی و استفاده از احکام جداگانه و مصطلحات جداگانه مارکسیسم در داخل سیستم های فکری شبه سوسیالیستی در دوران ماسخت معمول است و لذا آنچه که انگلس در برابر خود نهاد بود ، یعنی دفاع از آن مارکسیسمی که در کلیه اجزا "اساسی خود بر پایه ماتریالیسم دیالکتیک قرار دارد و از خصالت تقاطعی و ارتضاد درونی اسلوبی و فکری مبری است ، برای مارکسیست های عصر ما مکتبی است بسیار آموزنده . لنین در این زمینه مینویسد :

"یا ماتریالیسمی که تا آخر پیگیری است و یاد روغ و درهم اندیشی های ناشسی از اید آلیسم فلسفی ؛ چنین است طرح مسئله در همه ابواب کتاب آنتی دورینگ" .
(ج ۱۴ ، ص ۳۲۳)



اینکه به بررسی اجزا "مختلف کتاب بپردازیم .
در "مدخل" انگلس رشد و تکامل فلسفه را مورد بررسی قرار میدهد و ضرورت تاریخی پیدایش مارکسیسم را مبرهن میسازد . انگلس ادوار مختلف فلسفه را یاد می کند : ماتریالیسم ساده لوحانه (نائیف) عهد باستان و سپس متافیزیک قرون ۱۷ و ۱۸ و آنگاه دیالکتیک اید آلیستی فلاسفه کلاسیک آلمان (از کانت تا هگل) و سرانجام ماتریالیسم دیالکتیک مارکسیستی . انگلس قانونمند بودن تسلسل این ادوار تاریخی را مدلل میگرداند و نشان میدهد که انطباق ماتریالیسم دیالکتیک بر سر تکامل اجتماع ، یعنی به تاریخ ، پایه علمی را برای بررسی شیوه تولید سرمایه داری بوجود می آورد و امکان میدهد که سوسیالیسم از مرحله تخیلی پایه مرحله علمی بگذارد . انگلس نشان میدهد که تکامل علوم طبیعی از موشی و گسترش مهارت طبقاتی از سوی دیگر در رشد و تکامل فلسفه نقش موثری ایفا کرده

است و بآپیدایش ماتریالیسم د یالک تیک خود موضوع فلسفه در معرض تحول عمیق واقع شد و فلسفه از تجریدات د وراز زندگی ، که فوقی میخواست جهان را توضیح د هد ، به سلاح انقلابی نیرومندی بدل میگردد که هدفش تغییرجهان است*

در بخش اول (فلسفه) انگلس عدّه ترین مسائل ماتریالیسم و دیالکتیک را طرح و حل میکند و در باره استنباط مادی تاریخ سخن میگوید* انگلس در این بخش مسئله اساسی فلسفه را ، که مسئله رابطه ماده با شعور است ، بآپیکیری ماتریالیستی و دیالک تیکی حل میکند و میگوید که شعور انسانی محصول مغز اوست و مغز انسانی محصول طبیعت است و بهمین دلیل قوانینی که بفرق ماسلط است با قوانینی که در طبیعت حکمفرماست ، توافق و هماهنگی دارند و عرصه تفکر چیزی ماورا* طبیعی نیست* بد یگرسخن ، اندیشه انسانی انعکاس و بازتاب هستی (وجود) است* حتی انتزاعی ترین و تجریدی ترین مفاهیم و احکام از واقعیت خارجی اخذ شده است و از آنجمله مفاهیم و اصول ریاضیات را مادر آخرین تحلیل از واقعیت خارجی استخراج کرده ایم*

امکانات معرفت انسانی را حد و کرانی نیست و خود روند معرفت نیز بی پایان است و حقیقت مطلق تنها در ریشه بی پایان حقایق نسبی تحقق می یابد* جهان از جهت گوهروسرشت خود یگانسه است ، ولی این یگانگی و یکسانی وجود در مادیات آنست ، یعنی سرپای جهان از ماده جنبد ه تشکیل شده است نه از چیز دیگر* این جهان مادی پیوسته جنیان ، هم در زمان و هم در مکان بیکران است و زمان و مکان خود جواهر مستقلی نیستند ، بلکه اشکال عدّه هستی موجود اند* همچنین ماده بسی حرکت و جنبش و بآبرعکس حرکت و جنبش بدون ماده هرد و محال است* حرکت نیز شکل هستی ماده است و بهمین جهت حرکت نیز مانند ماده ه آفریدنی و نابود کردنی نیست و جاویدان است* اشکال مختلف حرکت عبارتست از: حرکت مکانیکی ، حرکت فیزیکی ، حرکت شیمیائی و حرکت زیستی و بسر اساس آنکه یک علم کم اد یک از این اشکال چهارگانه حرکت را بررسی کند ، از علم دیگر متمایز میگردد ، لذا پایه عینی تقسیم علوم تنوع حرکتی است که در جهان هستی وجود دارد* همه علوم را نیز میتوان به سه گروه تقسیم کرد :

- ۱) علوم که طبیعت نا زیستمند را بررسی می کند ؛
- ۲) علوم که طبیعت زیستمند را بررسی میکند ؛
- ۳) علوم تاریخی *

علمی که قوانین تفکر انسانی را مورد بررسی قرار مید هد عبارت است از منطق (منطق صوری یا ارسطویی و منطق دیالک تیک) * انگلس رابطه منطق صوری را ، که اشکال مختلف تفکر (مفهوم ، حکم ، استقراء ، قیاس) را مورد بررسی قرار مید هد ، و منطق دیالک تیک را ، که محتوی تفکر از جهت قوانین عام حاکم بر جهان که در آن انعکاس می یابند ، بررسی مینماید ، توضیح مید هد و میگوید رابطه این دو نوع منطق بآیکدیگر مانند رابطه علم حساب با ریاضیات عالیه است ، لذا یکی رانی توان جانشین دیگری دانست و آنها را در مقابل هم قرار داد ، بلکه هر یک جای محکم و ویژه خود را دارند* دیالکتیک تنها قانون تفکر نیست ، زیرا ، چنانکه گفته ایم ، دیالکتیک در بررسی قوانین تفکر ، قوانین حاکم بر جهان خارج را ، که بازتاب آن در تفکر آدمی است ، بیان مید ارد ، لذا دیالکتیک علم قوانین فوق العاده عام حرکت و تکامل طبیعت ، انسان ، جامعه و اندیشه است*

سپس انگلس در بخش اول کتاب آنتی دورینگ (فصول ۱۲ و ۱۳) قوانین عدّه دیالکتیک را عرضه مید ارد ، یعنی قانون تضاد ، که سرشت واقعی جنبش و خود جنبی را توضیح مید هد ، قانون گذار از حرکت کمی به حرکت کیفی و قانون نفی در نفی* انگلس در همین بخش از نظر ماتریالیسم دیالک

تیک مسائل مختلف علوم طبیعی و اجتماعی را بررسی می‌کند مانند: اهمیت فرضیه کانت در باره پیدایش جهان و تئوری تحول انواع در اوین و نقش یاخته های ارگانیک و ماهیت زیست و خصلت طبقاتی اخلاق و مسئله برابری اجتماعی و رابطه مابین جبر و اختیار و غیره.

در بخش دوم کتاب، که بنه بیان آموزش اقتصادی مارکس اختصاص دارد، موضوع این علم و اسلوب آن تشریح شده است. پس از تعریف موضوع و اسلوب، انگلس تئوری اید آلیستی "نفوس" را مورد بررسی قرار می‌دهد. موافق این تئوری گویا عامل افزایش جمعیت، عامل تعیین کننده در تحولات اجتماعی است. انگلس برخلاف این دعوی، نشان می‌دهد که این اقتصاد جامعه است که نقش قاطع را در تکامل ارتش، سیاست، قدرت حاکمه ایفا می‌کند و نشان می‌دهد که طبقات در جامعه از دو راه (اسارت در جنگ و بردگی از راه وام) پدید شده اند. انگلس محل های اقتصادی انقلاب سوسیالیستی و نقش انقلابی اعمال قهر را در تعویض نظام اجتماعی کهن به اجتماعی نوین روشن می‌سازد و استنتاج مارکسیسم را از ارزش، کار ساده و مخرنج، سرمایه، ارزش اضافی، بهای زمین، بهره زمین و غیره توضیح می‌دهد. در همین جاست که مارکس قلمی نگاشته است (فصل دهم) در فصلی که مارکس نگاشته، برخی مسائل تاریخ اقتصاد سیاسی بررسی شده است و از آنجمله معمای "جدول های اقتصادی" کیه (Quesnay) اقتصاد دان فرانسوی حل میگردد.

در بخش سوم کتاب تاریخ و تئوری سوسیالیسم علمی مورد بررسی قرار گرفته است. انگلس میگوید سوسیالیسم علمی بیجان تئوریک جنبش پرولتاری است و این تئوری جامعه کمونیستی آینده را توصیف میکند. انگلس بر پایه استنباط مادی تاریخ تضاد اساسی سرمایه داری را نشان می‌دهد. این تضاد عبارتست از تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولید، بین خصلت اجتماعی تولید و شیوه خصوصی تملك. مظاهر این تضاد عبارتست از: تضاد بین سازمان تولید در هر بنگاه جداگانه از سوئی و هرج و مرج و آشفتگی تولید در مجموع اجتماع سرمایه داری از سوی دیگر، تضاد بین پرولتاریا از سوئی و بورژوازی از سوی دیگر. برای حل این تضاد های سرشتی و بنیادی جامعه سرمایه داری، که خود هرگز قادر به رفع آنها نیست، تنها چاره انقلاب پرولتاری است. پرولتاریا قدرت حاکمه را بدست می‌گیرد و وسائل تولید را به مالکیت اجتماعی درمی‌آورد. در چنین حالتی، سازمان نقشه مند تولید در مقیاس سراسر اجتماع جای هرج و مرج تولید را می‌گیرد و تکامل بلا انقطاع و شتابنده نیروهای مولده آغاز میگردد. بر همین اساس آن تقسیم کاری که اکنون موجب فتنه شدن شخصیت بشری است، از میان میرود. همه اعضا جامعه در کار مولد شرکت می‌جویند و خود کار از بار سنگین به نیاز اولیه حیاتی مبدل میشود. در نتیجه تضاد بین کار فکری و کار جسمی، بین شهر و ده از میان برمی‌خیزد و تمایز و اختلاف بین طبقات از میان میرود و دولت زوال می‌یابد. خانواده به شکل بنیادی تغییر شکل می‌دهد. پرورش کودکان و جوانان با کار همراه میشود. انواع شیوه های تفکر خرافی و غیر علمی و از آنجمله مذاهب بتدريج رخت برمی‌پندند. آدمیان عنان سرنوشت اجتماعی خویش را با آگاهی تصام دردست می‌گیرند و در نتیجه بر طبیعت نیز سیطره می‌یابند و بشریت با جهشی از عرصه جبر وارد عرصه اختیار میشود.

بسیاری از آنچه که انگلس در این بخش از کتاب بیان کرده و روزی تئوری محض بوده، امروز در کشورهای سوسیالیستی به واقعیت تبدیل یافته و محل های حقیقی تحقق سراسر این توصیف به واقعیت از هم اکنون فراهم شده است. یعنی محک واقعیت، صحت و اصلت عیار تئوری

راهم اکنون به ثبوت رسانده و روشن شده است که سو سیالیسم علمی مارکس و انگلس پندار باقی نیست، آنطور که ایدئولوگ های بورژواسی دارند آن را جلوه دهند، بلکه علم است.

آنتی دورینگ تراژنامه رشد و تکامل آموزش مارکس و انگلس طی سی سال قبیل از تا لیف این کتاب است. انگلس در اثر مهم دیگر خود "دیالکتیک طبیعت" اندیشه های این کتاب را بسط بیشتری میدهد. در آثار بعدی انگلس، یعنی "منشأ خانواده و دولت"، "لودویگ فویرباخ" این اندیشه ها باز هم تکامل و گسترش بیشتری می یابد. بیپسوده نیست که لنین توصیه می کرد که کتاب آنتی دورینگ باید "همدم هر کارگر آگاه" (ج ۱۹ ص ۴) باشد.

در حیات انگلس آنتی دورینگ سه بار تجدید چاپ شد (لایپزیگ ۱۸۷۸، زوریخ ۱۸۸۶ و اشتوتگارت ۱۸۹۴).

در فارسی، قسمت عمده بخش اول (فلسفه) آنتی دورینگ با مقدمات کتاب ترجمه و در سال ۱۳۲۷ از طرف حزب توده ایران چاپ و نشر گردید. این ترجمه اکنون نایاب است. ترجمه اثر کلاسیک انگلس به فارسی، که لنین برای آن اهمیت فراوانی قائل بوده، ضرورتی است انکارناپذیر.

۱. کوشیار

خائنی بنام سولژنیتسین *

(۳)

بد بیهی است که ساخاروف آثار دوست دیرینه خود " سولژنیتسین " را می ستاید و بر آنست که این آثار " حاوی اصول کلی هنر و فلسفه است " *

سولژنیتسین نیز ، مانند ساخاروف ، نظریات خود را در رساله ای نگاشته است . وی ، سالها پیش ، پشتیبان بازگرداندن زمین به زمیند اران بود و کلیسای روسیه را ، به دلیل آنکه در راه بازگشت به دوران تزارها و راسپوتین هانمی ریزد ، مورد انتقاد قرار میداد . *

سولژنیتسین در آخرین رساله خود به بررسی مفصل رویداد های کنونی میپرد ازد . او بطور کلی از هر چیز مترقی و از همه کسانی که فعالانه بر ضد سوسیالیسم و بنفع امپریالیسم مبارزه نمیکنند ، انتقاد میکند . سولژنیتسین " عدم شرکت در بلوک های نظامی " را روشی میخواند . بگمان او چنین موضعی مانع از " اشکای آشکار به امپریالیسم " میشود . وی بالحن تمسخر آمیز میگوید :

" اگر خطر محکوم شدن از جانب چپ هانباشد ، اعتراض کردن خوب است . بهتر هم هست که همراه با چپ هابه اعتراض برداخت . اشکال گوناگون " بیطرفی " و " عدم تعهد " ایجاب میکند که آدم در برابریکی به خاک افتد و دیگری را ، که نان و نمک می آورد ، لگد کوب سازد . "

بگمان من نکته اخیر کاملاً در باره شخصیت انگل وار سولژنیتسین صدق میکند . لکن او در این باره خاموشی میگزیند . در پاسخ وی باید گفت :

" خیر ، آقای سولژنیتسین ! امپریالیسم به کسی نان و نمک نمی بخشد ، بلکه سوسیست می است چپا و لگر . آقای سولژنیتسین ! شما مخالف بیطرفی نیستند ، بلکه مخالف کسانی هستید که با امپریالیسم می رزمند . "

سولژنیتسین ، این مدافع امپریالیسم ، آشکارا علیه هرگونه پیکار رهایی بخش ملی بپای می خیزد . وی در باره مبارزان ضد امپریالیست میگوید :

" آنها میتوانند بگویند : اگر به ماحطه بشود ، باید از تروریسم سخن گفت ، اگر ماحطه بکنیم ، باید آنرا جنگ پارتیزانی و یا جنبش آزاد بیخش نامید در عوض آنها می - خواهند (منظور نیروهای آزاد بیخش ملی است . گ . ه .) که ما با آماج های تروریست ها واید فولوژی پارتیزانی آشنا شویم و سپس آنها را بمتابه مبارزان راه مقدسی برسیم . ^{مستحق} "

آری ، جنبش های رهایی بخش ملی و مبارزان ضد امپریالیست برای پیشبرد هدفی مقصد من میرزند . آنها از میان مردم برمیخیزند و قربانی امیال امپریالیسم میشوند . تکیه گاه آنها کاشف سوره های

« بخش اول این مقاله در شماره سوم ، سال سوم " پیکار " و بخش دوم این مقاله در شماره چهارم سال سوم " پیکار " منتشر شده است . »

سوسیالیستی و نیروهای ضد امپریالیست در سراسر جهان اند. روش و سیاست سرکوب امپریالیسم
ستمگرانه است، چیزی جز تروریسم نیست.

سولژنیتسین هواد آری خود را از امپریالیسم به اینصورت تا میگرداند که میگوید:

" تقسیم جنگ ها، به جنگهای عاد لانه و ناعاد لانه، بمعنای تحریف واقعیت است."

بدینسان از یادگاه سولژنیتسین نبرد با فاشیسم، جنگ استقلال طلبانه ما بر ضد انگلیسی ها و
انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر عادی لانه نبوده است. به گواه تاریخ، هدف جنگهای تجاوزکارانه
امپریالیسم حفظ منافع انحصارگران است. چنین جنگهایی ناعاد لانه است. جنگ ضد امپریالیستی و
رهائی بخش ملی و جنگ بخاطر سوسیالیسم عاد لانه است، زیرا که پاسخگوی منافع اکثریت بزرگ مردم
میشود. سرشت عاد لانه این جنگها را باید در رکوشش برای تأمین پیشرفت اجتماعی جستجو کرد.
سولژنیتسین، این " انسان دوست بزرگ"، علیه کشتار جمعی در ویتنام، علیه کشتار " سنگ می
(Song My) لب به اعتراض نمیگشاید. وی، برعکس، "جنش جهانی صلح" را سرزنش میکند که چسرا
" جنایات سبحانه در هوته (Hue) را "مرد اعتراض قرار نمیدهد.

بدین ترتیب سولژنیتسین باردیگر به قربانیان امپریالیسم خونخوار و به کسانی که سیاست
جنایتکارانه امپریالیسم را محکوم میکنند، میبازد. این دیگر ندای بشر دوستی نیست، بلکه سرزنش
قربانیان تجاوز امپریالیستی است، که شجاعانه و قهرمانانه برای مهربان و هم مهربان خویش میروند.
از یادگاه تاریخ، خرد، جامعه، تمدن و بشر دوستی، پیکار با امپریالیسم، به شکل نبرد آزادی
بخش، به شکل پیکار در راه سوسیالیسم، مبارزه ای کاملاً عاد لانه است. از همین دیدگاه، تلاش
برای نگهداشتن سیستم بهره کشی، ستم و نژاد پرستی ناعاد لانه است. وقتی مبارزان راه آزادی و سوسیال
لیسم مجبور شوند علیه تجاوز و ستم دست به اسلحه ببرند، جنگ آنها جنگی است عاد لانه.
سولژنیتسین در نوشته طولانی خود حتی یکبار بهاران های وحشیانه شهرها، روستاها،
بیمارستان ها و مدارس هند و چین را محکوم نمیکند. در عوض او با تکرار دروغ های امپریالیستی یعنی سر
بد رفتاری با امیران امریکایی، همدردی خود را با اتهام زنان بیگناه میسراند.
سولژنیتسین، چنانکه انتظار میرفت، در رساله خود به پشتیبانی از نیکسن و همکاران او در
افتضاح " واترگیت" می شتابد. وی مینویسد:

" صحنه سازی موذیانه رهبران سنا در مورد " واترگیت" نیز نشانه دروغی آنهاست."

اکنون میدانیم چه کسی مسئول این " صحنه سازی موذیانه" بوده است.

سولژنیتسین هواداران و مبارزان صلح را سرزنش میکند و به آنها افترا میزند. این، نتیجه منطقی
پشتیبانی اصولی او از امپریالیسم و دشمنی او با صلح جویان است. مگر نه اینست که مبارزان راه صلح،
مبارزان ضد امپریالیست اند؟ سولژنیتسین سراپاد رباطلاق افتاده است. ارتجاع پیوسیده معبود او
نمی تواند مردم را بخود جلب کند. او ضجه میزند که " باختردر جنگ لفظی پیوسته می بازند" و در
" جنگ اعصاب و مسابقه استقامت همواره باشکست روبرو میشود."

امپریالیسمی که سولژنیتسین هواخواه آنست، و آنرا " باختر" می نامد، به مثابه سیستم محکوم
به اضحلال و نابودی است. قوانین تحول اجتماعی آن رابه زواله دان تاریخ خواهد سپرد. ساختار وقت
ها و سولژنیتسین هارائوانائی آن نیست که امپریالیسم رانجات بخشند.

آشکاراست که برای سولژنیتسین " عدم توسل به زور"، " صلح"، " حق دگراندیشی"
مفاهیم مجرد نیستند. او در این مورد هیچگاه خویشتر را " بیطرف" نمیگرداند. وی تنها هنگامیکه به
مصلحت امپریالیسم باشد هوادار صلح و " بیطرفی" است. " بیطرفی" او دارای خصلت ضد کارگری
ضد سوسیالیستی و هواداری از امپریالیسم است. وی به ارتجاع جهانی پیوسته است.

منظور ساختاروف و سولژنیستین از لزوم " آزادی اندیشه " آنست که از آزادی ترویج مبعملات بهتان آمیز ، ضد کارگری ، ضد سوسیالیستی و از آزادی هواداری از امپریالیسم بهره مند شوند . آنها می طلبند که جامعه شوروی وسائل ارتباط جمعی خود را بدین منظور راختیارشان بگذارد .

از کسانی که همواره از " همگرایی " ، " همزیستی مسالمت آمیز " ، " نزدیکی سرمایه داری و سوسیالیسم " و " خلع سلاح هسته ای " سخن میگویند ، باید توقع داشت که از پایان جنگ سرد ، از مذاکرات درباره تحدید اسلحه استراتژیک ، از قرارداد های بازگانی و اقدامات مشخص برای عسلی ساختن همزیستی مسالمت آمیز پشتیبانی کنند . لیکن ساختاروف و سولژنیستین این انتظار را برآورده نمی سازند . آنها ، برعکس ، به کارزاری بهتان آمیز علیه پیشنهاد ها و ابتکارات اتحاد شوروی بسمای تحکیم صلح دست زده اند . آنها در مصاحبات مطبوعاتی خود به نیروهای ارتجاعی در ایالات متحده آمریکا زنهارید هندی که : از جنگ سرد دست برندارید ، بسم خلع سلاح نبرد ازید ، از انعقاد قرارداد های بازگانی دوری جوئید و به کاهش وخامت تن درند هید . کرد ارتکونی ساختاروف و سولژنیستین مقاصد حقیقی آنها را فاش میکند و نشان میدهد که معنای تئوری " همگرایی " چیست . تئوری " همگرایی " آنها با کاهش وخامت و یابای پایان دادن جنگ سرد هیچگونه پیوندی ندارد و تنها هدف آن تسلیم طبقه کارگر و سوسیالیسم در برابر امپریالیسم است .

روشن است که پایان دادن به جنگ سرد ، کاهش وخامت بین المللی و قرارداد های بازگانی به تسلیم در برابر امپریالیسم نخواهد انجامید و بهیچوجه بمعنای سیاست " همگرایی " نیست . بنابر این میتوان دریافت که چرا ساختاروف و سولژنیستین چنین دیوانه وار علیه کاهش وخامت عزم میکنند . در اینجا این پرسش پیمان می آید که : چگونه مرتدانی از قماش ساختاروف و سولژنیستین یکبار ه وارد صحنه شده اند ؟ در این زمینه باید عوامل گوناگونی را بررسی کرد .

درگسترده آید لولژی نیز ، چون دریا کیزه ترین گلستان ها ، گاهگاهی علف هرزه میروید . اکثریت بزرگ روشنفکران شوروی ، بیش از ۹۹٪ درصد آنها ، قد کارانه و فعالانه در راه ساختمان سوسیالیسم و بهبود سطح زندگی مردم شوروی میکوشند . آنها علف هرزه نیستند . درست بهمین دلیل به مرتد های چون ساختاروف و سولژنیستین باید با چشمان بازنگریست .

در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی شماره چنین منحرفانی بس اندک است . از گانیها تبلیغاتی سرمایه داری انحصاری در نقش اینگونه آدم ها مبالغه و بدینوسیله از آنها سوء استفاد میکنند .

اینان د اوظلبانه به عناصر مرتد مدبل شده اند . شبه روشنفکران نامرده با کارگران و سوسیالیسم دشمنی میورزند ، زیرا که سوسیالیسم به کارگران در جامعه مقابلیسته ، مسئولیت و قدرت میدهد . این آدمها فاقدر گونه صمیمیت فکری هستند و از درك و قبول نقش طبقه کارگر در سوسیالیسم عاجزند . یکی از هواداران ساختاروف کله د ارد که " روزنامه های پرازنانه های کارگران ، برانندگان ، متکاران ، مکانیسین ها ، مهندسان ، آموزگاران و نایبانان است " چنین مینماید که گروه نایجزمن حرفان در راهمیت خویش مبالغه میکنند . هر یک از آنها در رابطه مسیح نمایان میشود . آنها گرفتار این پند ارتباط اند که " آیند ه تضمین شده به شریعت بدست آنهاست " همگی آنها به

نخوت د جارشده اند . عقاید آنها برخلافی های کود کانه متصورات بیگانگان واقعیت استوار است . نظریات سیاسی و آید لولژی آنها سرایضد کارگری وضد سوسیالیستی است . احکام آنها ستایشگری آشکار از امپریالیسم و جنایات آن است . برای درك سرچشمه انحراف آید لولژیك ، باید شباهت جزیانات آید لولژیك سیاسی را با هوای آلوده یاد آورشده ، که مرزی نمیشناسد و از یک کشور به کشور دیگر میرود . در دوران ما وسائل ارتباط جمعی بویژه چنین نقشی را دارند . جامعه سوسیالیستی در انزوای آید لولژیك بسر میرود . از نظر فیزیکی حفاظت

توده هادر برابر رخنه آید لولژی طبقه دشمن میسر نیست . کشورهای سوسیالیستی نیازی هم به چنین اقدامی ندارند . میلیون هار روشنفکران استین ، همراه با کارگران ، در ساختمان سوسیالیسم شرکت

میجویند*

کشورهای سوسیالیستی در بیکار باید ثلوثی سرمایه داری سلاحی بس نیرومند ، یعنی مار — لنینیسم را بدست دارند . روشنفکران نیز در این نبرد شرکت میجویند و در ساختمان جامعه نو ، جامعه سوسیالیستی ، با طبقه کارگر دارای منافع مشترک اند . کسانی که در نبرد طبقاتی ، این محور واقعیت سرمایه داری ، بی تجربه اند ، کسانی که در جامعه سوسیالیستی مستقیماد روند تولید شرکت ندارند و هرگز به کارجمعی نپرداخته اند ، در برابر تبلیغات امپریالیستی بیش از همه گزند پذیرند . بیشتر آنها در رشته محدود تخصصی خود چنان غوطه ورند که یا عقب مانده اند و یا علومی را که به توصیف عمومی مبارزه در راه پیشرفت بشریت میبرد ازند ، هرگز فراموش کرده اند . چنین مینماید که اینان از دانش مارکسیسم — لنینیسم بی خبرند . عوامل نامبرده ساختار و هاوسولزنیستین هارا میبرود . شماره اینگونه افراد چنان اندک است که اربابان امپریالیستی شان میکوشند با وسائل تبلیغاتی خود حد اکثر استفاد را از آنها بعمل آورند .

در همه این موارد میتوان روندی منطقی مشاهده کرد . نگاهی به زیست نامه این افراد نشان میدهد که آنها در مرحله ای از زندگی خود به این نتیجه رسیده اند که گویا پاسخگوی هرگونه پرسشی هستند . از آنها تکام ، گمراهی آنها آغاز شده است . نخوت این عناصر بدان حد رسیده است که از هرگونه انتقادی میرنجند . این پدیده آنها را به صف مخالفین میکشاند . نتیجه منطقی این روند آنست که افراد نامبرده با هر چیز ، از جمله با سوسیالیسم ، به مخالفت برمیخیزند تا جائیکه رفته رفته از مواضع ایدئولوژیک امپریالیسم هواداری میکنند . و هنگامیکه ایدئولوژی های امپریالیسم لب به ستایش این افراد میکشایند ، آنها دیگر سراپا در باطلاق اپورتونیسیم و امپریالیسم فرو میروند . ساختار و هاوسولزنیستین ها ، که از دانش مارکسیسم — لنینیسم آگاهی کافی ندارند و از قوانین نبرد طبقاتی و پسا تکامل سرمایه داری ناآگاهند ، سرانجام به موضع خیانت آشکار به منافع طبقه کارگر و سوسیالیسم میرسند *

ترجمه و تلخیص از : پرتو

نویسنده‌ای «متعهد»

ولی نه در مقابل خلق

سخنرانی تلویزیونی دکتر ضرابراهنی در زمینه مبارزه با اصطلاح "ایدئولوژی خارجی"، که روز-های پانزدهم و شانزدهم هفتاد هم و هفدهم دیماه در روزنامه‌های ایران منتشر شد، بخودی‌خود و ماهیت‌های اهمیت-تر و مضمون آن کمینه‌تر و بازاری‌تر از آن است که بحثی را برانگیزد. این نوع تبلیغات گوشه‌ای و شاید گوشه‌ناچیزی است از نبردی که از بد و پیروزی مارکسیسم در سرزمین روسیه، از طرف معارضان آن سر و صورت تازه‌ای یافت، پس از جنگ دوم جهانی و ایجاد مجتمع سوسیالیستی روی به توسعه گذاشت و در کنار نبردی امان‌سرنیزه، اردوشی از فیلسوفان فرومایه، تئورسین‌های وامانده و قلم‌زنان منحط، یا از طرف دستگاه‌های جاسوسی اردوگاه امپریالیستی بمیدان فرستاده شدند تا شاید بتوانند مارکسیسم را به‌لچن بکشند یا تحت‌تأثیر سلیقه‌های کج و معوج خود همین راه را در پیش گرفتند. بدین ترتیب انواع و اقسام نظریات انحرافی معشوش و مخدوش بنام "مارکسیسم نو"، "مارکسیسم ملی" و امثال آن رواج یافت تا نسل‌های جوان رادرجستن شاهراه گنج‌کنند و به بیراهه بکشانند.

نظیر این تلاش‌ها در ایران تاریکی‌ندارد. از بد تهاپیش سران رژیم کوشید و اند به‌روسيله، از قلم‌گرفته تاجوپه‌های د اردو تیرهای اعدام، از سوئی مارکسیسم را بی‌حیثیت جلوه دهند و از طرفی برای تمام فجایح خود زمینه‌ایدئولوژیک بوجود آورند. و این هر دو، و در طرف یک‌مدال است. اما آنچه اینک در خورد توجه می‌تواند باشد آن است که، این بار کوشید و اند این نغمه ناموزون را از زبان یک استاد دانشگاه سریدهند تا شاید برتأثیر واقعیت‌کار تبلیغاتی مبتذل خود بیفزایند، و در عین حال دانشگاهیان را هم به لجن بکشند، که گویا این اندیشه‌های علیل درد‌انگشا نیز جایی دارد.

مقامات امنیتی بنظر خود شان برای این کار شایسته‌ترین کس را برگزید و اند: دکتر ضرابراهنی، مردی که در یروز از برکت اپرازهیجان در باره متعهد بودن نویسنده، شاعرو هنرمند، رجامعه روشنفکران جایی برای خود باز کرد. بود کسی که روزگاری چنین مینوشت:

"در زمانی که استعمار غنی استعمار فرهنگی را با خود همراه کرده است، تمام شاعران و نویسندگان و قلم‌زنان آسیا، افریقا و امریکای لاتین... اگر در هر کلمه از نوشته‌هایشان، از خونیکه ریخته شده، مثنی‌که در مقابل مسلسل خورد گردید، امکانی که در گوشه تاریک زندان بوسید و آورد شده و حرکت‌هایی که عقیم مانده و نیبایست عقیم بنانند، صحبت نکنند، باید محکوم‌شان کرد..."

مسئله بر سر این نیست که، علی‌رغم این سخنان، از همان زمان شخصیت براهنی در وابستگی با مقامات معینی، مورد تردید بسیاری از روشنفکران بود. ولی او بارقتارو گفتار امروزی خود مهر "صحیح‌امت" بر این تردید هارزده است.

اینک ببینیم این آقای استاد دانشگاه، با آن حرف‌های پر حرارت و بی‌رویش، در چه موقعیت

تاریخی ، درجه شریاطی ، باجه ابزارپوسید ، ای به جنگ مارکسیسم فرستاده شده است . به زندگی جامعه مانگه کنید : چه تلخ و ناگوار و خون آلود است . زحمتکشان در قفس سیاه اند ، دارو و بیمارستان در دسترس عامه مردم قرارند ارد ، مدرسه کافی نیست ، آموزش عالی به علا در انحصار گروه معینی از هیئت ممتاز کشور قرار دارد . در عوض هر قدر بخواهید و تا آنجا که چشم کار میکند اسلحه است ، مسلسل است ، تانک است ، جنگنده و بمب افکن است . فشار پلیسی طبقات مختلف مردم را بجان آورد ه است . رژیم تابع د یوانگی خشن مانند بختک به روی زندگی مردم افتاده است . مسلسل هادر خیابانهاد ست و سر و سینه مردم را درهم می شکنند ، دسته دسته از خانه ها دزدیده و بی خبر و اثر سر به نیست میشوند ، اسلکت های زند انیان در درون زند انها میپوسند . در همین محالته دوران جنگ برقرار است . بتمام معنی کلمه سنگ رابسته و هارترین سگهاراگشاده اند . درست در چنین گیر و دار وانفصائی این استاد " متعهد " دانشگاه پشت دستگاه تلویزیون فرستاده میشود تا با بازجوییدن تفاله ای از جویده ه های پنجاه ساله د دیگران با مارکسیسم بجنگد !

در شرایطی مانند شرایط حاکم بر همین ما ، بهیچوجه غیرعادی نمیتواند باشد که مثلا درهمسان شماره روزنامه اطلاعات که این سخنرانی منتشر میشود ، هم زمان باهم ، شاه درصاحبه مطبوعاتی خود از همکاری نظامی و سیاسی و اقتصادی با قدرتهای امرالیستی درخلیج فارس داد سخن میدهد . در گوشه د پگرد عانامه دادستان نظامی علیه عد ای ، بازهم بعنوان مخالفت باسلطنت ، مندرج است و گوشه ای هم از این روزنامه به سخنرانی دکتر پراهنی اختصاص داده شده است . چنین است آن محیط عمومی که این سخنرانی را احاطه کرده است .

اینکه به نکات د پگرتوجه کنیم :

۱- آنچه بعنوان خلاصه سخنرانی دکتر پراهنی در روزنامه های مختلف منتشر شده ، عینا یکسان است . این خود بطورکاملا روشنی نشان میدهد که این " خلاصه " از طرف یک مقام واحد تهیه و بخشنامه وار برای انتشار به روزنامه هاداده شده ، و این روزنامه هانقدرراژخسید اختیارنداشته اند ، که حتی باتغییر برخی عبارات ، از زندگی فاش کنند ه این یکسانی بکاهند !

۲- دکتر پراهنی در مقدمه نطق خود ادعا میکند که گفتاروی گوینا

" پیرامون مکاتبع مختلفی خواهد بود که در زمینه های سیاسی ، اجتماعی و ادبی طول صد سال گذشته ، و علی الخصوص طول پنجاه سال گذشته از غرب بسوی شرق سرآزیر شده است . "

اما د سخنرانی وی اساسا از هیچ مکتب د دیگری حرفی در میان نیست جز مارکسیسم . او منحصرا با مارکسیسم طرف است ، امانه خیلی صاف و ساده . وی در این عرصه نیز مرتکب د تقلیب آشکار میشود :

اولا حذف آموزش اقتصادی مارکسیسم ، که در حقیقت سنگ بنای آنست . جناب استاد خوب توجه دارد که در این عرصه یارای مقابله ندارد و با کمک هیچ سفسطه ای نمیتواند واقعیتهارادراین عرصه منکرشود ، لذا اگر بیان خود را با این جمله رها میکند :

" من در باره مسائل اقتصادی مربوط به مارکسیسم حرفی نخواهم زد . علتش آنست که من اقتصاد دان نیستم . "

در حالی که آموزش اقتصادی مارکسیسم را از اصول فلسفه مارکسیستی جد کردن بدان ماند که مثلا کسی بخواهد انرژی را بطور مجرد ، مستقل از ماده و منفک از ماده مورد بحث قرار دهد .

تقلب دوم جناب استاد آن است که در همان عرصه فلسفی نیز از هرگونه مقابله با اصل مطلب میگریزد* در سراسر بیانات او حتی يك جمله هم در باره اینکه مارکسیسم چیست، دیده نمیشود* وی در اینجا پای در جای پای همه پیشینیان خود میگذارد* چگونه؟

الف) آقای دکتر دست مانند اسلاف "فلسفی" خود، که از طرف سازمانهای رنگارنگ حافظ سرمایه داری و امپریالیسم، از قلب دستگاه جاسوسی "سیا" گرفته تا مجامع با اصطلاح علمی تجهیز و بمیدان فرستاده شده اند تا مارکسیسم را خطئه کنند، عمل میکنند* جناب استاد در باره اینکه مارکسیسم چیست، مطلقاً سکوت میکند* در عوض، تمام آن سلسله تلاشهای مذبحخانه را که طی پنجاه ساله گذشته، بخصوص بمنظور لکه دار کردن و بی اعتبار ساختن مارکسیسم، بنام مارکسیسم رواج داده شده اند، بجای مارکسیسم میگذارد و این نتیجه درخشان "را میگیرد که گویا

" در غرب بتعداد مارکسیستهای معروف مارکسیسم است*"

و بعنوان نمونه، صاحب نظران درهم اندیشی از زمره "مارکوزه" را، که بنحوناگری مورد انتقاد شدید خود او هم هست، بنام "مارکسیستهای نوین" بر خ میکشند - یعنی کسانی که تمام تلاششان برای تحریف مارکسیسم و کشاندن آن به ابتدال مبدول شده و سعی کرده اند انواع و اقسام فلسفه های بیمار را بنام مارکسیسم رواج بدهند* وی بیاری این تقلب به خود جرات میدهد که بگوید مارکسیسم در خود "تضاد" دارد و

" علت این تضاد، تعارضهای است که مارکسیسم در مجر خود از قرن بیست و نهمی و از کشوری به کشوری در ماهیت خود داده است*"

ب- وی آنچاکه پیرامون انقلاب صنعتی اروپا بحث میکند، به مسئله دگرگون شدن قشر فوقانی طبقه کارگر و نیز عدم انجام انقلاب در کشورهای صنعتی میپردازد* بنیای استدلال او در اینجا هم تقلب و سفسطه است* اولاً این موضوع را بنام "کشف تازه" ای ارائه میدهد* در حالی که مسئله فساد قشر فوقانی طبقه کارگر از همان زمان مارکس و همزمش انگلس مورد توجه بوده و در بسیاری از مکاتبات بین مارکس و انگلس، بارها این موضوع و مشکلاتی که از آن ناشی میگردد، مورد بحث قرار گرفته است* با این تفاوت که مارکس و انگلس، و مخصوصاً بعد از آنها لنین، روشن میکنند که بورژوازی صنعتی از طریق تاراج بیرحمانه ملتهای مستعمره و نیمه مستعمره موفق به انباشت سرمایه شده و با پخش سهم ناچیزی از این سرمایه تاراج شده توانسته اند وجدان قشر فوقانی طبقه کارگر را بخرند* لنین در باره این مسئله، بنام یکی از علل متعددی که بخصوص در دوران امپریالیسم مانع انجام انقلاب در سرزمینهای صنعتی شد و مرکز انقلاب را از غرب به سرزمین روسیه منتقل ساخت، به تفصیل بحث میکند* اما آقای دکتر استاد دانشگاه را با این مسائل اساسا کاری نیست و خود را با آنها آشنا نمیکند و نتیجه خود سرانسه خود را میگیرد*

دیگر اینکه این آقای استاد ناشیانه میکوشد انحراف این قشر از کارگران برخی کشور- های سرمایه داری را بحساب از بین رفتن خصلت انقلابی طبقه کارگر اروپا بطور کلی بقلم بدهد!

۳- اینک میرسیم به اصل "استدالات" آقای استاد علیه مارکسیسم:

خلاصه این استدلال ها چنین است که گویا مارکسیسم ایدئولوژی غربی است، که مانند کالای غربی ساخته و پرداخته شده متناسب با آب و هوای غرب، به شرق سرازیر شده و

کشورهائی مانند ایران به ایدئولوژی ملی خود نیازمندند و اینکه مارکسیسم اساساً مربوط به قرن نوزدهم است و با احتیاجات و مقتضیات زمان نامطابق نیستند !
در اینجا برای بحث تفصیلی پیرامون ماهیت امر فرصت نیست. معهذ اذکر این نکته ضرورت دارد که مارکسیسم پند ارشاعرانه نیست، فلسفه بافیهای مجرد برون از زندگی نیست. مارکسیسم علم است - علمی مهتبی بر قوانین عینی تکامل اقتصادی جامعه سرمایه داری، و مانند تمام مبادی و مبانی علمی حد و مرز نمیشناسد. علم راهم به شرقی و غربی و ایرانی و اروپائی نمیتوان تقسیم کرد. از وطنی کردن و ملی کردن آن حرف زدن، مبتذل ترین و ابلهانه ترین برآمدی است که از حلقوم باصطلاح ایدئولوگهای حاکم نظام اصول سرمایه داری و امپریالیسم خارج میشود.

این تلاشهای مذبحخانه برای بی اعتبار کردن مارکسیسم، بیاری این سفسطه ها، به انداز ه تاریخ مارکسیسم کهنه است. حتی در خود ایران سابقه این ابتذال فکری کم نیست. اما آنچه که میتواند معیاری تازه از شخصیت این استاد دانشگاه بدست دهد آن است که، وی در این زمینه هاد در حقیقت بعنوان مبلغ افکار " رهبر خردمند " خود بمیدان آمد و مکررات اورا ازنتش راد یو بگوش مردم رسانیده است.

شاه بارها از لزوم " ایدئولوژی ایرانی " متناسب با آب و هوای ایران، یعنی در حقیقت با ادامه حکومت مطلقه خود سخن گفته است. او بارها تصریح کرده است که همه " ایسمها " کهنه شده اند و بدرد نمیخورند. به مصاحبه او با خبرنگار " اشپیکل "، که همزمان با انتشار متن سخنرانی دکتر براهنی در روزنامه هاد منتشر شد، توجه کنید. وی در این مصاحبه برای چند مین بار چنین میگوید :

" همه این ایسمها نظیر کاپیتالیسم، سوسیالیسم، کمونیسم و یاهرچی سز دیگر بسیار کهنه شده اند. صد سال صد و پنجاه سال از عمرشان میگذرد و با آزمونهای بشری تطبیق نمیکند. . . . بازمان مطابقند ارند."

می بینید که اساسی ترین حرفهای براهنی را " رهبر خردمند " او بارها بمیان کشیده است. با اینحال چه ضرورت داشت که استاد " متعهد " عرض خود ببرد و بیکباره پرد را کنار بزند و رایسن چولانگه بمیدان بیاید؟! باید گفت که درد نیائی که قیمتها پنحوسر سام آوری بالا میروند، استاد براهنی خود را با قیمت خیلی ارزانی فروخته است. مهمترین پاسخ او همانست که خود وی در یروز بناحق در مورد دیگران گفته است :

" برخی روشنفکران . . . یقه میدارند که ماروشن فکرم، ولی همانند موشی مودی بر مستی غله زارع فضل ه می اندازند."

آری، در روزگار ما متناسب ترین ابزار دست سازمانهای جاسوسی نظیر " سیا " اینگونه موشهای مودی هستند. بهر حال باید خوشوقت بود که براهنی حرف آخر خود را زد و در حقیقت جنازه خود را تشییع کرد، بدون اینکه استحقاق آنرا بباید که حتی از سردر تاریخ او پخته شود !

ر. ن. ۰ یلدا

شعری نویافته از «ذره»

ابوالقاسم سجادی تهرانی متخلص به ذره، شاعرو دانشمند کمونیست، در تارتاریخ جنبش انقلابی کشور ما، چنانکه درخوردشاهان اوست، معرفی نشده است. ذره به همراه دوست خود عبدالحسین دهزاد (حسابی) از زمره آن دانشجویان روشن-بین و انقلابی بودند که پس از انقلاب اکبر به نهضت پیوستند و در تهران فعالیت داشتند. ابوالقاسم سجادی اشعار انقلابی خود را در آن هنگام در روزنامه "گل زرد" با تخلص ذره منتشر میکرد و این اشعار مورد توجه خوانندگان بسیاری بود. بهنگام جنبش انقلابی گیلان ذره و حسابی عازم این دیار شدند و در آن جنبش فعالیت کردند. پس از شکست نهضت گیلان، ذره و حسابی ناگزیر به مهاجرت گردیدند و در اتحاد شوروی، در "دانشگاه کمونیستی ملل خاور" تحصیل کردند. دهزاد (حسابی)، دوست و همزمزم ذره، در سال ۱۹۲۵ برای کار انقلابی مخفیانه به ایران بازگشت و در سال ۱۹۳۰ بار دیگر به اتحاد شوروی آمد، ولی ذره که امکان به تحصیل خود ادامه داد و با عنوان پرفسور در دانشکده خاورشناسی مسکو مشغول تدریس شد. ذره به زبان و ادبیات فارسی، عربی، فرانسه و روسی آشنائی داشت و در شعر کلاسیک فارسی قوی چنگ بود. ذره در ایام توقف در مهاجرت به ترجمه یک سلسله آثار مارکسیستی دست زد و جزوات تبلیغاتی و اشعار اجتماعی چندی منتشر ساخت. از آن جمله است جزوه "ما چه میخواهیم؟"، که در پایان آن قطعه شعری از آن خود را که "زارع درسخرمن" نام دارد، چاپ کرده است. شعر "زارع درسخرمن" هم نمایشگر قدرت استادانه ذره در سرودن شعر کلاسیک فارسی است و هم بیانگر اندیشه های انقلابی او و هم سند هنری و ادبی جالبی است برای توصیف جامعه فتووالی ایران در دوران این شاعر. ما این شعر را برای خوانندگان گرامی "پیکار" چاپ میکنیم.

زارع درسخرمن

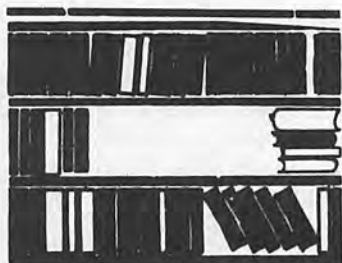
نظر میکند خیره بادل ریش	جوان بزرگ درسخرمن خویش
یکایک دانه ها چون دانه دَر	درون از رنج دهقان جوان پر
پس از یکسال رنج و زجر دیدن	برکوشش کنون باید چشیدن
نگه برد سترنج خویش میکند	حساب غله پیشاپیش میکند
برآمد بانگ و غوغا تا که از دور	دو تن قزاق دولت چند مامور
ده از دید اردشمن در تکاپوی	صد ای ناله و شلاق هرسوی

مداد و قتری پاکبرد ست
- (که از دولت جزاین چیزی نیاید)
برای اخذ سهم غارت آمد
که ناگه شد مباشر ظاهرا ز در
ببر باقی حاصل بهر ارباب
امید زندگیش از دست رفته
سرش بشکست و جست از خانه بیرون
به نزدش رفت و گفت: "ای نوردیده ای
حقیقت اینکه خیلی خبط کردی
تو دانی چیست: قتل و داری زندان
بفکر انقلابات سیاسی است
تمام عمرمانی زنده در گور
نه استنطاق دارد نی خلاصی"
بگویم این ستم هاجمله با او
ولیکن نفع دولت بهر ماهیچ:
نه یک دکنه در او نی پرستار
بیابنگر، اگر بدی نشان ده
برد حاصل، فغان زین رسم و کردار"
که شه خود نیز ملاک است و ارباب
یگانه کارش استعمار خلق است
از او چشم کک؟ هیبهات ای هیبهات!
بگفت: "ای ساد ه بس کن این حکایت
اقل خادم ظل اله است
همه خدام ثروت، عبد اشراف"
شکایت نزدش ازهر سوی آرم"
چه باشد پارلمان؟ - باز چه و دام
نشینند اندر این دارالتجاره
زهريک ناله زارع بر افلاک

بیاید پیش مامور زبرد ست
گرفت اوسهم دولت آنچه باید
سپس قزاق اعلیحضرت آمد
بمنزل شد جوان بادیده تر
که هان برخیز ای بیکاره از خواب
جوان ازخشم چون مس گشته نفته
نهیب آورد سوی سفله دون
یکی دهقان پیرکار دیده
چراکاری چنین بیربط کردی
سزای زارع سرکش در ایران
بگویند ت که اود هقان عاصی است
به غاری تنگ و تار از عالی دور
که در این ملک محبوس سیاسی
بگفتا: "سوی شه روی آورم رو
ز مالیات - ده در تاب و دریچ
شود صد تن اگر یکروز بیمار
به فردی باسواد اندر همه ده
کشم من رنج و مالک آخر کار
" سخن بس - پیرگفتا اندرین باب
خود او بیکاره و سربار خلق است
کسی کو خود بود خصم تو بالذات
" برم، گفتا، بر ملا شکایت"
که ملا خود زملوکین شاه است
شریعت شیخ وقاضی قاف تا قاف
بگفتا: "سوی مجلس روی آرم
بگفت: "از بهر مادانی تو ای خام
فقط مستثرین مفتخواره
شه و ملا و مجلس جمله ملاک

جوان از درد و غم زد چاک جامه
بگویم شیخ و مالک مجلس و شاه
تبسم کرد پیر از روی تحقیر
جراید جمله خدام زور و زور
نویسندت که: " این بدکیش بدخواه
که زارع هرکه از هرده که آید
چو بشنید این کلام آن پیل سرمست
بدور افکند بیل و جست چالاک
نشاید زیست اینجا آدمی را
که ایران مایه ننگ جهان است
بشد درخشم و گفتش پیر عاقل
چرا باید فرار از کلبه خویش ؟
گریزد ، باید از این خاک مملکت
اگر خواهی رها از بند گردی
دوای ماو تو دانی کدام است ؟

" نویسم - گفت - پس در روزنامه :
همه در غارت من گشته همراه "
که: " ننویسند هرگز این اقراریر
ز حق گوئی و انصافند پس دور
کند توهین به اعلیحضرت شاه
دعا بردولت و مالک نماید . "
شدش طاقت ز کف و آرام از دست
بگفتا: " ریخت باید بست از این خاک
گریزم زود تر زین ملک زیرا
که ایران محبس آزا دگانست ؟
" ندانستم تو را اینگونه کم دل
بباید جنگ با خصم بد اندیش
که هرگز خود نزد بیلی بر این خاک
ز رنج خود سعادت مند گردی
نخستین وحدت و زان پس قیام است ؟
۰۱ ذره



از زندگی

دانشجویان جهان

نظام آموزشی ارتجاعی در ترکیه

با آنکه بیش از نیم سده از پایان جنگ استقلال طلبانه میگذرد ، ترکیه همچنان کشوری است عقب افتاده ، که پس از کسب استقلال ، به اسارت استعمار نو درآمده است .

یکی از ره آورد های این واپس ماندگی اجتماعی ، آشفتگی فرهنگی و فلاکت آموزشی است . مهمترین ویژگی نظام آموزشی در ترکیه ، نفوذ بی بند و بار کشورهای سرمایه داری ، بویژه ایالات متحده آمریکا ، در نظام آموزشی است . مراد آمریکائی ها آن است که این کشور را در شرایط عقب مانده نگه دارند و نیروی مادی و معنوی آن را برای تأمین منافع خود بکار برند .

در سال ۱۹۲۴ ، جان دیوئی (John Dewey) ، فیلسوف آمریکائی ، که در آن هنگام استادی دانشگاه کلمبیا را بعهده داشت ، به ترکیه " اندرز " داد که نظام آموزشی خود را بر پایه اقتصاد کشاورزی بنانند . این " اندرز " را محافل حاکمه آمریکا در ستیاریان آنها در ترکیه عملی ساختند . بورس های تحصیلی ، که از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۵ ، از جانب ایالات متحده آمریکا به دانشجویان ترکیه اعطاشده ، در صنعت ۱۶۲ و در کشاورزی بیش از ۱۶۳۸ بوده است .

برنامه مارشال و دکتیرین ترومن نفوذ آمریکا در اقتصاد ترکیه و نظام آموزشی آن گسترش بخشید . بیشتر اولیای امور فرهنگی تحصیل کرده های آمریکا هستند ، که اغلب " دوره های آموزشی " خاص را نیز گذرانده اند . این آقایان ، بهمدستی " کارشناسان " آمریکائی و بعنوان " رفرم " ، به تخریب فرهنگ ملی و ترغیب " زندگی آمریکائی وار " مشغولند . برای نمونه میتوان " اصلاح " برنامه تحصیلی دبستان ها را در سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۶۸ نام برد ، که در نتیجه آن مواد از قبیل " استقلال " ، " انقلاب " ، " انقلاب فرانسه " ، " رفرم " ، " اقتصاد ملی " ، " وظایف دولت در برابر اتباع خود " و غیره از برنامه آموزشی حذف و مطالبی مانند " ناتو " ، " دکراسی " ، " جنبش های مذهبی " و ... جانشین آنها گشت . پدیده های نامبرده و رواج فیلم های مبتذل آمریکائی ، که در آنها گانگستر بازی و زورگویی و جنایت تبلیغ و تقدیس میشود ، به تحکیم مواضع سیاسی و اقتصادی آمریکا کمک میکنند .

کارشناسان آلمان باختری و بلژیکی بویژه بر آموزش حرفه ای نظارت دارند . هدف های

آموزشگاه های حرفه ای بهیچ روی پاسخگوی نیازمندی های اقتصاد ترکیه نیست و اغلب به مهاجرت فارغ التحصیلان این آموزشگاه ها به خارج و در درجه نخست به آلمان باختری و بلژیک می انجامد ۶۲ درصد فارغ التحصیلان هنرستانها و مدارس حرفه ای ترکیه در کشورهای بیگانه کار میکنند. بقیه آنها ، که در ترکیه مانده اند ، به مشاغل (مانند پاسپانی ، بهیچمدتی ، در بانی هتل و نظائر آن) میپردازند ، که بهیچ روی بارشته فرآموخته آنهاوجه اشتراک ندارد *

یکی دیگر از ویژگی های نظام آموزشی ترکیه آن است که برپایه نابرابری اجتماعی استوار است. علیرغم ادعاهای محافل حاکمه ترکیه ، کودکان این کشور از حق برابری فرهنگی محرومند * قانون آموزش ابتدائی اجباری و رایگان بر روی کاغذ مانده است و ابتدا اجرا نمیشود. خانواده های فقیر نمیتوانند مخارج سنگین تحصیلی اطفال خود را بپردازند. برعکس ، در برخی موارد کودکان نان آور این خانواده ها هستند. در روستاها ، دهقانان وادار میشوند که در ساختن مدارس و تأمین هزینه های مالی آنها شرکت ورزند *

نابرابری فرهنگی میان روستاها و شهرها ، مردان و زنان ، توانگران و بینویان از خصوصیات برجسته جامعه ترکیه است. ۷۶ درصد سکنه ترکیه در روستاها زندگی میکنند * ۷۲ درصد اینان به کار کشاورزی میپردازند. با اینهمه تنها ۵۹ درصد از دانش آموزان دبستانها ، ۳۰ درصد از دانش آموزان دوره اول دبیرستان ها ، ۲۰ درصد از دانش آموزان دوره دوم دبیرستان ها و ۱۷ درصد دانشجویان دانشگاه ها و آموزشگاه های عالی از خانواده های روستائی برمیخیزند و تازه اینها خانواده های مرفه روستائی هستند. سهم فرزندان بورژوازی ، که فقط ۲۷ درصد جمعیت ترکیه را تشکیل میدهد ، در دبستانها ۱۵ درصد و در دبیرستان ها و دانشگاهها ۳۱ تا ۳۳ درصد است. آمار دانشگاه آنکارا نشان میدهد : ۵۳٫۶ درصد اولیای او لیای دانشجویان کارمند دولت و یا افسرند ، ۱۶٫۱ درصد کاسب اند و ۲٫۶ درصد فاقد حرفه خاصی هستند *

وضع زنان ، بویژه در روستاها ، برآستی فلاکت بار است. درآیدین ۶۹ درصد ، در آنکارا ۷۳ درصد ، و در سیغیرت ۹۷٫۵ درصد زنان بکلی بیسوادند. حتی در شهرها ، در مدارس دخترانه ، خانه داری محتوی اصلی برنامه تحصیلی را تشکیل میدهد و به مواد دیگر کمتر توجه میشود *

برنامه تحصیلی مدارس بهیچ روی نیازمندیهای جامعه ترکیه را برنی آورد. با اینکه ۷۲ درصد اهالی به کار کشاورزی اشتغال دارند ، فقط ۲۰ مدرسه حرفه ای کشاورزی در ترکیه وجود دارد ، در مقابل ۷۲ مدرسه به تربیت آخوند مذهبی میپردازد. فقط ۳ درصد از بودجه فرهنگی برای تربیت کادر کشاورزی صرف میشود. از ۱۰۰ دانشگاه و مدرسه عالی ، ۶۴ تا به زبان و ادبیات و علوم اجتماعی ، ۲۰ تا به علوم طبیعی و فنی ، ۱۱ تا به علوم پزشکی و ۵ تا به علوم کشاورزی اختصاص یافته است. روشن است که برای تبدیل ترکیه به یک کشور مدرن کشاورزی و صنعتی ، این عدم تناسب در رشته های تحصیلی تاچه حد منفی و زیان بخش است *

شایان ذکر است که در زمینه علوم اجتماعی ، تنها اقتصاد و سیاست بورژوائی را بخورد دانشجویان میدهند * از مارکس ، تنها بهنگام انتقاد از او ، نام برد میشود. دولت حتی پیمان برخی از گفته های کمال آتاتورک را فادغن کرده است *

برای از بین بردن چنین نظام آموزشی ارتجاعی است که دانشجویان ترکیه مبارزه میکنند *

م * پایدار

سهم ناچیز ورزش

از



« بودجه بزرگی »

بودجه سال ۱۳۵۳ را دستگاههای تبلیغاتی دولت "بزرگترین بودجه تاریخ کشور" خوانده اند. درآمد سرشار نفت برای انواع رجزخوانی هامیدان گشوده است. بودجه سال ۱۳۵۳ در واقع رقم درشتی است. ولی يك نگاه سطحی به ارقام ریزان نشان میدهد که مردم کشور ما این "بودجه بزرگ" سهم ناچیزی دارند. "بودجه بزرگ" آینه‌دهنده بهتری را به مردم نوید نمیدهد. سیاست نظامیگری دولت و خیالپروری‌های جنون آمیز شاه برای تبدیل ایران به "بزرگترین قدرت نظامی خاورمیانه"، این امکان را منتفی ساخته است.

از مجموع ۱۰۸ میلیارد و ۹۰۰ میلیون تومان بودجه کشور در سال ۱۳۵۳، تنها کمی بیش از ۹۱ میلیون تومان به "تعمیر ورزش و نیازمندی‌های آن" اختصاص یافته است. این رقم در مقایسه با بودجه ورزشی سال ۱۳۵۱ (۳۷ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان) و بودجه ورزشی سال ۱۳۵۲ (۶۵ میلیون تومان) بیشتر است. ولی این افزایش بخاطر بهبود وضع ورزش انجام نگرفته است. لزوم "تکمیل طرح‌های متعدد برنامه بازی‌های آسیائی" آنرا سبب شده است.

پیش از آنکه به بررسی بودجه جدید بپردازیم به این موضوع اشاره میکنیم که رقم اصلی بودجه ورزشی کشور مانند بودجه بسیاری از سازمانهای دولتی هنوز بد رستی مردم روشن نیست. ارقامی که در مطبوعات کشور انتشار می‌یابد، یا از طرف دستگاههای مختلف دولتی اعلام میشود، اغلب ناچیز، نادرست و تقلب آمیز است. بی‌خبر نگاه داشتن مردم از آنچه در درون دستگاههای دولتی میگردد، شیوه عمل همه رژیم‌های استبدادی و عقب‌مانده است. رژیم ایران نیز به همین شیوه عمل میکند. ارقام بودجه‌های ورزشی سال‌های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲، که در بالا به آن اشاره کردیم از روزنامه آیندگان نقل شده است. ولی بین این دو رقم و رقم‌هایی که پیش از این در باره بودجه ورزشی کشور در همین روزنامه و روزنامه‌های دیگر کشور انتشار یافته است، تفاوت فاحش وجود دارد. بودجه ورزشی ماروی کاغذ چون قواره در حال نوسان است. ارقام آن گاه کمتر از سی میلیون تومان برای ۳۲ میلیون نفر جمعیت کشور است و گاه از ۴۰۰ میلیون تومان تجاوز میکند. این تغییر اتم به اعتراف يك عضو پیشین سازمان تربیت بدنی و پیشاهنگی ایران، به شرایط زمان و موقعیت ورزشی کشور بستگی دارد. هرگاه قرار است تا کامی‌های ورزشی مادر میدانهای جهانی توجیه شود، بودجه ورزشی کشور "اندک" است و تکاف نمیدهد، ولی هرگاه باید پیرامون "توجهات خاص شاهنشاه به ورزش" سخن رود، بودجه ورزشی کشور تا کمان روی کاغذ "هرم" میکند.

بعنوان نمونه روز ۱۹ آذرماه ۱۳۵۱، در موقع طرح اصلاحی بودجه تربیت بدنی و پیشاهنگی ایران در کمیسیون بودجه مجلس شورای ملی، سرتیپ وثیق معاون سازمان

ترهیت بد نی گفت :

" ما از ۲۸ میلیون تومان اعتباری که امسال داشتیم حتی يك دينار نداریم *
اعتبارات ورزشی کشور ، سرشکن برای سی میلیون نفر جمعیت ایران پسرکاهی
است در میان دریا * * * "

در حالیکه يك ماه قبل از آن ، در تاریخ ۴ آبان ۱۳۵۱ ، سرپرست تربیت بد نی به خو
بالیده بود :

" با صد میلیون تومان بودجه و اعتبار که در اختیار داریم کارهای بزرگی را شروع
خواهیم کرد * * * "

در تاریخ ۱۴ اسفند ماه ۱۳۵۱ روزنامه اطلاعات نوشت :

" سهم سازمان تربیت بد نی و پیشاهنگی ایران از کل بودجه سال ۱۳۵۲
۸۰۰ ۱۹۷۳۳ ۸۱۹ تومان است * "

ولی يك ماه بعد همین روزنامه اعلام کرد :

" با چهار صد میلیون تومان بودجه ، امسال تربیت بد نی فضای تازه ای در ورزش
کشور خواهد گشود * "

این آشفتگی در اعلام بودجه و اعتبارات ورزشی کشور از مجموع آشفتگی و عدم احساس مسئولیت
در دستگاہهای دولتی ، از شیوه عمل آنها ، از رواج بازار عوام فریبی و تقلب در سیستم
حکومت ایران و بی اعتنائی به سرنوشت کشور و مردم حکایت میکند *
يك بار رئیس پیشین سازمان تربیت بد نی برای توجیه این آشفتگی گفت :

" بودجه ورزشی کشور را گاه جد اعلام میکنند ، آنچه که هست ، و گاه آنرا بایک صد م
عوارض شهرداری ، که باید خرج ورزش کنند ، ولی معمولاً نمیکنند ، جمع می بندند *
گاه سازمان تربیت بد نی و پیشاهنگی کشور را تنها سازمان ورزشی کشور میخوانند و گاه
سازمانهای نظیر " سازمان هدایت نسل جوان " ، " اتاق بین المللی جوانان " ،
" سازمان امور مربوط به جوانان " و خانه های جوانان را در ردیف ما میگذارند ، که
هیچکدام هیچ نقشی در اداره و گسترش ورزش ندارند * "

(سرپرست اسجدی ، ۲۴ فروردین ۱۳۵۱ ، کیهان ورزشی)
سرپرست سابق سازمان تربیت بد نی و پیشاهنگی کشور در این مصاحبه غیر مستقیم اشاره کرده
که " این عمل " از بی توجهی سرچشمه نمیگردد * یعنی هدف ، همانطور که اشاره شد ، برای
توجیه موقعیت نامساعد ورزشی کشور و گمراه کردن نسلی است که مجدانه میخواهد از درآمد
های سرشار کشور ، هر بار سهم بیشتری برای تربیت بد نی و ورزش اختصاص یابد * "

بودجه ورزشی سال ۱۳۵۳ با وجود افزایش ، باز همان پرکاه در میان دریا است !
رقم آن یعنی ۹۱۹۲۶۱۰۰ میلیون تومان ، همچنان یکی از کوچکترین رقم های " بودجه
بزرگ " دولت را تشکیل میدهد * "

سال ۱۳۵۳ ، سال برگزاری بازی های آسیائی است * دولت ایران با قبول هزینه ای

برابر يك ميليارد تومان (ایران نوین ، ۱۳ شهریور ۱۳۵۲) مهماند ارشکرت کنندگان در این مسابقات شده است. طبیعی است قبول چنین هزینه سنگینی ، که بیش از ۱۰ برابر کل بودجه یکسال ورزش کشور است ، هدفی جز خود نمائی و ایجاد سروصداد راطراف رژیم ندارد. دعوت از ۵۰۰ روزنامه نگار خارجی برای مشاهده مسابقات " و " دیدن آثار انقلاب " این هدف را روشن میسازد. ولی معلوم نیست هزینه های سنگین " مهمانان خارجی " و " تکمیل طرح برنامه های مسابقات " را چرا باید تربیت بدنی بپردازد ؟ بیش از سی میلیون تومان از ۹۱ میلیون تومان بودجه سال ۱۳۵۳ سازمان تربیت بدنی برای برگزاری هفتمین دوره مسابقات آسیائی اختصاص یافته است ، درحالیکه برای احداث تاسیسات ورزشی در سراسر کشور فقط ۲ میلیون و چهارصد هزار تومان اعتبار تامین کرده اند. رئیس روابط عمومی سازمان تربیت بدنی ویشاهنگی کشور در گفتگو با خبرنگاران جراید گفته است :

" با این وصف انجام بسیاری از طرح های ورزشی در شهرستانها به تعویق خواهد افتاد. هم اکنون ما در کار تدارک برگزاری مسابقات آسیائی هستیم. انشالله سالهای آینده ما برنامه های وسیعی داریم که سر فرصت پیاده خواهیم کرد . . . "

این طرح ها چه وقت پیاده خواهد شد ؟ آیا سیاست نظامیگری دولت و میلیاردها دلار ثروت کشور ، که هر سال در راه اجرای این سیاست بیاد می رود ، چنین امکانی را فراهم خواهد ساخت ؟ آیا خود نمائی های رژیم و سیاست " تبلیغ پیرامون خود " ، که با شدت عمل میشود ، سرانجام امکان خواهد داد که فضای ورزشی بهتری در کشور ایجاد شود ؟

در بودجه جدید دولت سهم "امور فاعی " از ۱۴۲ ریال در سال ۱۳۵۴ به ۲۱۴٫۹ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۳ افزایش یافته است. بودجه سازمان امنیت نیز از ۱۷٫۹ میلیارد به ۲۲٫۸ میلیارد ریال رسیده است ، درحالیکه بودجه ورزشی کشور - اگر رقم ۸۱٫۹۷۳٫۸۰۰ تومان سال ۱۳۵۲ را بپذیریم - با کسر بیش از ۳۰ میلیون تومان آن برای تکمیل طرح برنامه های مسابقات آسیائی " بیش از ۲۰ میلیون تومان کاهش یافته است. با این گشاده دستی (ا) ، دولت ایران چگونه میخواهد " ملت ورزشکار " بسازد ؟ دولت ایران جز خود چه کسی را فریب میدهد ؟

بهار

چگونه میتوان

نشریات حزب توده ایران

را بدست آورد

آوای حزب توده ایران هر روز سائرمیگردد و بهمان نسبت شماره خواستاران نشریات حزب ما، نه تشهادر دین کشور و در میان ایرانیانی که در کشورهای سرمایه داری غرب و کشورهای همسایه ایران زندگی میکنند، بلکه همچنین در میان فارسی زبانان در افغانستان و پاکستان افزایش می یابد. برای درآین میان عدّه زیادی، که خواستار دریافت نشریات تئوریک و سیاسی حزب توده ایران هستند، نمیدانند آنچه راه میتوانند این نشریات را بدست آورند. ما میگوئیم در زیر این خواستاران را راهنمایی کنیم! برای خواستاران نشریات توده در خارج از کشور

اکثر خواستاران نشریات توده در خارج از کشور، راه راست بدست آوردن نشریات توده را - طبق راهنمایی های حزب - دریافتند. آنها به نشانی "پیک ایران" در سوئد (که در همین حال نشانی "مردم" در دنیا، "مسائل بین المللی"، "پیکار" و "نشریات توده" نیز هست) نامه مینویسند و با ذکر نشانی خویش خواستهای خود را مطرح میسازند. در پاسخ به این نامه ها به طریق زیر عمل میشود:

- 1) نشریاتی که در کتابفروشیها بفروش نمیرسد، مستقیماً برای خواستاران ارسال میگردد.
- 2) در نقاطی که کتابفروشیها نشریات توده را در معرض فروش گذاشته اند، به خواستاران توصیه میشود که نشریات درخواستی را از این کتابفروشیها تهیه کنند.
- 3) در نقاطی که کتابفروشی وجود ندارد، یاد رزق یکی آنها چنین کتابفروشی هائی نیست، نشریات توده مستقیماً برای خواستاران ارسال میگردد.

ولی هستند کسانی که به علل معینی مایل به دادن نشانی خود نیستند و نمیخواهند نشریات به نشانی آنها فرستاده شود. ما به این دوستان توصیه میکنیم که از راه زیر میتوانند نشریات توده را دریافت کنند: الف - از دوستان محلی شهر محل زندگی خود فردی را بیابید آکنند، که حاضر باشد نشریاتی را که ما برای او میفرستیم، به آنها برساند. در کشورهای غربی اینگونه افراد، چه در میان افراد مترقی محلی و چه در میان افراد مترقی کشورهای دیگر که در غرب تحصیل میکنند، بسیارند و تجربه نشان میدهد که به آسانی میتوان چنین افرادی را یافت.

ب - وقتی نشانی چنین فردی بدست آمد نامه ای به نشانی "پیک ایران" - با امضا مستعاری که خود انتخاب میکنند بنویسند و با ذکر نشانی این فرد، تقاضای خود را مطرح سازند.

پ - در بسیاری از کشورهای غربی این امکان هم هست که با اسم مستعار از پست رستانت (پست لاگراکته) استفاده کرد، بدون اینکه ضرورت نشان دادن بزرگ هویت وجود داشته باشد.

برای خواستاران نشریات توده در ایران

بدیهی است که رساندن منظم نشریات توده به داخل کشور بسیار دشوار است. سازمان امنیت با تمام نیروی خود میکوشد از پخش نشریات حزب توده ایران جلوگیری کند. بدینجهت تردیدی نیست که فرستادن نامه از ایران به نشانی "پیک ایران"، با ذکر نشانی فرستنده نامه، درست نیست، زیرا

ساواک نشانی "پیک ایران" را در ادامه های ارسالی از ایران رابه نشانی "پیک ایران" در سوئد؛ بازرسی میکند. ولی نباید توانائی ساواک را بیش از آنچه هست گرفت. اگر مبارزان بخواهند از همه مکانا خود استفاده کنند، هراندازه هم که شبکه بازرسی ساواک پهناور و تنگ بافت باشد، میتواند از لابلای آن راههای بدون خطری پیدا کرد. ولی برای این کار باید کوششهای حزب با کوششهای خواستاران نشریات حزب درهم آمیزند.

مسلم است که در شرایط ترور و اختناق کنونی امکان رساندن نشریات به درخانه خواستاران موجود نیست. تنها امکان موجود، ارسال نشریات بوسیله پست است. راه پست، چه از درون و چه از بیرون کشور خطری در بر ندارد، زیرا اکنون نشریات حزب بشکل وسیعی به نشانیهای گوناگون ارسال میگردد و ساواک قدرت بازرسی و جلوگیری از آن را ندارد. بدینجهت توصیه مابه خواستاران "نشریات توده" در ایران چنین است:

۱) خواستاران "نشریات توده" در ایران باید کوشش کنند بوسیله یکی از آشنایان خود، در کشور - هائی که دارای رژیم ضد امپریالیستی هستند و یاد رکشورهای که آزادیهائی در مکتب بورژوازی تا حدودی رعایت میشود، به نشانی "پیک ایران" و بانام مستعار با حزب تماس بگیرند و امکان دهند که ماطی نامه و یا گفتار رادیویی، بهمان نام مستعار آنها را راهنمائیکند.

۲) خواستاران "نشریات توده" در ایران میتوانند نشانی محلی را بدهند، که اگر نشریات توده بدون نام گیرند - از راه پست و یا از راههای دیگر - به این نشانی برسد، آنها بتوانند بدون مشخص شدن هویتشان به این نشریات دست یابند.

۳) خواستاران "نشریات توده" در ایران خود میتوانند راههای گوناگون ارسال و دریافت نشریات حزب را بررسی کنند و با ابتکارات خود به پخش هرچه وسیعتر نشریات حزب کمک کنند.

پخش هرچه وسیعتر نشریات حزب توده ایران در شرایط کنونی دارای اهمیت ویژه ای است. در این زمینه وظیفه مهمی برعهده رفقای حزبی و همه دوستداران حزب است. آنها باید مستقیم و غیرمستقیم راه رسیدن نشریات حزب رابه خواستاران هموارکنند. آنها باید برای نیل به این هدف ابتکارات گوناگون بکاربرند. ازجمله میتوان بوسیله پست نشانی "پیک ایران"، نشانی کتابفروشیهای فروشنده نشریات توده را برای خواستاران ارسال داشت. ازجمله میتوان همین راهنمائیهایی را برای خواستاران ارسال داشت. باید نشریات حزب را بهر وسیله ممکن در محل تجمع و در برابر دیدگان خواستاران قرار داد. در خارج از کشور ویژه باید به جوانان تازه وارد توجه داشت.

از خواستاران "نشریات توده" این تقاضا نیز هست که در حد امکان خود از کمک مالی به نشریات حزب توده ایران - هم از راه پرداخت بهای نشریات دریافتی و هم از راه کمک مالی جداگانه دریغ نکنند. این نکته را همواره باید در خاطر داشت که کمک به پخش هرچه وسیعتر نشریات حزب توده

ایران و کمک مالی به این نشریات پیک وظیفه انقلابی است.

صورت تراش روستو

پس از آزاد شدن شهر روستو در استان پیرمردی که سالها در تاتر به کار سلمانی پرداخته بود در همان به دهان میگشت.

هنگامیکه نازیها شهر را گرفتند این مرد را وادار کردند که در مهمانخانه افسران نازی کار خود را دنبال نماید و صورت نازیها را بشراشد. او تصمیم گرفته بود که خدمت یکی از این کشورگشاها برسد و در موقع مناسب گلوی یکی از اینها را از این گوش تا آن گوش ببرد. اما او این کار را نکرد.

روزی ستوانی در برابر او از کارها و دلایلی خود میگفته و در ضمن از این کار با سر بلندی یاد کرده بود که روزی سه کودک را، که مادرشان پارتیزان بود، همچون سه شپش له کرده است.

صورت تراش چهارپایه ای از چوب بلوط را، که دم دستش بوده، بر میدارد و با نیروی هولناک بر سر و مغز آن افسر میکوبد، بطوری که سر او را متلاشی مینماید، و خود میتواند بطور معجزه آسائی جان بدر ببرد و تا روزی که ارتش پیروزمند شوروی به شهر روستو رسید، او در راهرها و آبروهای زیرزمینی خرابه های تاتر خود را پنهان مینماید.

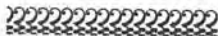
هنگام گزارش کار خود او میافزاید که برای آخرین ضربه دیگر نیرویش را تقریباً از دست داده بوده است.

از او پرسیدند:

چرا به جای چهارپایه از تیغ استفاده نکردی، چون بنظر میرسد که با تیغ خیلی بهتر و راحت تر میتوانستی این کار را بکنی؟

آن مرد پاسخ میدهد:

بله! البته اینطور بنظر میرسد. اما شما باید بدانید که من بیش از سی سال است که از این تیغ برای کارم استفاده میکنم. این تیغ با شرقی است و میتوانم بگویم در دل من جادارد. چگونه میتوانستم با آن، کمی را از پهای درآورم که از کشتن سه کودک مانند له شدن سه شپش به خود میبالد؟ نه، نه! خوب فکر کنید. من نمیتوانستم چنین توهینی را به تیغ خودم بکنم.



به يك لبخند می آرزو

اگر از مائوئیستها دلیل بخواهید ، آلمانی شده اید !

مدتی پیش ، در یکی از جلسات هفتگی سازمان دانشجویان ایرانی در کلن (آلمان غربی) ، یکی از مائوئیستها (که دیگر در این شهر نیست) طی نطقی گفت:

" حزب توده ایران مخالف نهضت دانشجویی ایران است و بارها در نشریات خود واژ طریق راد یو پیک ایران به آن حمله کرده است و حالا ما باید در مقابل این اتهامات موضع بگیریم و حزب توده را محکوم کنیم "

یکی از دانشجویان پرسید :

" آیا دلیلی هم برای اثبات این ادعا دارید ؟ "

ناطق جواب داد :

" رقتا ، دیگر اینقدر آلمانی نشویم که برای هر چیزی دلیل بخواهیم ! "



پُرکن !

پاسخ میدهد

دوست دانشجوی می نویسد :

"مجله پیکار"

بنادر و راه های فراوان ، دست شمارا بگری فشرده و برای شما و مجله محبوب پیکار آرزوی موفقیت و پیروزی را دارم . رفقا بدینوسیله از هیئت تحریریه مجله پیکار خواهشمندم که در شماره آینده پیکار (البته در صورت امکان) مطالب و اطلاعاتی را در باره بحث (سرمایه داری انحصاری دولتی) در اطلاع و اختیار بنده و سایر دوستان پیکار بگذارید ."

سرمایه داری انحصاری در تکامل خود به سرمایه داری انحصاری دولتی تبدیل میشود . تمرکز تولید و تراکم سرمایه در دست انحصارگران بنیاد عینی پیدایش سرمایه داری انحصاری دولتی را تشکیل میدهد و موجبات اجتماعی شدن هر چه بیشتر تولید را فراهم میآورد . اجتماعی شدن همه جانبه تولید برای کنترل وسیع انحصارگران بر اقتصاد کشور از راه مدخله مستقیم دولت در حیات اقتصادی امکان پذیر میآورد . جنگ های جهانی ، بحران های اقتصادی و نظامی و غیره جریان تبدیل سرمایه داری انحصاری را به سرمایه داری انحصاری دولتی تسریع نمود ."

سرمایه داری انحصاری دولتی نیروی انحصارات را با نیروی دولت در مکانیسم واحدی در میآمیزد . و از این مکانیسم برای غنی تر کردن انحصارات ، سرکوب جنبش کارگری و مبارزه آزاد پیشش ملی ، نجات نظام سرمایه داری و برافروختن جنگ های تجاوز کارانه استفاده میشود ."

دولت بورژوازی در شرایط سرمایه داری انحصاری دولتی در پیروسه تولید بطور فعال مدخله میکند . دولت برای این کار ، بر حسب شرایط مشخص ، موسسات و پارشته های تولیدی معینی را به مالکیت خود در میآورد و در راه تنظیم و ارشاد عرصه های مهم زندگی اقتصادی بصور گوناگون اقدام میکند . تنظیم و ارشاد اقتصاد و دولتی کردن برخی موسسات و رشته های تولیدی ، کاری است که بسود الیگارشالی مالی و بزبان زحمتکشسان و چه بسا بزبان سایر گروه های سرمایه داری انجام میگردد . دولتی کردن یا ملی کردن موسسات به شیوه سرمایه داری (از راه باز خرید و یا ایجاد موسسات جدید) ، تکامل یافته ترسین شکل سرمایه داری انحصاری دولتی است . فعالیت های مالی دولت ، بیش از همه در چارچوب بودجه کشور ، که همراه با سیاست نظامی و تورم دستگاه های بوروکراتیک اداری و تشدید فعالیت های دولت در امور اقتصادی و بانکی همیزان زیاد افزایش یافته ، مهمترین شکل بروز سرمایه داری انحصاری دولتی است (بودجه دولت در کشورهای امپریالیستی

گاه حتی بیش از ۴۰ درصد درآمد ملی را می‌بلعد *

در شرایط سرمایه داری انحصاری دولتی ، دستگاه های بزرگترین انحصارات بیش از پیش یاد دستگاه دولت در می‌آمیزد . صاحبان موسسات انحصاری ، مدیران و نمایندگان مستقیم آنها بهترین و حساس ترین مقامات دولتی را بدست میگیرند و یا برعکس به مقامات عالیرتبه دولتی در موسسات انحصاری پست های حساس محول میشود و به این ترتیب با درآمدیختن این افراد قشر واحدی پدید می‌آید ، که هدفش تا مهین منافع انحصارگران است .

ایدئولوژی های بورژوا و فرمونیست ها و رویونیست ها میکوشند با ترویج نظریات انحرافی در باره " سرمایه داری خلقی " ، " سرمایه داری طبقه نقشه " ، " اقتصاد مختلط " ، " سرمایه داری سوسیالیستی " ، " دولت رفاه عمومی " و غیره ماهیت ارتجاعی و ضد خلقی سرمایه داری انحصاری دولتی را سرپوش گذارند . سرمایه داری انحصاری با اجتماعی کردن هر چه بیشتر تولید ، فقط زمینه مادی برای سوسیالیسم فراهم می‌آورد و هیچ وجه مشترکی با منافع زحمتکشان ندارد .



برای اطلاع بیشتر در این زمینه علاقمندان را به مطالعه اثر لنین " امپریالیسم امپراطوری " (منتخبات لنین به زبان فارسی ، جلد اول ، قسمت دوم) فرامیخوانیم *

تصحیح

در صفحه ۸ ، سطر ۳ (سال سوم ، شماره ۴ پیکار)

۱۹۵۷ در بخارست " باید خوانده شود : ۱۹۵۷ در مسکو

بیکار و خوانندگان



دوست دانشجویی در تحلیل نقش مخرب مائوئیستها - بویژه مائوئیستهای توفان - در کنفد راسیون، از جمله چنین مینویسد:

”... امروز بعد از گذشت ۱۵ سال از تشکیل کنفد راسیون، جناح مائوهرست و چینو- قیل، کنفد راسیون را از محتوی خالی و به محفل های خصوصی زد و بند واقفرا علیسه مخالفین عقیده ای خود تبدیل نموده است. چیزی که از کنفد راسیون باقی مانده، همان تکرار مکررات سازمان باصطلاح مارکسیستی توفان و مهارزان توفان (ل) است که واقعات توفان میکنند. وقتی ماهنامه توفان مینویسد: دلبرجانان من برده دل و جان من - این سازمان باصطلاح دمکراتیک مینویسد: برده دل و جان من دلبرجانان من - و تازه در بعضی از شهرها این در اوردسته باصطلاح دانشجوی توفانی مقرر داشته اند که هر نوع فعالیت سیاسی و مهارزاتی در انشجویان ایرانی در خارج از کشور نباید از چهارچوب کنفد راسیون - یعنی چهارچوب ایدئولوژی مخصوص خود این حضرات توفانی - بگذرد و گرنه مرتجع است و کنفد راسیون آنرا محکوم میکند. ملاحظه بکنید که این سازمان باصطلاح دمکراتیک بجه روزی افتاده است که بارزیم محمد رضا شاهسی برابری میکند. چون رژیم هم میگوید هیچ سازمان سیاسی واجتماعی حق وجود ندارد مگر سازمانها و احزاب شه ساخته زیر نظر سازمان امنیت... این حضرات تحصیل نمیکند، بعنوان اینکه ما مبارزه سیاسی میکنیم یا به ایران برنمیگردند بعنوان اینکه لنین هم در خارج بود. این مارکسیستهای ترانزیستوری که بایک نسخه ماهنامه توفان، توفان بیامیکند، فقط بلدند حرفهای گنده گنده و واقفراها و سهمتهای چینی وار برزنند... اینها آنقدر دانش سیاسی شان پائین و از مسئله بدور هستند که حتی نمیتوانند با سایر سازمانهای سیاسی وارد بحث بشوند و حتی بعضی از این حضرات با اینکه سالهاست در یک کشور اروپایی اقامت دارند زبان این کشور را بلد نیستند... این مبلغین باصطلاح مائوهرستی منتظر تازه واردین هستند تا آنها را تنها گیر بیاورند و با سوء استفاده از عشق و علاقه به میهن هرجوان ایرانی و همچنین بی تجربگی و ناآگاهی آنها، تازه واردین را بدام اندازند. اینها تازه وارد را به این آسانی ول نمیکند و در موقع خدای حافظی یکی دو تا از کتابهای کوچک سازمان توفان را با من میبرم تو همی در جیب تازه وارد قرار میدهند. در تمام این مسائل مستظور فقط دادن یک نوع گرایش سطحی

به ایدئولوژی مخصوص آنهاست، که مائوپرستی و چین دوستی شرط اول آنست، بطوریکه وقتی با بعضی از این گارد سرخهای وطنی (البته اگر از زیر بحثهای جدی در نروند ، که همیشه در میروند و فقط منتظر تازه واردین هستند) صحبت میشود، آنان ابتدائی ترین مسائل جنبش خلق، وطن و تاریخ آن را نمیدانند و چنان در یکتوج از خود بیگانگی بسر میبرند ، که فکر نمیکنم در هیچ کشوری که سازمان سیاسی بنام گروه های مائوئیستی دارند ، وجود داشته باشد آنها میگویند یکی از افتخارات ما این است که در زمان مائو زندگی میکنیم ! ملاحظه کنید " مارکسیست " را که چطور گرفتار کیش شخصیت پرستی شده است . عوض اینکه بگویند یکی از افتخارات ما این است که در عصری زندگی میکنیم که روز بروز با مبارزات آزادی بخش خلقها ، زنجیرهای اسارت پاره میشود ، میگویند افتخار دارند که در عصر مائو زندگی میکنند !

بالاخره با اعمال جناح مائوپرست، کنفدراسیون آن ارزش آن مقامی که زمانی در بین دانشجویان و سازمانهای سیاسی مرفقی داشت ، از دست داده است ، بطوریکه در شهرهای بزرگ اروپای غربی ، تعداد دانشجویان با اصطلاح عضو اتحادیه دانشجویی نسبت به تعداد دانشجویان ، جز " کوچکی راتشکیل میدهد و متاسفانه این آرزوی رژیم فعلی ایران بدست یک عده انقلابی نمای توفانی انجام میشود . اینجاست که بیاد کتاب معروف لنین بزرگ " چپ روی بیماری کودکی کومونیسیم " میافتم که چقدر این چپ رویهای بچگلنه میتواند ضربات مهلکی به هر جنبش آزادی بخش توده ای بزند "

دوست گرامی ۲۷۳

مبلغ ۲۰۰ مارک غربی ، که بعنوان کمک ارسال داشته بودید ، رسید . صمیمانه سپاسگزاریم .



آدرس حساب بانکی " پیکار "

آدرس مکاتبه با " پیکار "

Dr. Maria Albertini
Berlin
Deutsche
Außenhandelsbank A. G.
Konto-Nr. 9608-3131-0010

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei "Salsland"
325 Stassfurt

Price in :

U.S.A.	00.30	dollar
France	1.50	franc
Bundesrepublik	1.00	Mark
Österreich	7.00	Schilling
Italia	160.00	Lire

All other countries 1 West German Mark

Annual Subscription 6 West German Mark or its equivalent

Vol. III, No. 5

(4)

پی‌کار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان
چاپخانه "زالتس لاند"
۳۲۵ شتاسفورت
بهادر ایران ۱۰ ریال

اتحاد ، مبارزه ، پیروزی